

نشریه

تدارک حزب انقلابی



شماره

آذر ۱۳۹۵

نشانی تارنما:

<http://nashriye.com/>

تماس:

Pishnahad1393@gmail.com



فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱	مطالبی از سندیکای شرکت واحد، مربوط به اعتراض ۲۵ آبان ۱۳۹۵		۴
۲	مطالبی از سندیکای نقاشان استان البرز		۱۲
۳	مطالبی از اتحادیه آزاد کارگران مربوط به لایحه اصلاح قانون کار		۱۸
۴	استعفاء محمود صالحی	محمود صالحی	۲۲
۵	بخشی از وظایف کمونیستی	فریده جعفری	۲۳
۶	مضمون فعالیت ما چیست؟	شاهرخ زمانی	۳۰
۷	مختصری در باره وظایف کمونیست ها	حیدر عمواوغلی	۳۶
۸	تشکلهای مبارزاتی طبقه کارگر	حسین بهادری	۴۲
۹	مسیر رشد پرپیچ و خم تاریخ طبقات در ایران	ک. ابراهیم	۴۹
۱۰	مبارزات جاری را به امر انقلاب باید پیوند داد	دیلم	۵۳
۱۱	در رابطه با نتایج نشست چهارم نیروهای چپ و کمونیست	محمد اشرفی	۵۵
۱۲	از کمونیست ها متنفرم	ناشناس	۶۲

وظایف انقلابی امروز کارگران ، دانشجویان ، معلمان ،

زنان و جوانان انقلابی عبارتند از فعالیت برای برنامه

ریزی و پیش برد :

تعیین حداقل دستمزد را بعنوان مطالبه مشترک

همه کارگران و مزدبگیران طرح کنیم.

دستمزد می تواند به پرچمی برای اتحاد و همبستگی

طبقاتی تبدیل شود.

در زیر این پرچم با تکیه بر اشتراکات به همگرایی تشکل ها و فعالین مستقل کارگری کمک کرده به سوی سازماندهی کارگران در بعد طبقاتی گام بر داریم. طرح و دست یابی به مطالبات پایه ای و انقلابی طبقه کارگر از مطالبان دست به نقد و قابل لمس امروزی کارگران مانند دستمزد و ... شروع و امکان پذیر خواهد شد.

در همین راستا ساختن تشکل های توده ای و سیاسی طبقه

کارگر وظیفه دیگری برای نیرو های انقلابی است.

پیش بسوی ایجاد و گسترش تشکل های مستقل کارگری

پیش بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری

پیش بسوی ایجاد هسته های کمونیستی در محل کار و زندگی

پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر

فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای تجمع

زمان: ساعت ده صبح روز یکشنبه چهاردهم آذر

مکان: شهرداری تهران

همکاران زحمتکش

طی دو سال گذشته مراجعات دسته جمعی رانندگان و کارگران که تسهیلات بلاعوض مسکن به آنها پرداخت نشده است به شهرداری تهران هر چند منجر به مصوبه شورای مسکن مبنی بر برخورداری این کارگران از تسهیلات بلاعوض مسکن شده است. اما به هنگام اجرا مصوبه مذکور، تحت تاثیر افشای واگذاری املاک نجومی به برخی از مدیران شهرداری و نمایندگان شورای شهر تهران، اجرا مصوبه مذکور نیز متوقف شد. رانندگان و کارگران عضو پروژه سپیدار دو و سه که با اجبار مدیریت شرکت واحد برای بهره مندی از تسهیلات بلاعوض مسکن عضو تعاونی مسکن اداره مرکزی شرکت واحد شده اند؛ با وجود اینکه سه سال از موعد تحویل واحد مسکونی شان گذشته است و پیشرفت ساخت پروژه کمتر از پنجاه درصد می باشد. و حدود یک ماه است که دعوی حقوقی سه ساله تعاونی مسکن با پیمانکار پروژه با رای دادگاه به سود تعاونی مسکن خاتمه یافته است. مدیریت و تعاونی مسکن به وعده هایی که به اعضا داده بودند که با اتمام دعوی حقوقی با پیمانکار ادامه ساخت پروژه را به سرعت آغاز خواهند کرد؛ عمل نمی کنند.

رانندگان و کارگران عضو پروژه سهیل که با اجبار مدیریت شرکت واحد برای بهره مندی از تسهیلات بلاعوض مسکن عضو تعاونی مسکن اداره مرکزی شرکت واحد شده اند. واحد های مسکونی خود را با تاخیر چند ساله و در حالی که شرایط حداقلی زندگی در این واحدها فراهم نبود تحویل گرفتند. و علاوه بر اینها تعاونی مسکن مبالغی اضافه بر قرارداد بابت پارکینگ از آنها دریافت کرده است همچنین با تبدیل وام های ۲۰ میلیون تومانی آنان به ۳۰ میلیون تومان قصد دارد مبالغی اضافه بر قرارداد اولیه در قالب اقساط بانکی از این زحمتکشان دریافت کند. و در ضمن از مصالح نامرغوب نیز برای ساخت پروژه استفاده شده است. در حق رانندگان و کارگرانی که در غالب مسکن مهر سازمان داده شده اند همچنین کارگران و رانندگانی که عضو تعاونی مناطق و سامانه های شرکت واحد هستند بی عدالتی شده است و فقط ۳ میلیون تومان بعنوان تسهیلات بلاعوض مسکن پرداخت شده است.

مشکلات رانندگان و کارگران عضو پروژ شقایق تعاونی مسکن شرکت واحد هنوز مرتفع نشده است و نارضایتی هایی وجود دارد.

خصوصی سازی های بی رویه و غیر قانونی خطوط شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بیش از پیش گسترش یافته و امنیت شغلی رانندگان و کارگران، بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور رانندگان و کارگران، مزایای جانبی همانند پاداش های نقدی و غیر نقدی و سایر دستاوردها که رانندگان و کارگران شریف و زحمتکش شرکت واحد در طی سالیان با اعتراضات و عدالت خواهی ها که بواسطه اخراج چندین ساله جمعی از کارگران و زندان برخی دیگر همکاران حق طلب سندیکایی بدست آمده با مخاطرات جدی مواجه است.

بنا بر توضیحات ارائه شده رانندگان و کارگران شرکت واحد برای رفع بی عدالتی های مدیریت در مورد مسکن کارگران، ساعت ده صبح روز یکشنبه چهاردهم آذر با لباس فرم و چنانچه تمایل داشته باشند همراه با خانواده های شان همه با هم و دسته جمعی به شهرداری تهران مراجعه خواهند کرد.

وعده دیدار ده صبح روز یکشنبه چهاردهم آذر با لباس فرم و در صورت تمایل همراه با خانواده مقابل ساختمان شهرداری تهران

همکاران به سندیکای خود پیوندید و با پرداخت حق عضویت همکاران خود را در سندیکا یاری و همراهی کنید و اخبار، تصاویر، پیشنهادات و مشکلات در محل کار خود را با کلیک در Pvsyndica@ برای ما ارسال کنید.

<https://telegram.me/vahedsyndica>





لایحه ضد کارگری و پایمال کردن حقوق و

منافع کارگران را محکوم می کنیم.

لایحه اصلاحی قانون کار با هدف پایمال کردن حقوق کارگران تدوین شده است . در برابر تصویب این لایحه ایستادگی خواهیم کرد درحالی لایحه اصلاح قانون کار به مجلس رفته است که طی سال های گذشته بخش هایی از این قانون که حمایت از حقوق کارگران را تاکید می کند عمدتاً و بطور عمدی اجرا نشده است. گویا این بخش های قانون ضمانت اجرایی خود را از دست داده است. حال دولت برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و دریافت وام های کلان از صندوق بین المللی پول جهت رونق اقتصاد بیمار، بطور یک جانبه و بدون حضور نمایندگان واقعی و مستقل کارگران با تغییراتی در قانون کار می خواهد با بی دفاعی کردن و ارزان سازی نیروی کار سبب جذب سرمایه های خارجی و به زعم خود ایجاد رونق در فضای کسب و کار شود. ارائه دهندگان لایحه به جای اشتغالزایی برای لشکر بیکاران و اجرای صحیح قانون کار، مصمم هستند با تغییر یک جانبه در موادی از قانون کار زمینه سود آوری و سود جویی بیشتر برای کارفرمایان را فراهم آورند. اصرار بر تغییراتی در مواد ۴۱، ۲۷، ۲۳، ۲۱، ۱۳، ۱۰ و ... این قانون به معنی حذف تمامی دستاوردهای کارگران در بیش از نیم قرن گذشته و هجومی همه جانبه به این دستاوردها است. این اولین بار نیست لایحه ای این چنین ضد کارگری که از همه جوانب دست آوردهای حداقلی کارگران را نشانه رفته است به مجلس می رود، تا پایمال کردن حقوق کارگران قانونی تر بشود. گویا مهمترین اقدام هر دولتی که بر سرکار می آید، دست بردن به منافع کارگران به بهانه جذب سرمایه گذاری خارجی است. بهترین دولت بجای دست بردن به حقوق کارگران که طی سالها مبارزه و تلاش در شرایط سخت بدست آمده به مسئله فساد و بیکاری و تورم افسار گسیخته که کمر کارگران و فرودستان جامعه را خم کرده است، بپردازد. چرا به جای دست درازی به قانون کار که بخشی از حقوق حداقلی کارگران را تامین می کند به فسادهای گسترده ای که کل جامعه را در بر گرفته و هرروز صدای رسوایی رانت ها و اختلاس های میلیاردی و ناکارآمدی مدیران دولتی و حکومتی، گوش مردم را کر کرده پرداخته نمی شود. چرا از اصلاح فصل ششم این قانون که اصل آزادی تشکل های صنفی را نقض می کند و یا از تغییر و اصلاح ماده هفت این قانون که با به رسمیت شناختن قراردادهای موقت کار ، امنیت شغلی کارگران را نابود کرده است سخنی در میان نیست؟ چرا حق دفاع و اعتراض و اعتصاب برای کارگران در این لایحه جایی ندارد؟ این لایحه در حالی به مجلس تسلیم شده است که در چند سال گذشته بیشترین سرکوب علیه اعضای سندیکا شرکت واحد و دیگر تشکل های مستقل و فعالین کارگری در کشور انجام شده است؛ شدت برخوردهای امنیتی و پلیسی با فعالین عرصه کارگری بسیار کم نظیر بوده و بطور مکرر احکام زندان و شلاق و حبس های طولانی مدت علیه آنها به اجرا درآمده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام می دارد این سرکوب ها علیه کارگران و لایحه اصلاح ضد کارگری، به این منظور طراحی شده است تا بتواند ناکارآمدی و سیاست های غلط انجام شده توسط مسئولین را بیوشاند. تا نظارت صحیح و همه جانبه از سوی نهادهای مردمی و مستقل همچون سندیکا ها و دیگر تشکل

های مستقل کارگری در جامعه شکل نگیرد. با ادامه ی این سیاست ها مشکلات افت تولید، رکود اقتصادی، فساد و رانت خواری و اختلاس های میلیاردی در جامعه حل نخواهد شد و متأسفانه بیشترین هزینه را جامعه کارگری و حقوق بگیران فرو دست خواهند داد. از همه مهمتر این که با واردات انبوه کالاهای مصرفی از خارج، بخش عظیمی از صنایع کشور تعطیل شده است و در نتیجه امواج نیروی کارگران بیکار به در بسته سیستم اقتصادی کشور کوبیده می شود. همچنین هر سال نزدیک به یک میلیون فارغ التحصیل از دانشگاه های مختلف کشور با دانش آموزان و دانشجویان ترک تحصیل کرده در هم آمیخته رقم بالای یک میلیون دویست هزار نفر جویای شغل را به بیکاران دیگر اضافه می کنند. بیهوده نیست که وزیر کار در مصاحبه هایش طی سال های گذشته از سونامی بیکاری ۱۲ میلیون نفره سخن گفته است. و متأسفانه با علم به این موضوع ، فراهم آوردن شرایط یورش به ته مانده ماده های حمایتی قانون کار از کارگران را آغاز کرده اند. تغییر ماده های حمایتی مربوط به شرایط استخدام در رابطه با کارهای دائمی و موقت ، مفاد ماده ۷ و همچنین بی ثمر کردن ماده ۴۱ قانون کار و تبصره هایش در رابطه با تعیین حداقل دستمزد، دادن اختیار کامل به کارفرما در رابطه با اخراج کارگران که یاد آور ماده ۳۳ قانون کار دوران پیش از سال ۱۳۵۷ است، همه و همه گامی به سوی برده کردن کارگران و مزد بگیران ایران است. جالب است که بدانیم هم اکنون بنا بر امار ارائه شده از سوی برخی نهاد های بین المللی قیمت مزد کارگران ایران به پایین ترین سطح دریافتی کارگران در سراسر جهان رسیده است. و این یعنی آماده کردن بهشتی برای سرمایه داران بین المللی!

اصل ۴۳ قانون اساسی حکومت و دولت را موظف می سازد، برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را بر اساس ضوابط زیر استوار سازند:

تامین نیازهای اساسی: مسکن ، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

این اصل حکومت را مکلف به انجام این وظایف و دیگر درخواست های ذیل این اصل می گرداند. یعنی حکومت وظیفه دارد این امکانات را برای همه ایرانیان فراهم آورد، حتی اگر بیکار یا دانش جو باشند. زمانی می توانیم اجرایی شدن این مطالبات را بر گردن حکومت قرار دهیم که با ایجاد سندیکاها، شوراهای و دیگر نهادهای مستقل و سازمان های صنفی و سیاسی کارگری و مردم نهاد، در سطح کارگاهی، شهری، منطقه ای، استانی و سراسری متشکل شده باشیم. این که فقط شرایط نا بسامان و بی قانونی ها را مطرح کنیم کافی نیست. ما می توانیم با تشکیل این نهاد ها و ایجاد ارتباط بین بخش های پراکنده ی نهاد های مستقل و آزاد کارگری، هر چند زیر فشار شدید، ولی همچنان دست از خواسته ها و مطالبات خود بر نداشته در راه تحقق آن ها تلاش کنیم. یگانه راه ما برای جلوگیری از تصویب چنین لایحه های ضد کارگری ، آگاهی رسانی نسبت به این موضوع و کنشگری برای عملی کردن پیوستن نیروهای معترض مزد بگیران در سراسر کشور، به همدیگر است. چون این درخواست اعتراض و مخالفت، یک امر همگانی و سراسری است که به سرنوشت تمام طبقه کارگر ایران مربوط می شود، سازماندهی این ایستادگی هم، باهر شیوه ممکن، ضروریست در سراسر کشور تحقق یابد. این یورش همه جانبه بر علیه دستاورد های کارگران ایران یک پاد زهر دارد و آن اتحاد و همبستگی و در گیر کردن هر چه بیشتر تمامی بدنه مزد بگیران در این اعتراض و پیکار سراسری است. این راه و روشی است که ما کارگران در حول ان خود را آماده مقابله سراسری با این لایحه ضد کارگری و ضد بشری می کنیم. سندیکا اعلام میدارد در صورت تصویب لایحه ی ضد کارگری ، دادخواهی، اعتراض و تجمع را حق مسلم همه کارگران می دانیم و تنها راه نجات ما کارگران و مزد بگیران ایجاد تشکل های سندیکایی و کارگری مستقل از دولت و متحد شدن همه ی کارگران در مقابل بی عدالتی ها و ظلم است.

پیش بسوی اعتراض و جلوگیری از تغییرات ضد کارگری در قانون کار

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از تمام مزد بگیران، اعم از کارگران زحمتکش بخش های صنعتی، خدماتی، کشاورزی، معلمان، دانشجویان، پرستاران و مردم، که تغییرات ضد کارگری قانون کار آینده فرزندانشان را هدف قرار داده درخواست دارد با امضای طومار اعتراض به لایحه باصلاح «اصلاح قانون کار» مخالفت خود را با این تغییرات ضد کارگری در قانون کار اعلام دارند. لطفا اسامی خود را به ایمیل آدرس vsyndica@gmail.com و یا به آدرس تلگرام [@pvsyndica](https://t.me/pvsyndica) ارسال نمایید.

ما کارگران ایران خواهان لغو فوری لایحه ضد کارگری «اصلاح قانون کار» هستیم! لایحه تقدیمی دولت تدبیر و امید به مجلس شورای اسلامی مواد حمایتی قانون کار از جمله مواد ۴۱، ۲۷، ۲۳، ۲۱، ۱۳، ۱۰، ۷ حذف کرده و یا تغییر داده است. گر چه قانون کار کنونی نیز مانع از بی حقوقی ما کارگران نشده و اجازه تشکل مستقل غیر دولتی را از ما کارگران سلب کرده است، اما روشن است که در صورت تصویب چنین لایحه ای نیروی کار در ایران از این نیز ارزان تر گردید و مزایای ناچیز کنونی کاهش پیدا کرده است.

با وجود ضرورت تغییرات اساسی در فصل ششم قانون کار و تطبیق آن با مقوله های بین المللی برای برسمیت شناختن سندیکاهای کارگری و دیگر تشکلات کارگری مستقل از دولت و کارفرمایان، و برسمیت شناختن حق گردهمایی، تحصن و اعتصاب برای کارگران، در این باصلاح «لایحه اصلاح قانون کار» اقدامی صورت نداده اند.

گویا مهمترین «تدبیر» این دولت، همچون دولتهای پیشین، دست بردن به منافع کارگران است. دولت بجای دست بردن به حقوق کاری، که حاصل سال ها زحمت و تلاش کارگران بوده است؛ باید به مسئله فساد و بیکاری و تورم افسار گسیخته که کمر کارگران و فرودستان را خم کرده است بپردازد. چرا به جای دست درازی به مواد حمایتی قانون کار که بخشی از حقوق حداقلی کارگران را تامین می کند؛ به فسادهای گسترده ای که کل جامعه را در بر گرفته و هر روز رانت خواری و اختلاس های میلیاردی و ناکارآمدی مدیران دولتی و حکومتی که صدایش گوش مردم را کر کرده است نمی پردازید؟

هم اکنون بخش عظیمی از صنایع تعطیل شده است و هر روز شمار بیشتری بر میلیون ها بیکار افزوده می شود. دولت به جای حمایت از بیکاران و متقاضیان کار حمله به تنها مواد حمایتی قانون کار را یکی از الویت های اصلی خود قرار داده است. تغییر مواد حمایتی مربوط به شرایط استخدام در رابطه با کارهای دائمی و موقت، مفاد ماده ۷ و همچنین بی ثمر کردن ماده ۴۱ قانون کار و تبصره هایش در رابطه با تعیین حداقل دستمزد، دادن اختیار کامل به کارفرما در رابطه با اخراج کارگران که یادآور ماده ۳۳ قانون کار پیش از انقلاب است؛ همه و همه گامی به سوی بردگی کامل کارگران و مزد بگیران ایران است. در شرایطی که مزد کارگران ایران به پایین ترین سطح دریافتی کارگران در سراسر جهان رسیده است و دستمزد کنونی بمیزان یک چهارم نرخ ریالی خط فقر تعیین شده را شامل نمی شود، ارایه این لایحه به مجلس و تصویب آن به این معنا است که به دنبال توافقات برجام دولت قصد دارد بهشت را برای سرمایه داران ایران و شرکتهای بین المللی هر چه آماده تر کند.

ما کارگران بخشهای مختلف صنعتی، خدمات عمومی، کشاورزی و آموزشی ایران اعلام می داریم که حمله به حقوق ابتدایی کارگران تحت عنوان "اصلاح قانون کار" تنها جهت تامین منافع کارفرمایان و سرمایه داران داخلی و بین المللی تدوین شده است و خواهان لغو فوری این لایحه ضد کارگری که زندگی و مرگ ما را هدف قرار داده است، هستیم.

ما اعلام می داریم در صورت اصرار دولت برای تصویب لایحه ی ضد کارگری اعتراض، تجمع و اعتصاب را حق مسلم خود می دانیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۳ آبان ۱۳۹۵



کارگران شرکت واحد ۲۵ آبان ده صبح برای جلوگیری از تغییرات ضد کارگری در قانون کار و ادغام بخش درمان بیمه تامین اجتماعی با بیمه سلامت مقابل مجلس اعتراض خود را فریاد می زنند

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از کارگران و رانندگان شریف و زحمتکش شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دعوت می کند ۲۵ آبان ساعت ۱۰ صبح با لباس فرم برای جلوگیری از تصویب لایحه بااصطلاح (اصلاح قانون کار) که دولت به مجلس ارسال کرده است مقابل مجلس حضور یافته و هم صدا با سایر کارگران سراسر کشور اعتراضات مان را فریاد بزنیم.

دولت مصم است داریی ها و اندوخته های کارگران در سازمان تامین اجتماعی که حاصل سال ها تلاش و خون دل این قشر زحمتکش جامعه بوده است را با ترفند به اسم تجمیع بخش درمان سازمان تامین اجتماعی و بیمه سلامت تصاحب کند. همچنین قصد دارد با حذف و تغییر بسیاری از مواد حمایتی قانون کار شرایط را بیش از پیش برای کارگران سخت تر و سود و منافع سرمایه گذاران را از جیب کارگران تامین و تضمین نماید و متأسفانه تعدادی از نمایندگان مجلس نیز در تضییع حقوق کارگران با دولت همراه شده اند.

همکاران، لازم و ضروری است از حداقل های ناچیزمان که حاصل رنج ها و تلاش های کارگران در دهه های گذشته بوده است حفظ و حراست کنیم و دولت و نمایندگان مجلس باید بدانند؛ کارگران و مزدبگیران جامعه در برابر تهاجم و دست اندازی به حداقل داشته های خود سکوت نخواهند کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۲ آبان ۱۳۹۵



گزارش تجمع و راهپیمایی بیست و پنجم آبان کارگران در مقابل مجلس در اعتراض با لایحه ضد کارگری باصطلاح «اصلاح قانون کار» و طرح ادغام بخش درمان تامین اجتماعی با بیمه سلامت

امروز بیست و پنجم آبان ماه بنا بر دعوت سندیکا از رانندگان و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران برای اعتراض به لایحه ی ضدکارگری «اصلاح قانون کار» و ادغام بخش درمان سازمان تامین اجتماعی با بیمه سلامت در مقابل مجلس، تجمع اعتراضی برگزار کردند. گروه های کارگری، بازنشستگان و گروه هایی از دانشجویان نیز حضور داشتند، این تجمع از ساعت ده صبح شروع شد و کارگران با سردادن شعارهای اعتراضی بارها صحبت های سخنران را قطع کردند. کارگران اعتراض خود را نسبت به اصلاحیه قانون کار که تمام دست آورده های حداقلی کارگران را نشانه گرفته فریاد می زدند و همچنین نسبت به تجمیع بیمه ها شعارهایی سر دادند.

در ساعت یازده با افزایش شعارهای اعتراضی کارگران به تغییرات ضد کارگری در قانون کار، کانون شوراهای اسلامی کار تهران محل تجمع را ترک کردند. کارگران و رانندگان شرکت واحد که حضور چشمگیری در این تجمع داشتند در پیاده روی مابین درب شمال شرقی و شمالی مجلس شروع به راه پیمایی کردند که دیگر کارگران و گروه هایی از دانشجویان در این راه پیمایی همراه شدند و شعارهایی چون کارگر اتحاد اتحاد، وزیر کار فرمایی نمی خواهیم، وزیر کار فرمایی استعفا استعفا، کارگر معلم دانشجو اتحاد اتحاد، کارگر اخراجی شاغل باید گردد، معیشت منزلت اشتغال حق مسلم ماست، قرارداد موقت ملغی باید گردد، توقف اصلاح قانون کار به نفع سرمایه دار، شرکت های پیمانکاری ملغی باید گردد را فریاد زدند و در ساعت یازده و چهل و پنج دقیقه بیانیه سندیکا در اعتراض به تغییرات ضد کارگری در قانون کار توسط عضو سندیکای کارگران شرکت واحد وحید فریدونی قرائت شد و تجمع خاتمه یافت کارگران و رانندگان شرکت واحد و دانشجویان هنگام ترک محل تا متروی بهارستان را دسته جمعی پیمودند. حضور پلیس و نیروهای امنیتی در این تجمع چشمگیر بود.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۵ آبان ۹۵



در حمایت از فراخوان سندیکای شرکت واحد علیه لایحه «اصلاحیه قانون کار»

دولت سرمایه داری ایران در ادامه سلسله حملات خود به ابتدایی‌ترین حقوق و استانداردهای زندگی، در گام بعدی صحبت از «اصلاحیه قانون کار» کرده است که به درستی با حساسیت به موقع و واکنش فعالین و تشکل‌های کارگری مستقل رو به رو شد. در واقع این «اصلاحیه» چیزی جز یک تلاش برای دست و پا کردن پوشش قانونی برای روالی که عملاً طی سال‌های گذشته وجود داشته است، نیست. وگرنه کیست که نداند در سال‌های قبل هر حرکت اعتراضی، حتی با خواست فوق ابتدایی دریافت «حقوق معوقه» ای که گاه از مرز چندین ماه یا حتی سال گذشته است، با بازداشت و حتی احکام کیفری قرون وسطایی مثل «شلاق» بابت اختلال و بی‌نظمی رو به رو می‌شود. سمت و سوی این قبیل فشارها و سرکوب‌ها را رزمایش اخیری نشان می‌دهد که در تاکستان علیه «فتنه گران فرضی» به شکل کارگران معترض برگزار شد. اما این قبیل ارباب‌ها قادر به تغییر واقعیت، یعنی فروپاشی زندگی میلیون‌ها انسان و واکنش‌های تدافعی و تهاجمی جنبش کارگران نیست و از همین رو «رعب» واقعی را باید در جای دیگری جستجو کرد که تا سر حد مانور نظامی برای سرکوب کارگران جلو می‌آید.

لزومی به توصیف وضعیت اسفبار معیشت کارگران ایران به گواه تازه‌ترین آمار و ارقام رسمی نهادهای دولت نیست. همان طور که پیشتر سندیکای شرکت واحد شهریورماه در بیانیه خود در محکومیت این لایحه ضد کارگری به درستی نوشت بود، «اینکه فقط شرایط نابسامان و بی قانونی‌ها را مطرح کنیم کافی نیست». بلکه به چیزی فراتر از فراخوان، یعنی سازماندهی اعتراض به اشکال مختلف نیاز است.

سندیکای نقاشان استان البرز ضمن حمایت از بیانیه اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد (۵ آبان ۱۹۳۵) در اعتراض به تغییرات قانون کار و درخواست امضای طومار اعتراض به لایحه، جمع آوری طومار را تنها گام اولیه برای اطلاع رسانی و افشاگری نسبت به طرح‌هایی همچون «اصلاحیه» قانون کار می‌داند و از آن پشتیبانی می‌کند. از این پس وظیفه ما فعالین و تشکل‌های مستقل کارگری این است که این طومار اعتراضی را با سازماندهی کارگران حول آن به یک نیروی مادی و اهرم فشاری تبدیل کنیم تا چنین حملاتی پس زده شوند.

سندیکای نقاشان استان البرز در حمایت از فراخوان سندیکای شرکت واحد اعلام می‌کند که از هر چه در توان دارد دریغ نمی‌کند تا بتواند سهم کوچکی در تحقق این هدف و منافع جنبش کارگری وسیع ایران بردارد.

سندیکای نقاشان استان البرز

۱۸ آبان ۱۳۹۵

سبک کار درست، لازمه کار درست!!!

(گفتگو با یکی از اعضای سندیکای نقاشان البرز)

هرساله مدتی قبل و حتی بعد از روز جهانی کارگر، نه تنها در جمع‌های فعالین کارگری بلکه در دیگر جمع‌ها که خود را به نوعی وابسته به طبقه کارگر می‌دانند، بحث‌های داغی در می‌گیرد. فارغ از تنوع برنامه‌ها برای برگزاری این روز و نقد و بررسی نحوه اجرایش، اما ضروری است توجه شود که ۱ مه یک روز صرفاً تقویمی و مناسبتی نیست، که همچون دیگر مناسبت‌ها یک روز در بوق و کرنا شود و دیگر تمام. در این روز (۱ مه) کارگران سعی در ایجاد وحدت طبقه کارگر در سطح داخلی و بخصوص در سطح بین‌الملل را دارند و با صدور قطعنامه‌ای نقشه راهی برای یک سال روند مبارزاتی خود ترسیم می‌کنند، و این هر ساله تکرار خواهد شد تا زمانی که کارگران با مبارزات انقلابی خود سیستم سرمایه‌داری را نابود سازند و از یوغ بردگی آزاد شوند. بدین صورت می‌توان گفت ۱ مه یک روز سیاسی است، اما روز سیاسی که در ادامه مبارزات اقتصادی است و به نوعی روز جهانی کارگر پیوند دهنده عرصه مبارزه اقتصادی و عرصه مبارزه سیاسی است. در واقع این روز می‌تواند جلوه‌ای از پیوستگی مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر شود. صرف سیاسی و مناسبتی شمردن این روز می‌تواند مسیر انحرافی را ایجاد کند که وابستگان طبقه کارگر با قرار گرفتن در آن مسیر منحرف در واقع هم مسیر با نهادهای سرمایه‌داری برای روز کارگر (یا در واقع مناسبتی به نام روز کارگر!)، خواهند شد.

برای پیگیری فعالیتی مناسب در رابطه با مبارزات طبقه کارگر، تمام کسانی که دل در گرو اینچنین فعالیت‌هایی دارند ابتدا لازم است نسبت خودشان با محیط یا محیط‌هایی که در آن فعالند را مشخص نمایند، در این صورت اولاً متوجه خواهند شد که فعالیت‌هایشان تا چه میزان در جهت منافع طبقه کارگر است، دوماً پس از کسب این شناخت، حوزه‌هایی از فعالیت برایشان آشکار می‌شود که این هنگامی است که قادر خواهند شد اقدام به فعالیتی نمایند که به نسبت محیطشان تعریف می‌شود. اگر فعالیت‌ها بدون نسبت مشخصی با محیط باشد، در این صورت همان می‌شود که ادعاهای کارگری در واقع جز سیاسی‌کاری به اسم طبقه کارگر نیست.

دخالتگری مؤثر از جمله فعالیت‌هایی متناسب با شرایط عدم توازن قوا است که بارها طی تاریخ مبارزات جنبش کارگری از این روش استفاده شده و عمدتاً منجر به پیروزی و کسب دستاوردهایی برای جنبش شده است.

برای ادامه این بحث چه بهتر که از تجربیات فعالیت‌های کارگری موفق در سال‌های گذشته مدد بگیریم که اینطور تجربیات به خوبی نشان می‌دهد، زمانی که جنبش کارگری بنا به شرایط امکان اقدامی تماماً مستقل را ندارد و در همان حال نهادهای سرمایه‌داری آن یک روزی که در سال به نام کارگر است را هم قصد مصادره‌اش را دارند و موج‌سواری بر طبقه کارگر را پیش گرفته‌اند، فعالین کارگری چطور برای انجام کاری درست، سبک کار درستی را اتخاذ می‌کنند و با دخالتگری مؤثر برنامه‌ای ضد کارگری را تبدیل می‌کنند به جریانی در جهت منافع طبقه کارگر. اینها همه درس‌هایی است که نه فقط چند روز قبل و بعد از روز جهانی کارگر، بلکه طی همه سال باید بیاموزیم، درسی که نشان دهنده «کار درست و سبک کار درست».

بدین منظور گفتگویی انجام شده با یکی از فعالین کارگری که در جریانات ۱۱ اردیبهشت سال ۸۶ حضور فعال داشته و هم‌اکنون از اعضای سندیکای نقاشان البرز است.

- ابتدا از روزهای قبل از ۱ مه ۸۶ شروع کنیم، فضای آن روزها چطور بود و شما و دیگر فعالین کارگری قصد داشتید مراسم روز جهانی کارگر را چطور برگزار کنید؟

از سال ۸۲، آرام آرام امکان تحرک برای جنبش طبقه کارگر با اولین استارت در خانه هیأت مؤسس خبازان واقع در میدان حسن‌آباد به وجود آمد. به علاوه این مقارن با مقطعی بود که حاکمیت سرمایه‌داری مجبور شده بود برای بقای خود دست به دامن گرایش «اصلاح طلبی» شود و از طرف دیگر در مواجهه با فشار جنبش کارگری، در این حوزه به شکل تاکتیکی عقب نشینی‌هایی داشته باشد که خود باعث افزایش اعتماد به نفس فعالین کارگری شده بود. هیأتی از فعالین کارگری تشکلات مستقلی همچون سندیکای شرکت واحد، هیأت مؤسس نقاشان، هیأت مؤسس فلزکار-مکانیک، و البته هیأت مؤسس خبازان گرد هم آمدند به منظور بازگشایی مجدد سندیکاهای کارگری که شرح کامل آن فعالیتها در منظور این گفتگو نمی‌باشد، اما به واسطه همان جمع‌ها و فعالیت‌ها خون تازه‌ای به جنبش کارگری تزریق شد که میرسیم به ۱۱ اردیبهشت ۸۶ و آن واقعه‌ی بزرگ.

فشار بر فعالین کارگری مدتها قبل از اردیبهشت ماه آغاز شده بود طوری که محمود صالحی در زندان به سر می‌برد و فضا را بر علیه فعالین بسیار امنیتی کرده بودند به طوری که سعی داشتند با تهدید و ارعاب فعالین کارگری، ۱ مه در سکوت و انفعال کامل باشد.

همین جو اختناق آمیز و ایجاد رعب و وحشت توسط عوامل سرکوبگر باعث شد تا فعالین به این نتیجه برسند که امکان برگزاری مراسم ۱ مه به طور مستقل و با نتایج قابل ملاحظه میسر نیست.

- وقتی متوجه شدید خانه کارگر قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در ورزشگاه شیروودی را دارد، چطور شد که تصمیم گرفتید به آن مراسم بروید و برنامه‌های خودتان را اجرایی کنید؟

همانطور که اشاره شد، فعالین کارگری فضا را برای برگزاری مراسم مستقل نامناسب ارزیابی کردند اما وقتی برنامه نهاد ضد کارگری خانه کارگر اطلاع‌رسانی شد، به این صورت که خانه کارگر قصد داشت صدها کارگر را در یک مراسم فرمایشی سازماندهی کند و برای خودش کار تبلیغاتی انجام دهد. فعالین کارگری بعد از بررسی جوانب مختلف، تصمیم گرفتند به آن مراسم برویم و با بدست گرفتن آن برنامه‌های خودمان را اجرا کنیم و نمایش تبلیغاتی خانه کارگر را که هیچ چیز مفیدی برای کارگران نداشت، به ضد خودش تبدیل کنیم، به این معنی که به جای تبلیغات و بهره‌برداری رسمی خانه کارگر، مطالبات واقعی کارگران در روز جهانی کارگر فریاد زده شود.

- خانه کارگر مراسم را به چه صورت برنامه‌ریزی کرده بود؟ فعالین کارگری برای اجرای برنامه خودشان

چطور سازماندهی کردند و مراسم را بدست گرفتند؟

خانه کارگر برای کنترل کامل مراسم و برگزاری آن به همان نحوی که مورد پسند سرانش بود و در واقع دست‌یافتن به اهداف پلیدشان، برای تماشای نمایش تبلیغاتی‌اش هرچه بیشتر کارگران بازنشسته و حتی از کارافتادگان را به عنوان سیاهی لشکر دستچین کرده به ورزشگاه برده بود، به این خیال که کارگران سن بالا را راحت‌تر از کارگران جوان می‌توانند کنترل کنند. همچنین از مدت‌ها قبل روی افکار برخی از کارگرانی که قرار بود به ورزشگاه بیاورند کار کرده بودند و اینطور تلقین کرده بودند که خانه کارگر مدافع و حتی مطالبه‌گر اصلی کارگران در مقابل کارفرمایان است.

مدتها قبل از اردیبهشت ۸۶، شورای همکاری متشکل از تشکلهای فعالین کارگری و فعالین دانشجویی به وجود آمده بود که طرح‌ریزی آن روز هم در شورای همکاری انجام شد. برنامه‌ریزی بسیار دقیق بود، پلاکاردها و پرچم‌هایی که شعارها و مطالبات حقیقی کارگران رویشان نقش بسته بود از روزهای قبل آماده شده، فعالین کارگری و دانشجویی تا جایی که امکانش بود دیگر کارگران را هم مطلع کرده تا صبح روز ۱۱ اردیبهشت سرزده به ورزشگاه شیروودی و مراسم کذایی خانه کارگر رفتیم. بعد از اینکه همه داخل ورزشگاه جمع شدند و با ایجاد هماهنگی‌های لازم، به محض آغاز سخنرانی توسط سران نهادهای ضد کارگری، کارگران سخنرانان را هُو کردند، پرچم‌ها و پلاکاردهایشان را بالا بردند و شعارهای خودشان را سر دادند، جالب بود همان کارگرانی که خانه کارگر با سازماندهی به ورزشگاه آورده بود تا سکوت را رعایت کنند، متحد با دیگر کارگران شعار می‌دادند، کارگران بازنشسته که سن و سالی از آنان گذشته بود هم با مشت‌های گره کرده شعار می‌دادند:

«اتحاد، اتحاد، کارگر اتحاد- کارگر زندانی آزاد باید گردد- محمود صالحی آزاد باید گردد- مرگ بر ظالمین- قرارداد موقت ملغی باید گردد- افزایش دستمزدها ده درصد، تورم صد درصد- و...»
روحیه و جوّ اعتراضی کارگران به قدری بالا بود که علی‌رغم این که می‌دانستیم لا به لای جمعیت مأمورین امنیتی نیز حضور دارند، با اعتماد به نفس و بدون ترس مطالبات خود را فریاد می‌زدیم.
- متولیان مراسم و مسئولین خانه کارگر وقتی با برخورد کارگران روبرو شدند چه واکنشی برای کنترل برنامه داشتند؟

همانطور که گفتیم سران خانه کارگر قصد داشتند مراسم طوری پیش رود که بی‌عملی کارگری باشد و حتی برای بزرگ شدن شعارهایی توسط کارگران در حمایت از آنان و برای تبلیغاتشان توسط کارگران سر داده شود، اما وقتی همه کارگران متحدانه علیه برگزارکنندگان آن مراسم فرمایشی شعار دادند و مطالبات حقیقی خودشان را فریاد زدند، سران خانه کارگر شکست را پذیرا شدند و سریعاً ورزشگاه را ترک کردند و مراسم کاملاً به تصرف کارگران درآمد. البته برخی از گماشتگان‌شان با بلندگو‌هایی که در اختیار داشتند شعارهایی برای اختلاف افکنی بین کارگران سر می‌دادند که در آخر تیرشان به سنگ خورد و شعارهای کل جمعیت بر آنان غالب شد و آنان هم چاره‌ای جز فرار نداشتند و در نهایت کنترل و همچنین سرکوب کارگران به جوش و خروش آمده را به مأمورین امنیتی سپردند.

- بعد از خروج کارگران از ورزشگاه شیروودی و راهپیمایی تا میدان هفت تیر چه اتفاقاتی افتاد؟

بنا به تصمیم شورای همکاری با خروج کارگران از ورزشگاه، تعداد زیادی از کارگران به همراه فعالین کارگری و دانشجویی به سمت میدان هفت تیر اقدام به راهپیمایی و سر دادن شعار نمودند. هدف از راهپیمایی نشان دادن مطالبات کارگران به طور علنی بود که از تضییع حقوق خود به تنگ آمده بودند. هنگام راهپیمایی تعدادی از مردم عادی به جمعیت پیوستند و هم دوش کارگران مطالباتشان را فریاد زدند. بین راه چندین بار مأمورین امنیتی به جمعیت حمله کردند که با مقاومت کارگران روبرو شدند. وقتی به میدان هفت تیر رسیدیم با توقف چند دقیقه‌ای و سردادن مجدد شعارها، شورای همکاری اتمام راهپیمایی را اعلام نمود این در حالی که مأمورین بسیاری آمده بودند و قصد سرکوب شدید داشتند. بعد از اعلام اتمام راهپیمایی، جمعیت در دسته‌های چندین نفره به سمت خانه‌هایشان راهی شدند تا امکان برخورد امنیتی کمتر شود. متأسفانه چندین

نفر از کارگران و دانشجویان به شدت مضروب و مجروح شدند و آنطور که من دیدم یکی از فعالین کارگری توسط مأمورین بازداشت شد.

- چطور شد که فعالین کارگری تصمیم گرفتند با حضور فعالین دانشجویی در شورای همکاری و همینطور راهپیمایی موافقت کنند؟ نتیجه این مشارکت چگونه بود؟

فعالین کارگری در جلسات متعددی که داشتند با طرح مباحث مختلفی پیرامون مشارکت دانشجویان در جنبش کارگری، به دلیل اینکه بسیاری از دانشجویان فی الواقع در آینده خود فروشنده نیروی کار (کارگر، معلم، پرستار و...) خواهند شد، تعداد زیادی از دانشجویان همزمان با تحصیل مشغول به کار هم بودند و آنان هم از تضییع حقوقشان رنج می بردند و همینطور که بخش بزرگی از دانشجویان از خانواده های کارگری بودند، همه اینها دلایل موجهی برای این بود که دانشجویان را از بدنه طبقه کارگر دانستند و تصمیم بر این شد که فعالین کارگری و دانشجویی در مورد آن روز (۱ مه ۸۶) اقدام مشترکی داشته باشند که اتفاقاً شوق و شور و انگیزه جوانی دانشجویان و همتشان برای شکوفاتر شدن جنبش کارگری بسیار موثر بود و همکاری فعالین کارگری و دانشجویی منجر به نتیجه ای عالی حداقل برای آن روز شد.

- دستاوردهای آن روز برای جنبش کارگری چه بود؟

متحد شدن کارگرانی که خانه کارگر به خیال خودش آنان را وسیله تبلیغاتی خود میدانست، با دیگر کارگران و یک صدا شعار دادن و فریاد زدن مطالبات حقیقی کارگران به خوبی نشان داد ماهیت طبقاتی مشترک بین کارگران فراتر از نیرنگ های نهادهای ضد کارگری است. متحد شدن فعالین کارگری و دانشجویی حول محور مسائل طبقاتی موجب تقویت جنبش کارگری شد. می توان گفت کارگران چون هیچ چیز برای از دست دادن نداشتند آن روز چاره ای جز تصرف متحدانه مراسم کذایی خانه کارگر نیافتند و به جای سکوت و بی عملی نشان دادند که از ظلمی و ستمی که کشیده اند فریادها دارند. از دستاوردهای آن روز این بود که به خوبی مشخص شد حتی کارگرانی که عضو ساده خانه کارگر یا شوراهای اسلامی کار هستند، آنان هم دغدغهی سران آن نهادها را ندارند و در واقع دغدغه اصلی آنان همان دغدغه کارگران مبارز و عضو سندیکاهای مستقل است. ۱ مه سال ۸۶، نمود عملی هرچند کوچکی از شعار کارگران جهان متحد شوید بود. درس مهم این روز را می توان این گونه جمع بندی کرد که کارگران نه تنها پتانسیل اعتراضی بالایی دارند بلکه درست از آن جایی که هیچ مجرای برای خروج آن نداشته و همیشه سرکوب شده اند، حتی یک مراسم رسمی و از پیش برنامه ریزی شده حکومتی را هم می توانند با ابتکار عمل خود به دست گرفته و به ضد اهداف برگزارکنندگان آن چرخش دهند. اهمیت و نیاز به یک جمع سازمان یافته و با برنامه از فعالین کارگری پیشرو برای دخالتگری هدفمند در مراسم های با حضور وسیع کارگران، در همین جا نهفته است. تجربه ۱ مه ۸۶ نشان داد که حاکمیت سرمایه تا چه حد متزلزل است و تا چه حد نگران این است که ابتکار عمل از دستش خارج شود. علت این که پس از این مراسم، حتی خانه کارگر نیز به مدت هشت سال (تا سال گذشته، ۱۳۹۴) مجوزی برای راهپیمایی دریافت نکرد، بخشاً ریشه در این واقعیت دارد. مسأله شرکت یا عدم شرکت در چنین مراسمی، یک موضوع تاکتیکی است. یعنی بسته به تحلیل مشخص از شرایط مشخص، بسته به ارزیابی توازن قوا، می تواند صورت بگیرد یا نگیرد. اما یک فاکتور کلیدی تغییر نمی کند: جنبش با وجود تمام سرکوبها، هر بار نفس گرفته و به جلو رفته است، اعتراضات و اعتصابات هر روز، هرچند به طور پراکنده، در سرتاسر کشور به چشم می خورد. وظیفه فعالین کارگری پیشرو در این است که نخست خود را سازمان دهند، تا سپس بتوانند به طور سازمان یافته در بین کارگران فعالیت کنند. پتانسیل اعتراضی بسیار بالای کارگران، فاصله میان مطالبات و بحث های پیشروهای کارگری را با عموم کارگران بسیار کاهش داده و تجربیاتی مثل سال ۸۶ نشان داد که کارگران حتی در بسیاری موارد از خود فعالین هم جلوتر می روند. فعالین کارگری تنها با کارهای عملی در چنین جمع هایی است که اعتبار می یابند و خصلت «پیشرو» پیدا می کنند. به دنبال توافقات اخیر دولت سرمایه داری ایران با ۱+۵ که بسیار فراتر از مسأله هسته ای می رود، زرمه هایی از حضور سازمان جهانی کار، به عنوان نهادی که اساساً در تقابل با جنبش مستقل انقلابی

کارگران شکل گرفته، به گوش می‌رسد. کارگران تشنه تشکل‌یابی، به راحتی می‌توانند فریب نهادهای دست ساخت جدیدی را بخورند که اصولاً به عنوان سوپاپ اطمینان جنبش از بالا تحمیل خواهند شد. اگر قرار باشد فعالین کارگری از حضور و فعالیت مؤثر در میان کارگرانی که سال ۸۶ و ۹۴ در مراسم خانه کارگر و سال‌های بعد احتمالاً در مراسم های نهادهای جدید دیگری شرکت خواهند داشت، سر باز بزنند، به این معنی ساده است که هزاران هزار کارگر را دودستی و به سادگی به خود سرمایه‌داری حاکم تسلیم کرده‌اند تا هر نقشه ای را که دارند اجرا کنند. فعالیت و تلاش فعالین مستقل کارگری، دقیقاً حفظ استقلال جنبش و جلوگیری از این سرنوشت است و این بدون فعالیت مؤثر در میان کارگران، ناممکن است.

به امید روزی که کارگران به آن سطح از اتحاد برسند که بتوانند جهان را از لوٹ نظام ظالم سرمایه‌داری پاک نمایند.



اعتراض کارگران

اعتراضات خود را بر علیه لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار و کل وضعیت فلاکتبار موجود تشدید خواهیم کرد

علیرغم مخالفت‌های کم سابقه کارگری که بر علیه لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار در طول بیش از دو ماه گذشته صورت گرفته است دولت و مجلس در اقدامی همسو و هم جهت از طریق وقت کشی و توسل به تناقض گوئی، بررسی و تصویب این لایحه ضد کارگری را همچنان در دستور نگاه داشته اند.

همین بیست روز پیش بود که همزمان با آغاز بررسی این لایحه ضد کارگری در کمیسیون اجتماعی مجلس، جمعی از کارگران تهرانی با هماهنگی اتحادیه آزاد کارگران ایران دست به تجمع در مقابل مجلس زدند و نماینده های آنان با شرکت در کمیسیون اجتماعی مجلس، اعتراض قاطعانه کارگران با این لایحه را اعلام نمودند. نکته قابل توجه در این جلسه این بود که بلا استثنا همه نمایندگان شرکت کننده در این جلسه و منجمله آقای هفده تن معاون وزیر کار که اقدام به سخنرانی کردند مخالفت خود را با این لایحه ابراز داشتند.

با این حال و با وجود مخالفت‌های بسیار گسترده کارگران در سراسر کشور با این لایحه که از طریق رسانه ها و خبرگزاریها، بیانیه ها، مصاحبه ها و تهیه طومارهای اعتراضی از سوی کارگران کارخانه ها و نهادهای مستقل صنفی همچون سندیکای کارگران شرکت واحد تهران صورت گرفته است، بررسی آن همچنان در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد و هنوز هیچ اقدامی از سوی دولت و مجلس برای بازگرداندن آن صورت نگرفته است.

کارگران و همکاران در سراسر کشور

چنین برخوردی از سوی دولت و مجلس با لایحه ای که مخالفتی بسیار گسترده و همگانی بر علیه آن در جریان است، بیانگر چیزی جز تلاش برای وقت کشی و وجود عزمی جدی برای بررسی و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی نیست.

همانگونه که اتحادیه آزاد کارگران ایران و دیگر تشکلهای مستقل کارگری و کارگران آگاه و پیشرو، در افشای لایحه به غایت ضد کارگری اصلاحیه دولت بر روی قانون اعلام داشته اند این لایحه بر بستر بردگی و بی حقوقی ایی که قانون کار موجود بر ما تحمیل کرده است در پی سازماندهی بردگی قرن نوزدهمی و بر علیه تمامی حداقلهایی است که کارگران و مردم ایران در یکصد سال گذشته در مبارزه علیه بردگی و دیکتاتوری به آن دست یافته اند.

اما مبارزه بر علیه این لایحه، نباید ما را در موضع دفاع از قانون کار ضد کارگری موجود قرار بدهد. چرا که اگر امروز سرمایه داری حاکم بر ایران جرات و جسارت چنین هجوم بی سابقه ای را بر علیه تمام هستی ما کارگران به خود داده است، تماما از این روست که قانون کار موجود با رسمیت دادن به قراردادهای موقت، ممنوعیت بر پائی تشکلهای مستقل کارگری، نهادینه کردن شرکتهای پیمانکاری در همه صنایع کلیدی

و میان دستی و پایین دستی کشور و... امکان هر گونه دفاعی از ما کارگران را از حقوق صنفی و انسانی مان سلب کرده است.

لذا ما کارگران برای پایان دادن به وضعیت فلاکت‌بار کنونی، نه تنها باید در همه تجمعاتی که بر علیه این لایحه به غایت ضد کارگری برگزار میشود، به میدان بیاییم بلکه بسیار مهم‌تر از آن، می‌بایست برای ایجاد سد محکمی در برابر چنین تعرضات خانمان براندازی به زندگی و هستی مان، اعتراضات خود را بر علیه وضعیت فلاکت‌بار موجود تشدید و در صفی متحد و یکپارچه خواهان محو و برچیده شدن قراردادهای موقت - حذف و امحا شرکتهای پیمانکاری در کلیه صنایع کشور- عقد قراردادهای دائمی، مستقیم و دسته جمعی- به رسمیت شناخته شدن بر پائی تشکلهای مستقل کارگری- قرار گرفتن همه کارگران کشور بدون هیچ استثنایی در تحت شمول قانون کار- اعمال مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در قانون کار موجود و تغییر فوری این قانون با هدف تضمین و برآورده شدن این خواستههای بنیادین بشویم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۲ ابانماه ۱۳۹۵



صدها کارگر تهرانی با تجمع و راهپیمائی در مقابل مجلس خواهان بازپس گیری لایحه اصلاحیه قانون کار شدند

اتحادیه آزاد کارگران ایران: ساعت ده صبح امروز بیش از هفتصد کارگر تهرانی از کارخانه ها و مراکز کارگری مختلف در اعتراض به لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند و بارها در محوطه ضلع شمالی آن اقدام به راهپیمائی نمودند.

در این تجمع کارگری که اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و اتحادیه آزاد کارگران ایران حضوری چشمگیر داشتند شعارهای مختلفی در مخالفت با لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار و شعارهایی در مخالفت با قراردادهای موقت، شرکتهای پیمانکاری و حق برپائی تشکلهای مستقل کارگری از آغاز تا پایان تجمع سر داده شد. همچنین جمعیهایی از دانشجویان دوشادوش کارگران در این تجمع شرکت کرده بودند. نیروهای امنیتی و انتظامی نیز که در محل حضور داشتند اقدام به دستگیری دو نفر از دانشجویان شرکت کننده در تجمع کردند اما با سر دادن شعار «دانشجو را رها کن، فکری به حال ما کن» از سوی تجمع کنندگان ناچار به آزادی آنان شدند. در جایگاه سخنرانی این تجمع که مسئولین شوراهای اسلامی قرار داشتند با اصرار و خواست تجمع کنندگان جعفر عظیم زاد و پروین محمدی نیز حضور پیدا کردند و هر کدام برای دقایقی اقدام به سخنرانی نمودند و در ادامه بنرهایی از اتحادیه آزاد کارگران ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد در جایگاه سخنرانی در دست فعالین این تشکلهای گرفته شد.

عمده ترین شعارهای این تجمع کارگری عبارت بودند از: قرارداد موقت بردگی کارگر - قرار داد دائمی احیا باید گردد - کارگر معلم اتحاد اتحاد - کارگر معلم دانشجو اتحاد اتحاد - لایحه این دولت تضمین این بردگیست - معیشت منزلت حق مسلم ماست - اصلاح قانون کار به نفع سرمایه دار - کارگران ایران اتحاد اتحاد- اعتصاب تجمع تشکل حق مسلم ماست - یه خواست فوری ما افزایش دستمزده - وزیر کارفرمایی خجالت خجالت - کمیسیون اجتماعی لایحه را پس بده - کارگر زندانی آزاد باید گردد - شرکت پیمانکاری بردگی کارگر و...

در این تجمع وحید فریدونی بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد تهران را در مورد لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار قرائت و جعفر عظیم زاده و پروین محمدی در سخنرانی خود با تاکید بر بازپس گیری فوری لایحه اصلاحیه دولت اعلام کردند: شرایط برده وار موجود که بر کارگران ایران تحمیل شده است حاصل و نتیجه قانون کار فعلی است و در ادامه خواهان تغییر قانون کار فعلی در راستای برچیده شدن قراردادهای موقت و شرکتهای پیمانکاری، احیا قراردادهای دائمی و مستقیم و حق برپائی تشکلهای مستقل کارگری در تمامی مراکز تولیدی صنعتی و خدماتی شدند.

با برگزاری این تجمع کارگری، مسئولین مجلس شورای اسلامی اعلام کردند بعد از ظهر امروز کمیته ای تخصصی تکلیف نهایی لایحه اصلاحیه دولت را بر روی قانون کار مشخص خواهد کرد. کارگران تجمع کننده نیز اعلام کردند که چنانچه لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار همچنان در دستور کار مجلس شورای اسلامی بماند طی هفته های آینده اعتراضات خود را تشدید و اقدام به تحصن در مقابل مجلس شورای اسلامی خواهند کرد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۵ آبانماه ۱۳۹۵

ما خواهان اصلاح و تغییر قانون کار برای پایان دادن به شرایط مشقت بار موجود هستیم

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون بازگشت لایحه اصلاحیه قانون کار از مجلس شورای اسلامی پس از گذشت دو ماه و نیم از مخالفت گسترده و مبارزه ما کارگران بر علیه لایحه اصلاحیه دولت در مورد قانون کار، دیروز و در پی دومین تجمع کارگری در مقابل مجلس، این لایحه از دستور کار کمیسیون اجتماعی خارج و اعلام شد لایحه ی مذکور پس از دریافت نظرات کار گروه سه جانبه ملی تحت عنوان ”کمیته سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت“ در طول یک ماه تا ۴۰ روز آینده برای دومین بار در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار خواهد کرد.

بار دیگر قرار است نهادها و تشکلهایی با نام ما کارگران در پشت میز توافق بر سر اصلاح قانون کار بنشینند که سرانشان علیرغم انتشار لایحه اصلاحیه دولت در سوم مرداد ماه در مجلس شورای اسلامی و اطلاع کامل از وجود این لایحه، تا دوازدهم شهریور ماه که اتحادیه آزاد کارگران ایران آن را منتشر و افشا نمود سکوت کرده بودند.

جدا از نقش همه دولتها در سراسر جهان به عنوان بازوی اقتدار صاحبان سرمایه، از طرف دیگر از آنجا که دولت و نهادهای شبه دولتی در ایران خود بزرگترین کارفرما هستند پیشاپیش روشن است که هر گونه تمایل دولت برای اصلاح قانون کار مطلقاً نمیتواند با هدف بهبود شرایط کار و زیست ما کارگران صورت بگیرد. لذا کمیته سه جانبه ملی تحت عنوان ”کمیته سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت“، آنهم با حضور سران نهادهای دست ساز کارگری که همواره بر علیه منافع ما کارگران عمل کرده اند، نمی تواند چیزی جز تلاشی دوباره از سوی دولت برای وارد کردن اصلاحاتی ضد کارگری به قانون کار باشد.

ثمره قانون کار موجود برای ما کارگران در مدت ۲۷ سالی که از تصویب آن میگذرد قراردادهای موقت، گسترش و نهادینه شدن شرکتهای پیمانکاری، از بین رفتن کامل امنیت شغلی، ممنوعیت برپائی تشکلهای مستقل کارگری، دستمزد چندین برابر زیر خط فقر و بر این بستر سلب هرگونه قدرتی از ما کارگران برای دفاع از حقوق انسانی مان بوده است. بطوریکه در نتیجه چنین وضعیتی، در طول نزدیک به سه دهه گذشته، بردگی و بی حقوقی بسیار فراتر از قوانین ضد کارگری موجود بر طبقه کارگر ایران تحمیل شده است و اینک دولت و صاحبان سرمایه با دست بردن به قانون کار در صدد قانونی کردن این بردگی و گسترش عمق و دامنه آن هستند .

کارگران و همکاران در سراسر کشور

همه ما در مراکز تولیدی خدماتی و فعالین و تشکلهای مستقل کارگری در صفی واحد و یکپارچه از طریق افشاگری، بیانیه، مصاحبه، تهیه طومارهای اعتراضی و تجمع در مقابل مجلس تا بدینجا موفق شدیم طرح دولت را برای وارد کردن اصلاحات ضد کارگری تر به قانون کار عقیم بگذاریم.

اعتراض و قدرت متحدانه ی ما برای بازگشت لایحه اصلاحیه دولت از مجلس شورای اسلامی نتیجه داد، اما این پایان کار تلاش دولت برای اصلاح قانون کار با رویکردی ضد کارگری نیست. هم اکنون قرار است این لایحه بار دیگر مورد بازبینی و برای تصویب در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار بگیرد. لذا باید مسائلی را که در کمیته بازبینی لایحه اصلاحیه دولت در وزارت کار میگذرد با درایت و تیز بینی دنبال کنیم و با خواست علنی کردن هر گونه مذاکره و یا سندی در باره این لایحه، در صفی متحد و یکپارچه خواهان اصلاح قانون کار در راستای برچیده شدن قراردادهای موقت و شرکتهای پیمانکاری، حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، قرار گرفتن بلا استثنای عموم کارگران در زیر چتر قانون کار، افزایش دستمزدها و اجرای مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار بشویم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران – ۲۶ آبانماه ۱۳۹۵



استعفاء از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

با درود و احترام به حضور تک تک اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری اعضای محترم کمیته هماهنگی همچنان که همگی اطلاع دارید کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد و از آن زمان تا به امروز در جهت بستر سازی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، راه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و خوشبختانه امروز نیز یکی از کمیته های فعال در این شرایط سخت در کشور می باشد .

عزیزان :

کمیته هماهنگی در زمانی تاسیس شد، که کارگران ایران از تمام تشکل های زرد موجود که بنام طبقه کارگر فعالیت می کردند نا امید شده بودند و برای رسیدن به اهدافشان به کمیته ها و یا تشکلی نیاز داشتند که طبقه کارگر را دور هم جمع و مبارزاتشان را سمت و سو دهند . در واقع کمیته هماهنگی برای کمک به مبارزات طبقه کارگر و کمک به ایجاد تشکلهای کارگری تاسیس شد . افرادی که بنیانگذار آن کمیته بودند، به آن اعتقاد داشتند که طبقه کارگر تنها با نیروی خود و به دوراز هر گونه توهم به نظام سرمایه داری، باید مبارزات خود را علیه نظم موجود به پیش ببرند .

آن زمان من (محمود صالحی) افتخار آن را داشتم که همراه سه تن دیگر از بهترین کارگران آگاه و انقلابی، آقایان بهرام دزکی ، محسن حکیمی و بهروز خباز که بحق جزء صادق ترین افراد جامعه بودند، اولین بیانیه تشکیل کمیته هماهنگی را امضاء و به اطلاع طبقه کارگر ایران رساندیم . در طول آن چند سال اعضای این کمیته مکررا « از سوی نیروهای امنیتی مورد تعقیب، تهدید، بازداشت و در مراجع قضایی به حکم های سنگین محکوم شده اند .

همگی اعضاء می دانیم که در تمام مراحل بازجویی یکی از اصلی ترین خواسته های مسئولان امنیتی از ما این بود که از عضویت در کمیته هماهنگی استعفاء دهیم . با وجود تمام این فشارها در طول حیات آن کمیته تنها یک نفر از اعضای ما در اداره اطلاعات استان کردستان رسماً « از کمیته هماهنگی استعفاء داد و ۹۹ درصد اعضاء قاطعانه از عضویت خود در کمیته هماهنگی دفاع کرده اند .

همچنانکه اطلاع دارید دفاعیات اعضاء از عضویت خویش در کمیته هماهنگی در اکثر مواقع منجر به محکومیت آنان شد . متأسفانه امروز نیز تعداد زیادی از اعضای کمیته هماهنگی زیر حکم های سنگینی هستند و تعدادی نیز با سپری کردن محکومیت خود از زندان آزاد شده اند. من هم به شخصه همیشه به عضویت خود در کمیته هماهنگی افتخار وبدون هیچ ملاحظه ای از آن دفاع کرده ام .

واما، امروز به دلیل یک سری مشکلات جسمی مثل سالهای گذشته توان و انرژی آن را ندارم تا همراه و همگام با شما اعضای کمیته هماهنگی گام بردارم . به همین دلیل رسماً « استعفاءی خود را اعلام می نمایم . امید وارم اعضای فعال کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در اسرع وقت مجمع عمومی کمیته هماهنگی را تشکیل و هیئت اجرایی و بازرسان جدیدی را انتخاب کنند تا جهت رسیدن به اهداف مصوب شده در اساسنامه گام بردارند .

در پایان یاد آور می شوم که استعفاء از کمیته هماهنگی به معنی پایان همکاری و همگام بودن با شما اعضای محترم و مبارز نیست و نخواهد بود . قطعاً « همانند گذشته خود را همراه و هم‌رزم شما عزیزان میدانم و در جهت تقویت و استحکام کمیته همکاهنگی از هیچ کوشش وتلاشی فروگذار نخواهم کرد . برایتان آرزوی موفقیت و رسیدن به اهداف والايتان را دارم .

با احترام محمود صالحی

تاریخ ۱/۹/۹۵

بخشی از وظایف کمونیستی

بحثی در رابطه با ۱۶ آذر گرامی داشت روز دانشجو

پیروزی کارگران و کسب مطالباتشان در گرو نابودی
سرمایه داری است.

مقدمه اول:

بخشی از آگاهی سوسیالیستی:

با نگاه دقیق به شرایط و اوضاع سرمایه داری و حاکمیت کنونی ایران در می یابیم که انقلاب کارگری نزدیک است از سوی دیگر به حمایت از ادعای فوق می توان سه مورد زیر را بیان کرد .

۱ نبرد طبقاتی در نظام های استثماری اجتناب ناپذیر است .

۲ انقلاب ضرورت تاریخی است.

۳ سرمایه داری دیگر پویا نیست بلکه مانع تغییر و تحول است.

با تمام اینکه شرایط آماده است و سه بند فوق بازتولید کننده و ارتقاع دهنده شرایط است . اما پیروزی انقلاب کارگری نتیجه نبرد آگاهانه جنبش های اجتماعی تحت رهبری آگاهانه طبقه کارگر است . و آگاهی که از آن سخن می گوئیم ، آگاهی سوسیالیستی است که فقط توسط کمونیستها با استفاده از حزب انقلابی طبقه کارگر می تواند انتشار یافته و در طبقه کارگر و لایه های مختلف رسوخ کند.

تک تک کارگران ، دانشجویان ، زنان ، معلمان و ... باید بدانند در حال حاضر مبارزه طبقاتی چنان شعله ور شده است که هر لحظه انتظار بروز اعتلای انقلابی را باید داشت .

دشمن طبقاتی کارگران و لایه های مختلف اجتماعی ، برای جلوگیری از اعتلای انقلابی و انقلاب و در نهایت جلوگیری از پیروزی انقلاب کارگری نیروهای خود را در سطوح مختلف سازماندهی و مجهز به ابزارهای گوناگون کرده است . در مقابل باید کمونیستها ، پیشگامان طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی باید هرچه زودتر مجهز به ابزار انتقال آگاهی سوسیالیستی به طبقه کارگر شوند تا در دوره اعتلای انقلابی همچون سال ۵۷ مجبور به واگذاری انقلاب به ضد انقلاب نشویم .

کارگران و فعالین جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی باید بپذیرند بدلیل اینکه بورژوازی با تمامی تئوریهایش و اوان و انصارش در کلیت و حتی در درون جناحهای جزئی خود هرگونه پویایی و پیشروبودن را از

دست داده و کاملاً» ارتجاعی شده است . حال به آنجا رسیده ایم که تنها راه بدست آوردن مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و لایه های مختلف حتی بدست آوردن مطالبات بورژوا دمکراتیک و حفظ مطالبات بدست آمده فقط با انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. و انقلاب سوسیالیستی تنها تحت رهبری طبقه کارگر با رویکرد اتحاد و یک پارچگی کارگران به عنوان طبقه ای برای خود با سودجستن از ابزاری به نام حزب انقلابی طبقه کارگر با دیدگاه کمونیستی ممکن می شود. بهتر است از هم اکنون با استفاده از حافظه تاریخی خود بدانیم هر کدام از محور های بیان شده در بالا همدیگر را تکمیل نکنند ، انقلاب آتی به انقلاب کارگری تبدیل نخواهد شد. (یعنی شکست خواهد خورد) و بار دیگر همچون سال ۵۷ انقلاب شکست خورده و توسط یک بخش دیگری از نظام سرمایه داری حکومت درنده خویی ایجاد خواهد شد و کارگران و کمونیست ها را باز هم قتل عام کرده سرمایه داری را یک بار دیگر از مرگ نجات خواهد داد.

وقتی از ضرورت تاریخی انقلاب سخن می گوئیم منظور پیروزی انقلاب به صورت خود بخودی نیست. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بستر ضرورت تاریخی انقلاب، زمانی امکان پذیر می شود که آگاهی سوسیالیستی از طریق حزب انقلابی طبقه کارگر به رهبری طبقه کارگر برای خود با رویکرد کمونیستی در شرایط خاص اعتلای انقلابی یکدیگر را همپوشانی کنند.

مقدمه دوم:

یک درس تاریخی

در سال ۵۷ انقلابی شروع شد . اما بدلیل عدم همپوشانی محورهای مختلف مورد نیاز انقلاب سوسیالیستی ، انقلاب ۵۷ شکست خورد و ضد انقلاب حاکم گردید. ضد انقلاب حاکم شده انقلاب را در خون انقلابیون خفه کرد.

سوال این است ، با در نظر داشتن جو اعتلای انقلابی و به میدان آمدن طبقه کارگر چرا به انقلاب سوسیالیستی نرسیدیم؟
جواب – با اینکه :

۱ ضرورت تاریخی کار خود را کرده و کشمکش طبقاتی را به جنگ و نبرد در محل کار و خیابان تبدیل کرده بود.

۲ لایه های مختلف بخصوص عاملین اصلی انقلاب یعنی کارگران به میدان آمده بودند.

۳ نطفه های اولیه حکومت سوسیالیستی کارگران (شوراهای کارگری) تشکیل شده بودند.

۴ مطالبات کارگری با رویکرد سوسیالیستی همراه با شعار های سوسیالیستی فضای جامعه را آکنده بود.

۵ کمونیست ها به عنوان پیشگامان طبقه کارگر در صف مقدم نبرد طبقاتی حاضر بودند.

اما دو محور دیگر برای کامل کردن و همپوشانی در کنار ۵ محور گفته شده وجود نداشتند.

۱ حزب انقلابی طبقه کارگر برای سازماندهی لازم و انتقال آگاهی سوسیالیستی وجود نداشت.

۲ انسجام طبقاتی در میان کارگران به عنوان طبقه ای برای خود وجود نداشت. (دشمنان در شکل بیرون از طبقه و حاضر در درون طبقه و سرکوب طبقه کارگر و انقلابیون آن نسبت به موارد بالا در درجه دوم مانع بودن قرار دارند.)

عدم وجود دو محور نامبرده باعث گردید ضد انقلاب پیروز شده در دهه شصت سا زمانهای انقلابی با رویکرد های مختلف ، شوراهای کارگری و جنبش های اجتماعی را سرکوب کند. بخصوص کمونیستها در دانشگاهها ، کارخانجات و محله ها توسط مهره های سرمایه داری شناسای ، دستگیر و گروه ، گروه روانه زندانها شده ، قتل عام شدند.

چنان قتل عامی شد که دیگر نمی شد فکر کرد که کمونیست ها بتوانند حتی در مخیله خود سخن از

سازماندهی بگویند، چه رسد به اینکه بتوانند سخن از انقلاب سوسیالیستی به میان آورند. قتل عام چنان وسیعی بود که دیگر کسی باور نداشت از این پس پیشگام ، انقلابی ، بخصوص کمونیستی دیده شود. در پی آن، شکست اردوگاه شرق مزید بر علت شد تا کلمه انقلاب به فراموشی سپرده شود.

تجربه تاریخی می گوید قتل عام های این چنین و حتی وسیعتر از دهه شصت ایران به کرات در اقصا نقاط جهان دیده شده است ، در شیلی ، ویتنام ، مالزی در دوران رضا شاه و... بارها و بارها میلیونها کمونیست را کشتند. اما دیری نگذشته که دوباره کمونیست ها ظاهر شدند ، تشکیلات درست کردند و سازماندهی قیام ها و انقلابات را عملی کردند.

پس از دهه شصت که حاکمان، زمین سوخته در بستر انقلاب ایجاد کرده بودند و سرمایه داری با این فکر که کمونیستها به تاریخ پیوسته اند با خیال راحت دست آوردها ، مطالبات و شعارهای کارگری و سوسیالیستی که از دوران انقلاب باقی مانده بود را مورد هجوم همه جانبه قرار داد.

اما از زمین سوخته به عنوان بستر اجتماعی علی رغم فضای آلوده به توهم شکست سوسیالیسم با تکیه بر فروپاشی بلوک شرق، کمونیست مجدداً « جوانه زد، رشد کرد و بالید. و امروز به جای رسیده است که تئوریسین های جناحهای مختلف سرمایه داری ایران به یکدیگر گرا می دهند که شبیح کمونیست باز هم سر بر آورده است اگر باهم نباشیم سرمایه داری را نابود خواهد کرد.

محمد قوچانی مانند پرورش یافته گان دستگاه های اطلاعاتی همچون باهنر ها ، حجاریان ها ، علوی تبارها ، سازگاراها و گنجی ها ، در مجموع مشارکتی ها ، رفسنجانی و اوان و انصارش ، کروبی و دارودسته اش و احمدی نژادو باندش ... از سوی دیگر ملی مذهبی ها ، ملی گرا ها و سوسیال دمکرات ها که در مجموع طیف گسترده ای از ارتجاع - لیبرال - رفرمیسم را تشکیل می دهند، و چپ های خود باخته و راست شده و سنجاق شده به سکولارها و ملی گرایان و سلطنت طلبان همگی تلاش دارند حداقل برای سرکوب مجدد جنبش انقلابی و کمونیست ها اختلافات جناحی خود را کنار بگذارند .

مقدمه سوم :

ضرورت تاریخی چیست ؟

سوال - چرا از زمین سوخته و از بستر توهم شکست سوسیالیسم جنبش انقلابی و کمونیست جوانه زده ، رشد می کند؟

جواب - چون :

- ۱ ادامه و رشد مبارزات طبقاتی تا ناپودی سرمایه داری و حاکمیت طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است.
- ۲ حاکمیت طبقه کارگر در بستر آگاهی سوسیالیستی ممکن می گردد. (مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار نیاز به کمونیست ها دارد بنابراین نیاز خود را می سازد)
- ۳ انتقال آگاهی سوسیالیستی بدون سازماندهی کمونیستی ممکن نیست.

یعنی :

حل تضادهای طبقاتی الزاماً « با حاکمیت طبقه کارگر و حاکمیت طبقه کارگر الزاماً » با وجود آگاهی سوسیالیستی و آگاهی سوسیالیستی الزاماً « با سازماندهی کمونیستی ممکن می شود. این است ضرورت تاریخی. بنا به این ضرورت تاریخی است که ناپودی کمونیست ها و جلوگیری از انقلاب و رشد مجدد کمونیست ها یعنی به سکون و داشتن زمان و تاریخ که چنین چیزی امکان پذیر نیست. در همین حال انتقال آگاهی سوسیالیستی و همپوشانی محورهای یاد شده در هیچ کجای تاریخ و زمان خود به خود اتفاق نخواهد افتاد بلکه آنچه باعث همپوشانی می شود سازماندهی کمونیستی (سازماندهی آگاهانه در راستای انقلاب سوسیالیستی) است که هیچ گاه خود به خود و بدون وجود حزب انقلابی طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد شد.

مقدمه چهارم :

کمونیست کیست؟

با در نظر گرفتن سه مقدمه نتیجه می گیریم ، حتی اگر هزاران بار انقلاب کارگری به دلیل عدم همپوشانی محورهای لازم شکست بخورد و کمونیستها قتل عام شوند . باز هم کمونیست بوجود خواهد آمد ، انقلاب خواهد شد و طبقه کارگر خواسته های خود را مطالبه خواهد کرد . تا وقتی که همپوشانی محورهای لازم برای انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر شده ، دیکتاتوری سرمایه داری نابود و حکومت کارگری (دیکتاتوری پرولتری) برقرار شود.

درست زمانی که سرمایه داری فکر می کرد دیگر کمونیستی وجود ندارد، یا اگر باشد انگیزه ای برای انقلاب و سازماندهی ندارد. بلکه کمونیست های، پراکنده و بدون افق و چشم انداز هستند. افکار کمونیستی ظاهر شده و کمونیست ها جان تازه گرفتند.

سوال - چه کسی کمونیست است؟

جواب - کمونیست کسی است که:

۱ اعتقاد به تغییرات دائمی و بنیادی داشته باشد.

۲ اعتقاد به نابودی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم کارگری و برقراری جامعه کمونیستی داشته باشد.

۳ اعتقاد به حزب انقلابی طبقه کارگر با سازماندهی کمونیستی با رهبری طبقه کارگر داشته باشد.

۴ اعتقاد داشته باشد کسب آزادی، دموکراسی کارگری به عنوان بالاترین حد دموکراسی ، و کسب مطالبات تمامی لایه های اجتماعی فقط در حاکمیت طبقه کارگر در قالب دیکتاتوری پرولتری امکان پذیر است.

۵ ضمن اعتقاد داشتن به چهار مورد بالا اقدام به عملی کردن اعتقادات خود بکند.

پس نتیجه می گیریم کسانی که چهار بند اول را قبول دارند دارای افکار کمونیستی هستند ولی هنوز کمونیست محسوب نمی شوند . هر وقت برای پیاده کردن اعتقادات خود آستین ها را بالا زد می توان او را کمونیست قلمداد کرد . در واقع عملی کردن چهار بند گفته شده، سازماندهی کمونیستی محسوب میشود.

متن اصلی :

شانزده آذر ۸۶

هم زمان با رشد جنبش های اجتماعی جنبش دانشجویی پس از سرکوب از زمین سوخته سر بر آورد. و دوش جنبش کارگری و جنبش های دیگر رشد کرد. تا اینکه در سال ۸۵ علی رغم اینکه زیر مجموعه ی در مجموعه دیگر بود در همان حال نشان داد هر چند کوچک است اما در بعد سازماندهی و رهبری بر مجموعه مرجع خود احاطه رهبری دارد. این احاطه رهبری و نموده های بارز آن از انقلابی و کمونیستی بودنش سرچشمه می گیرد.

در اعتراضات دوره غیر اعتلای کیفیت کمونیست ها بر هر کیفیت و کمیتی تسلط دارد، این کیفیت تنها بدلیل داشتن چشم انداز انقلاب سوسیالیستی و قبول رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می گردد. چون این کیفیت مسلط از کمیت کوچک صادر می شود و برای اینکه به کمیت بزرگتر اثر عمیق و برگشت ناپذیر بگذارد و خود را به کمیت بزرگتر تبدیل کند باید دست به سازماندهی کمونیستی در تمامی ابعاد آن بزند. اگر این کیفیت را در دوره اعتلا حفظ کنیم انقلاب کارگری پیروز خواهد شد.

جنبش سوسیالیستی دانشجویی با شعار ها و پلاکاردهای سرخ خود در سال ۸۵ اعلام موجودیت و حرکت به سوی مسیر کمونیستی کرد. مهره ها ، جناح های مختلف و نهادهای نظام سرمایه داری ایران طی یک سال قبل از آن تلاش کردند از طریق تبلیغات و سم پاشی ، اخراج و تعلیق و زندانی کردن دانشجویان و پیش برد سرکوب با روش های گوناگون و در نهایت همگرایی جناحهای مختلف نظام، دانشجویان را از برگزاری تجمع های شانزده آذر ۸۶ منع کنند. که در آخرین تلاش هماهنگ میان جناحهای نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از ارتجاعی ترین جناح تا لیبرال های درونی و لیبرال ها و فرمیستهای بیرونی دست به دست دادند و به ارتجاعی ترین جناح از طریق نوشته ها (محمد قوچانی و ...) و سخنرانی ها (کروبی ، یزدی و ...) چراغ سبز را نشان دادند. در آخرین پرده همکاری اقدام به دستگیری سراسری دانشجویان کردند. تا از این طریق از سازماندهی اعتراضات شانزده آذر جلوگیری کنند. طی دو روز ۹/۱۱ الی ۸۶/۹/۱۳ تعداد بیش از ۳۵ نفر دانشجویی که به خیال مهره های نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی سازمان دهندگان هستند دستگیر شدند. اما تجمع دانشجویان در سیزده آذر علی رغم اختلافات درونی در مخالفت نسبت به حرکت سکتاریستی و سر دو راهی قرار دادن جنبش برای تصرف حاصل و نتیجه اعتراضات به سود تشکلهای محفلی و با توجه به اینکه بسیاری از دانشجویان قبل از دستگیری ها قصد شرکت در این تجمع را نداشتند . اما پس از دستگیری ها برای شکستن طرح و نقشه حاکمیت در تجمع شرکت کردند.

این گونه عمل کردن دانشجویان با توجه به اختلافات تحمیل شده از سوی تشکلهای سکتاریستی نشان از روحیه کمونیستی در عمق جنبش های اجتماعی دارد، که در مواقع لزوم بدون اسیر شدن در حرکت دسته بندیها خود را مستقل و آزاد نشان می دهد. از سوی دیگر برگزاری تجمع پس از دستگیریها نشان داد سازماندهندگان واقعی جنبش دانشجویی نه تعداد انگشت شمار نمی باشند ، بلکه تمامی یا حداقل بیشتر دانشجویان هستند. برخی نتایجی که از تحلیل برگزاری تجمع سیزده آذر می توان بدست آورد عبارتند از:

- ۱ روحیه کمونیستی در عمق جنبش دانشجویی نهفته است.
- ۲ سازماندهی کمونیستی در این جنبش بسیار ضعیف است.
- ۳ جنبش دانشجویی رشد یابنده است و میل دارد به سوی سوسیالیسم و بدنبال آن به سمت طبقه کارگر حرکت کند.
- ۴ طیف بسیار گسترده ای از دشمنان طبقه کارگر وجود دارد که از رشد و حرکت جنبش دانشجویی به سمت طبقه کارگر جلوگیری می کنند.

نتایج بدست آمده :

سازماندهی کمونیستی چیست؟

همان گونه که اشاره شد چهار مورد اعتقادی که افکار کمونیستی هستند و عملی کردن آنها کمونیست بودن افراد یا گروه ها را ثابت می کند. در همین حال تمامی چهار مورد نشان از سرنگون طلبی دارند. نمی توان چنین اهدافی را پیش برد یعنی کمونیست بود و علنی فعالیت کرد کسی که بخواهد علنی کار کند مجبور است اعتقادات و اعمال خود را تقلیل بدهد و کسی که اعتقادات و اعمال خود را نسبت به چهار بند گفته شده تقلیل بدهد دیگر نمی تواند کمونیست باشد در بهترین حالت یک فرمیست و در بعد سازماندهی انحلال طلب است. در همین حال خزیدن به زیر زمین و دوری از فعالیتهای اجتماعی نیز هیچ ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد بلکه فعالیت کمونیستی سازماندهی کارها به شکل مخفی و پیش برد کارهای علنی و ایجاد تلفیق بین کار علنی و مخفی است.

در نتیجه نمی توان افکار کمونیستی داشت و اعمال کمونیستی انجام داد ولی تابع سازماندهی کمونیستی نبود. بحث این نیست که از دستگیر شدن و عواقب آن بترسیم بلکه نباید قبل از انجام وظایف دستگیر شویم. و تا

- آنجاییکه امکان دارد کمترین هزینه را بدهیم. این در صورتی امکان پذیر است که سازماندهی کمونیستی (تلفیقی بین کار علنی و مخفی ایجاد کنیم) داشته باشیم.
- پلیس قبل از انجام اعتراضات تلاش می کند افرادی را که به عنوان سازمانده شناخته شده اند دستگیر کند تا امکان سازماندهی و برگزاری اعتراض ، اعتصاب یا تجمع از بین برود.
- پلیس جمهوری اسلامی بارها این کار را کرده است از جمله دستگیری رهبران سندیکای شرکت واحد قبل از اعتصاب، دستگیری معلمان شب قبل از تجمع ، دستگیری کارگران فرش البرز قبل از تجمع و... و دستگیری دانشجویان دو روز قبل از سیزده آذر در این رابطه دهها نمونه دیگر را می توان مثال آورد.
- در مقابل چنین عملکرد پلیس، یک سازمانده کمونیست چه کاری باید بکند؟
- ۱ سازماندهندگان نباید شناخته شوند.
 - ۲ لایه دومی برای سازماندهی ایجاد شود.
 - ۳ ارتباطات هرچه منظم ولی در همین حال گسترده و درون توده ها رسوخ پیدا کند.
 - ۴ صرف نظر از اینکه بیشتر دانشجویان چپ و کمونیست شناخته شده اند همین دانشجویان باید تلاش کنند افراد جدید که به جنبش می پیوندند علنی نشوند . حتی نوشته های خود را با نام و نشانی واقعی منتشر نکنند.
 - ۵ دانشجویان چپ و کمونیست باید در تمامی تشکلهای دانشجویی فعال شوند و با توجه به شرایط و امکانات مجموعه های مختلف جنبش دانشجویی را به سمت قبول فعالیت تحت رهبری طبقه کارگر هدایت کنند.
 - ۶ علنی نبودن نباید باعث انفعال و دوری از اجتماع شود(بلکه به کارگیری هنر تلفیق کار علنی و کار مخفی مد نظر است)
 - ۷ تشکیل سلولهای کمونیستی و به کاربردن سه اصل کمترین .
 - ۸ برقراری پیوند با بدنه جنبش های مختلف اجتماعی بخصوص جنبش کارگری.

از چه کسانی باید مخفی بود؟

دشمنان طبقه کارگر که در خدمت سرمایه داری هستند در ایران به دو طیف تقسیم می گردند.

- ۱ کلیه نیروهای پلیس و تمامی گروهها و افرادی که مستقیماً «به نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی وابسته اند.
- ۲ کلیه افراد و گروههای که در تجربه تاریخی جهانی از جمله سوسیال دمکرات ها ، لیبرالها ، نیروهای ارتجاعی ، رفرمیستها و افرادو گروههای که از طریق عملکرد آنها طی دهه شصت به بعد شناخته ایم. لازم است در رابطه با گروه دوم توضیحاتی داده شود.
- ۱ نیروهای کارگر کارگری - که در دوره سالهای اولیه دهه شصت کارگران کمونیست را در کارخانه جات به پلیس لو می دادند.
- ۲ حزب توده - در دهه شصت به صورت سیستماتیک جهت معرفی و لو دادن کمونیست ها با جمهوری اسلامی همکاری کرده است و حال نمی توان قبول کرد که در آینده همکاری نخواهد کرد.
- ۳ اکثریت همراه با فراکسیون «کمونیستی» اش - اینها نیز در دهه شصت همکاری سیستماتیک با جمهوری اسلامی داشتند. در زندانها با گذاشتن کلاه کوکلاس کلان به سر خود زندانیان را شناسایی کرده و هویتهای واقعی آنها را به ماموران رژیم لو می دادند. لیست اعضای خود را به دولت ، قوه قضائیه و ماموران داده بودند تا زندانیان نتوانند با استفاده از نام اکثریت از مرگ، خود را نجات دهند. این اعمال توسط یک یا چند نفر انجام نمی شد بلکه تصمیم سازمان به صورت سیستماتیک بوده است. بنابراین تازمانی که این سازمان حتی فراکسیون «کمونیستی» آن که فریب کاری جدید است اعمال گذشته را نقد نکنند تفاوتی با

فرخ نگهدار نخواهند داشت. ممکن است بگویند استفاده از کلاه کوکلاس کلان برای لو دادن نیروها حرکت فردی بوده است اگر این گونه بوده پس چرا آن افراد هنوز در سازمان حضور دارند و سازمان آنها و خود را نقد نمی کند. اما هیچ کدام از اعضای اکثریت نمی توانند ادعا کنند که لیست اعضای سازمان را یک یا چند نفر بدون اطلاع و اجازه کمیته مرکزی به قوه قضائیه یا جای دیگر داده است. کسانی که در رهبری اکثریت حضور داشتند و موافق دادن لیست بودند یا در مقابل آن اعتراض نکردند یا اگر توانش را نداشتند چرا همان زمان انشعاب نکردند همه ای اینها نشان می دهد اکثریت بر مبنای یک تفکر و اندیشه (که خائنانه است) که هنوز هم دارای همان اندیشه است با جمهوری اسلامی همکاری سیستماتیک داشته است در جایکه نام آن می توانست برخی از زندانیان را از مرگ نجات دهد با دادن لیست به قتل آنها کمک کرده است. و این نشان می دهد که متعقد بودند زندانیان دشمن و جمهوری اسلامی دوست است و چون این اندیشه را نقد نکردند بنابراین هنوز این اعتقاد را دارند در نتیجه هر وقت شرایط مانند دهه شصت شود این سازمان همان کارها را از سر خواهد گرفت. در این گونه موارد حزب توده تفاوتی با اکثریت ندارد. از سوی دیگر جای تعجب است با کارنامه سیاهی که اکثریت دارد فراکسیون «کمونیستی» به چه چیز این کارنامه دل بسته است که فکر می کنند می تواند مایه افتخار باشد (ما فکر می کنیم این فراکسیون امید استفاده از افتخارات اکثریت را ندارد بلکه درصدد استفاده از اعتباری خائنانه ای است که این سازمان در نزد جمهوری اسلامی دارد تا سرفرصت راه اسلاف خود را ادامه بدهند) آیا اکثریت حرکت مثبتی دارد که بتواند سیاهی کارنامه اش را در سبک و سنگین کردن پاک کند و چیز مثبتی باقی بماند؟ تا زمانی که فراکسیون «کمونیستی» اکثریت را نقد نکند و از آن انشعاب نکند نمی توان قبول کرد که آنها سربرزننگا کلاه کوکلاس کلان به سر خواهند گذاشت.

۴ رفرمیست ها، لیبرالها، سوسیال دمکرات ها و... به خاطر پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و باورهای سیاسی که دارند و همچنین باوردارند که در داخل طیفی هستند که سرمایه داری جهانی بخصوص دولت امریکا برای گزینه احتمالی در مقابل جمهوری اسلامی در نظر دارد. دشمن کارگران و کمونیستها هستند.

۵ سازمانها و احزابی که هر روز به سمت راست و رفرمیست گرایش پیدا می کنند و تمام نیروهای خود را علنی می کنند. اینها دقیقا همان مسیری را می روند که حزب توده و اکثریت در دهه شصت رفته اند. این احزاب و سازمان در واقع انحلال طلب نیز هستند.

لازم است بدانیم سمپاتی داشتن کسانی در گذشته و حتی در حال حاضر به حزب توده و اکثریت دلیل بر این نیست که این سمپاتها دشمن هستند. و نمی توانند انقلابی شوند. در نتیجه ما نباید سمپات ها را کنار بگذاریم بلکه با برنامه دقیق و سازماندهی کمونیستی تمامی آنها را آگاه کرده و جذب کار های کمونیستی کنیم اما همین سمپات ها نیز باید از امتحانات دقیقی عبور کنند چون رسوبات افکار و اندیشه های حزب توده و اکثریت بسیار جان سخت و خطر ناک هستند. در همین حال کمونیست ها وظیفه دارند از فریب خوردن نیروها توسط حزب توده و اکثریت بخصوص فراکسیون «کمونیستی» و... آن جلوگیری کنند. در رابطه با دانشجویان نقد مداوم جریانات انحرافی و وظیفه دائمی است.

تذکر:

۱ نباید فعالین دانشجویی و کمونیست ها ناگهان غیر علنی شوند. بلکه از علنی شدن نیرو های جدید جلوگیری کرده و لایه های دوم را توسط آنها ایجاد کنند. در همین حال کار های علنی موجود را بشدت باید توسعه و ادامه داد.

۲ نباید دچار هیجانان کارهای انجام شده یا در حال انجام شویم که باعث رشد محفلیسم می شود

پیش به سوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری



کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

مضمون فعالیت ما چیست؟

اگر هدف انقلابیون، سازماندهی سیاسی طبقه کارگر برای درهم شکستن قدرت و دولت بورژوازی از طریق انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت سوسیالیستی میباشد، ابزار ما برای رسیدن به چنین هدفی حزب انقلابی طبقه کارگر متشکل از آگاهترین، پیشروترین و منجسم ترین بخش کارگران میباشد. در مرحله فعلی مبارزه جهت تشکیل حزب طبقه کارگر باید از یک طرف با انحرافات اپورتونیستی مبارزه کرده و از طرف دیگر نیروهای معتقد موجود باید برای اتصال هر چه بیشتر با طبقه کارگر از طریق عناصر پیشرو تشکل ها، وارد مبارزات جاری جنبش کارگری شده و از طریق ابراز فعالیت کمونیستی (تبلیغ، ترویج، سازمانگری) خود را درگیر نمایند و بدانند که تشکیل حزب یک روند عینی - مبارزاتی و در جریان پراتیک انقلابی کمونیستها فقط بر بستر مبارزات کارگران امکان پذیر است. بدین منظور ما به توضیح پاره ای از مسائل اساسی درباره رهبری، سازماندهی و مبارزه طبقاتی میپردازیم:

رهبری عملی مبارزه طبقاتی

- ۱- سازماندهی مبارزه
 - ۲- اجزا مبارزه
 - ۳- اشکال مهم پراتیک اجتماعی - کمونیستی میباشد.
- (که در این نوشته مسئله را در جهت رهبری و سازمان و مبارزه حزب انقلابی طبقه کارگر مطرح می کنیم)

الف - رهبری علمی جنبش و جامعه :

اطلاع از قواعد ضروری رهبری علمی یکی از شروط اساسی است. حفظ کادرهای حزبی از ذهن گرائی و یا حل مسائل به اتکا به اراده صرف (ولونتاریسم) و یا فقط غرق شدن در تجارب محدود عملی دیرانسیسم است :

۱- مرحله کسب اطلاع جامع و موثق درباره وضع:

نخستین شرط رهبری صحیح و علمی جنبش کارگری و جامعه عبارت است از تامین اطلاع جامع و موثق درباره وضعی که مورد بررسی ماست که در خدمت تئوری و عمل انقلابی طبقه کارگر بوده و در تعیین مسیر حرکت ما میباشد (مثل جامعه، جنبش کارگری، حزب و ..) که اگر اطلاعات گرد آمده جامع، موثق، بی غرضانه، دقیق باشد می تواند پایه خوبی برای تحلیل گردد برای مثال، برای تعیین جهت اصلی مبارزه جنبش کارگری در شرایط حاضر باید تعداد حرکات کارگری مضمون خواستهای آنان، اشکال مبارزاتی کارگران، اشکال سرکوب دشمن و ... را گرد آورده و بدون دخالت دادن ذهنیت گرایش در این مرحله (گردآوری) در یک جا جمع کرد. و یا در مورد یک برنامه (پلاتفرم) حزبی باید علاوه بر شرایط جهانی و تضاد اساسی از لحاظ درجه تراکم کار و سرمایه در رژیمهای مختلف، درجه استثمار، درجه فقر، درجه نظامیگری و ... در داخل چگونگی سیستم اجتماعی-اقتصادی و از این لحاظ کارکرد سرمایه در بخش های مختلف و تصحیح آن چگونگی آرایش طبقاتی نیروها، توزیع در آمد و ثروت ...

۲- مرحله تحلیل عمیق فاکت‌های گرد آمده :

وظیفه دوم عبارت است از تحلیل علمی فاکت‌های گرد آمده بر اساس اسلوب علمی (دیالکتیک) و جامعه شناسی علمی (ماتریالیسم تاریخی)، زیرا خود فاکت‌ها نمی توانند روایتگر ماهیت وضع، روابط درونی، مسیر نهایی وقایع و سمت تاریخی و غیره باشند. باید در اجزا تحلیل سرمایه سخت دقیق بود. اگر ما بکوشیم فاکت‌ها و اطلاعات را در قالب‌های اصولی معینی به زور بگنجانیم نتیجتاً آنها را مسخ کرده ایم و اگر بخواهیم از احکام راهنما به سمت یابی در انبوه فاکت‌ها استفاده کنیم نخواهیم توانست از فاکت‌های گرد آوری شده استفاده ای بکنیم. و اگر به اطلاعات گرد آوری شده اکتفا کنیم یعنی در مرحله آمیریک (تجربی) صرف بمانیم قادر به درک عمق حوادث نخواهیم شد و اگر به اصول صرف تکیه کنیم به بیراهه رفته و دچار ذهن‌گرایی خواهیم شد. در اینجا یک مرحله حساس است و باید توانست تناسب صحیح بین تجربه و تعقل و فاکت و تصمیم را حفظ کرد.

۳- مرحله استخراج شعارها و رهنمودهای عمل:

اکنون فرض آن است که ما از وضع بدرستی مطلع شده ایم آنرا به درستی تحلیل کرده و به نتیجه گیری های معین و مشخص درباره جریان رسیده ایم که منطبق با واقعیت است. تمام این فعالیت ها جنبه آکادمیک و مدرسی به خود می گیرد اگر به عمل منجر نگردد اگر در خدمت شکل گیری سازمان سیاسی طبقه (حزب) و پیشرفت جنبش کارگری قرار نگیرد لذا باید از تحلیل شعارها و رهنمودها عمل را استخراج کرد برای آنکه وظایف حزب، جنبش، در راه نیل به هدفی که برابر خود نهاده است در مقطع معین زمانی و مکانی روشن گردد. استخراج شعارها و رهنمودهای مشخص، رهبری و تشکیلات را از مرحله بررسی نظری وارد مرحله پر مسئولیت عمل می کند.

۴- استفاده از خلاقیتها و انتقادات توده ای :

هر قدر هم سازمان سیاسی خردمند باشد با دقت عمل کند بر اساس فاکت‌های جامع و موثق و تحلیل های علمی و عمیق جمعی و خلاق نتیجه گیری نماید، رهنمودهای عملی را بدرستی تعیین کند بدون عجین شدن، و در آمیختن با مبارزات و زندگی کارگران و استفاده از خلاقیت و انتقادات توده ای باز خطر انحراف و خطا کاری برایش بعید نیست چرا که پدیده ها و حرکات اجتماعی فوق العاده متنوع، بغرنج، متحرک و متغیر میباشند و ابلهانه است اگر کسی فکر کند تمام این بغرنجی را احاطه کرده است از این لحاظ بدون در غلطیدن به خود بخود بیسم سازمان سیاسی باید از طریق مبارزات، تشکل ها و عناصر پیشرو نزدیکترین ارتباط را با توده ها داشته باشد و باید دانست محک واقعی شعارها فقط در بستر مبارزه عینی توده ها سنجیده میشود و ابتکار و انتقاد توده ها بهترین کمک برای اجرای عمل و شعارها و تاکتیک سازمان سیاسی طبقه کارگر میباشد.

۵- یافتن عمده ترین نکته ، گزیدن مساعدترین لحظه:

در جریان اجزا رهنمود های مشخص نکاتی است حساس و عمده که با حل آن نکته می توان نکات متعددی را حل کرد و با برداشتن آن حلقه میتوان بر زنجیر حوادث تسلط یافت . یافتن این نکته عمده و حلقه اصلی یکی از علائم پختگی و مهارت رهبری سیاسی میباشد . علاوه بر یافتن تکیه گاه عمده خصیصه مهم دیگر یک رهبری صحیح و موثر عبارت است از یافتن مساعدترین لحظه برای عمل ، زمانی که وضع دیگر نضج یافته و میتوان با طرح صریح و صحیح شعار نیروی موثری را به سود آن بسیج کرد عمل بی موقع ، عمل زودتر از موقع ، عمل پس از گذشت فرصت به ناکامی می انجامد و حال آنکه ممکن است شعار و رهنمود انتخاب شده بخودبخود صحیح باشد.

۶- انتخاب شخص لازم در جای لازم :

تحلیلها، انتخاب شعارها ، تعیین نکته عمده ، برگزیدن لحظه مساعد همه و همه عبث خواهد بود اگر برسرکان عمل اشخاص شایسته ننشسته باشند مثل معروفی است که کار را باید به کاردان سپرد زیرا امر رهبری را از روی قواعد و موازین کتابی نمی شود آموخت برای این امر ششم خاص لازم است و این ششم در جریان تجربه طولانی بدست می آید برای این امر خصائل و صفات روحی خاصی لازم است و این صفات فراوان نسبت جاذبه شخص ، قدرت امتناع ، شور مبارزه ، درایت و تدبیر ، اتوریته معنوی ، ششم طبقاتی ، شهامت تصمیم ، و قاطعیت و امثال آن از زمره این صفات و خصائل لازم است . مشخصات کادرهای رهبری در نوع رهبری آنها بروز می کند که اثرات عمیق در سیر حوادث دارد.

۷- مرحله بسیج و انگیزش:

پس از آنکه مراحل مربوط به انتخاب رهنمودها طی شد باید مردم را برای اجرای شعارها و رهنمودها بسیج کرد آنها را متشکل ساخت . زمانی میتوان مردم را بسیج کرد که شعارها در جهت مصالح و خواسته های آنها باشد و آنها بصحت این شعار معتقد و قانع گردند اما متشکل کردن مردم برای اجرای شعارها که شکل عالی و مشخص بسیج آنهاست، زیرا آنها را بنحوی منضبط وارد عرصه عمل گاهی خطرناک و جانبازانه می کند از این جهت نیز باید این کار با درایت و ابتکار انجام گیرد، محیط های مختلف زمانی و مکانی ، اشکال مختلف تهیجی و سازمانی را می طلبد . در اینجا هیچ حکم جامد و عام و کلی نمی توان داد تنوع شکل تهیجی و سازمان بر حسب تنوع شرایط ، ضروری میباشد . برای بسیج توده ای در سه جهت باید عمل کرد :

۱- باید در جهت افشا کامل نقایص وضعی که باید دگرگون شود یا تصحیح گردد یا طرح خواستههای مشخص .

۲- دوم در جهت بیان صحیح وضعی که باید جانشین وضع سابق گردد

۳- سوم در جهت نشان دادن راه تحول فقط در صورتیکه ، تبلیغ و افشا موثر و صادقانه باشد ، بیان هدفها درست و منطبق با خواست تکامل ، و راه تحول بدرستی نشان داده شود عمل بسیج بدرستی انجام می گیرد . (باید از خود پرسید چرا باید بروم ، کجا باید بروم ، چگونه باید بروم)

انگیزش توده ها به عمل و بکار مشخص تنها در صورتی امکان پذیر است که اعتماد آنان جلب گردد و آنها به ثمر بخشی برنامه و راه تحول پی ببرند و از جهت روحی بشور آیند . پیشروترین ، فعال ترین و آگاه ترین بخش متشکل در سازمان سیاسی باید کل بخش توده ای را در جریان یک بسیج عام در سازمان های متناسب متشکل نمایند .

۸- مرحله و ارسی نقادانه کارهای انجام شده :

پس از آنکه رهنمود را توده های بسیج شده و متشکل شده اجرا کرده و یک عمل مشخص به پایان رسید باید اعمال اجرا شده را مورد بررسی قرار داد . باید از تجارب مثبت و منفی آن درس گرفت بدون این مسئله نمی توان گام بعدی را آگاهانه و مدبرانه برداشت . و همچنین در جریان نقد باید از آراستن و یا زشت کردن همه چیز پرهیز کرد . و تجارب را خونسردانه بررسی کرد.

ب- سازماندهی: یکی از اشکال مهم پراتیک اجتماعی سازماندهی میباشد .

سازماندهی یعنی استفاده طبق اصول (برنامه) از نیروی انسانی برای انجام کار و مبارزه معین برای رسیدن به هدف معین. هر عمل مبارزاتی و اجتماعی به سازمان نیازمند است سازمان وسیله اساسی عمل اجتماعی و از آن جمله مبارزه اجتماعی است سازمانی که به مبارزه سیاسی-اجتماعی می پردازد حزب نام دارد، احزاب از جهت ماهیت سیاست طبقاتی خود دارای هویت طبقاتی مشخص هستند. در شرایط ما حزب انقلابی طبقه کارگر که به جهان بینی م-ل مجهز است انقلابی ترین و مترقی ترین حزب دوران میباشد. ساختار و موازین این حزب را به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر را لنین بیان کرده است (چه باید کرد)

انواع سازمان و ویژگیهای سازمان حزبی:

عمده ترین اشکال سازمان را از جهت ماهیت کارگری و بورژوازی و همچنین خصیصه سازمانی و کیفیت موازین تنظیم کننده آن می توان به سه نوع تقسیم کرد :

- ۱- سازمان حزبی اداری
 - ۲- سازمان نظامی (بورژوازی)
 - ۳- سازمان حزبی کارگری
- سازمان های حزبی اداری : نظام تیپ بورژوازی بر اساس منافع طبقاتی مالکیت خصوصی و فرد گرایی ذاتی اساس مرکزیت است . خط و مشی و موازین زندگی سازمانی و ارگانها را مقامات فوقانی (بورژوازی) معین می کند . مقامات و اعضای پایین موظف به تبعیت از مافوق هستند و حق باز خواست ندارند مقامات مافوق و طبقه ندارند در برابر مقامات پایین گزارش بدهند. چرا که نماینده منافع اقلیت بهره کشی بوده و بصورت ابزاری از افراد در جهت منافع طبقه، در بهره کشی استفاده می کنند. سیستم هر می از ماهیت طبقاتی این نوع سازمان میباشد.

سازمان حزبی طبقه کارگر :

با سازمانهای سرمایه داری تفاوت ماهوی دارد چرا که بر اساس منافع طبقاتی متفاوت و درست نقطه مقابل منافع خصوصی فردی سرمایه داری قرار دارد و بر منافع اکثریت طبقه کارگر با رویه مبارزه دسته جمعی کلیه مسئولین از طرف سازمان معین میشوند اصل صرفاً « مرکزیت نیست بلکه لازمه این مرکزیت درک واحد از اهداف برنامه و الزام همه در مقابل انطباق یکسان بوده و دمکراسی خصلت اساسی سازمان میباشد. خط مشی، موازین زندگی سازمانی و ارگانها دارای پایه ای اساساً « دمکراتیک و مشورتی میباشد و انضباط در آن آگاهانه است.

اجزای یک سازمان :

هر سازمانی از لحاظ ساختمانی و معماری درونی خود مرکب از سه بخش عمده است :

- ۱- رهبری
 - ۲- کادر یا گروه مسئولین
 - ۳- اعضا
- ۱- دستگاه رهبری مغز سازمان، نیروی هدایت کننده آن در مسیر مبارزه طبقاتی - اجتماعی میباشد.

۲- کادر: عبارت است از آن بخش اعضای حزبی که در شئون مختلف فعالیت سازمان کسب تخصص کرده است و ارگانهای مختلف را اداره می کند و دارای مسئولیت های گوناگون است (مبلغ، مروج، سازمانده، نظامی و .. حرفه ای)

۳- اعضای سازمان که بدنه اساسی سازمان را تشکیل می دهند اگر صحبت از سازمان حزبی انقلابی در میان باشد عناصر آگاه طبقه کارگر میباشند که با قبول برنامه و آیین نامه حزب در آن شرکت جسته اند برای آنکه مبارزه ، سیاسی، اقتصادی، تئوریک حزب را در بستر مبارزه طبقاتی در حالات قهر آمیز و عادی ، علنی، مخفی به پیش ببرند. کارائی و ثمر بخشی فعالیت سازمانی بسته به آن است که

۱ - دستگاه رهبری آن در اوج آمادگی از لحاظ ترسیم استراتژی و تاکتیک در حالات دفاع و تهاجم ، خلاقیت و انعطاف تاکتیکی، پیش بینی درست حالات انقلاب و... باشد.

۲- مجهز به کادرهای ورزیده و آبدیده و دارای تمامی مهارتهای انقلابی و انطباق آن با شرایط باشد.

۳- اعضای آن که واقعا» عناصر پیشرو و آگاه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بوده و با هزاران رشته، با طبقه کارگر پیوند دارند و هدایت و پرورش این اعضا در مبارزه طبقاتی توسط رهبری و کادر ها صورت می گیرد.

مختصات ضروری یک سازمان :

هر سازمان انقلابی - کارگری ضرورتا» باید دارای مختصات زیرین باشد :

(الف) داشتن برنامه انقلابی- عملی ، تنظیم شده ای درباره هدفهای اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی سازمان

(ب) داشتن آیین نامه (اساسنامه) مقررات زندگی سازمانی (حزبی)

(ج) داشتن خط و مشی روشن استراتژیک تاکتیکی از اوضاع طبق تحلیل م-ل

(د) مجهز بودن به شعارهای صریح و روشن

(ه) داشتن انعطاف و پیکره سازمانی مشخص متناسب با شرایط زمان و مکان و مبارزه

(و) داشتن پیوند وسیع با توده های کارگر و ستم دیده از طریق عناصر پیشرو و سازمانهای توده ای و رشته های ارتباطی دیگر

(ز) شرکت مبتکرانه و فعال در مبارزه روزمره و اجرا نقش موثر در پیشبرد وظایف مبارزاتی از لحاظ تبلیغات سیاسی و افشاگریها. هر یک از این حلقه های بر شمرده مکمل دیگری و در یک ساختار کلی هویت دهنده سازمان انقلابی سیاسی طبقه کارگر میباشند.

سانتر الیسم-دمکراتیک، اصل اساسی سازمانی:

اصل عمده مرکزی و قانون طلایی سازمان انقلابی طبقه کارگر سانتر الیسم- دمکراتیک میباشد و مهمترین جهات آن عبارت است از

الف: انتخابی بودن ارگانهای رهبری کننده

ب: گزارش دهی ارگانهای رهبری در برابر افراد سازمان

ج: تبعیت اقلیت از اکثریت پس از اخذ تصمیم دمکراتیک و پس از شور آزادانه در مسایل و تبعیت ارگانهای

پایین از ارگانهای انتخابی بالا و عضو سازمان از تصمیمات سازمانی

د: قابل تغییر بودن ارگانها و افراد

ه: یکسانی انضباط برای همه افراد سازمان در هر مقامی که باشند

و: اجرای اصل رهبریت جمعی و مسئولیت فردی

تجارب بسیاری صحت اصل سانتر الیسم-دمکراتیک را ثابت کرده است . ولی همین تجارب نشان می دهد

که در میان دو قطب سانترالیسم و دمکراسی گاه یکی از آنها عمده است تشخیص این مسئله دشوار است . بطور عموم ارگانهای رهبری میل به پر بها دادن به مرکزیت دارند چیزیکه سازمان حزبی را به اراده مبدل میکند . و در آن محیط بوروکراتیک بوجود می آورد . افراد حزبی میل به مطلق کردن دمکراسی دارند چیزیکه سازمان حزبی را به سوی هرج و مرج برده و از صورت سازمان به باشگاه بحث مبدل میسازد و قدرت پیکار جدی آنرا از میان میبرد . یکی منجر به یکه تازی ، بوروکراتیسم و دیگری به بیماری بحث ، اغماض و لیبرالیسم منجر میشود . حفظ تعادل دیالک تیکی بین دو قطب مسئله اساسی در شیوه رهبری سازمانی میباشد .

شاهرخ زمانی

ما می خواهیم قاتلان شاهرخ زمانی مجازات شوند.

شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ، راه ماست!!!



We want

the murderers to be punished

Shahrokh Zamani.

جمع قدم اول

مختصری در باره وظایف کمونیست ها

لازمه سازماندهی اراده سیاسی طبقه کارگر برای درهم شکستن انقلابی و قهر آمیز ماشین دولتی کهنه و برقراری حکومت کارگری عبارت است از ساختن حزبی بر اساس پایه کار انقلابی با ساختار عملیات انقلابی و تربیت کارگران با روحیه مبارزه انقلابی جهت نابودی نظم موجود و ایجاد نظم نوین تحت تسلط حکومت کارگری توسط خود کارگران .

مهمترین خط فاصل بین کلیه اشکال اپورتونیسم (سوسیال دمکرات، سوسیال رفرمیسم، اکونومیست و...) در همین مسئله در هم شکستن ابزارسلطه طبقه حاکم و سازماندهی و آماده کردن کارگران برای مبارزه آگاهانه تا حدی که گفته شد در جهت دیکتاتوری پرولتاریا می باشد.

تمامی انحرافات علی رغم اشکال گوناگون مانند چسبیدن و ستایش مبارزات روزمره بدون بررسی افق های آن ، وقت کشی در ایجاد و تشکیل تشکل ها و جبهه های پوپولیستی ، منوط کردن پیروزی کارگران به مبارزات جهانی آنان و تابع سیاست انتظار و... همه و همه این راه های مختلف سنگ اندازی مستقیم یا غیر مستقیم برای جلو گیری از تشکیل حزب طبقه کارگر (تنها سلاح کسب قدرت سیاسی کارگران) است. تمامی دست اندرکاران اشکال نامبرده در اشکال علنی یا پوشیده به رد لنینیسم این عصاره انقلابی مارکسیسم در عصر انقلابات کارگری می پردازند. از علنی ترین و عقب مانده ترین بخش آن کارگر، کارگری ها (کارگر، کارگری ها که دو تئوری انحرافی را با خود یدک می کشند از جمله ۱ - مبارزات کارگران ذاتا» ضد سرمایه داری است ۲- حزب طبقه کارگر را برابر با دولت سرمایه داری قرار داده می گویند تشکل های کارگری باید از دولت و حزب مستقل باشد و نام این حرکت را جنبشی بودن می گذارند در این حالت جنبشی بودن یعنی همان کارگر کارگری بودن است در انقلاب ۵۷ چهار گرایش به طورسیستماتیک اقدام به خیانت کردند که عبارت بودند ۱- تمامی طرفداران اعتقادی به جمهوری اسلامی ۲- حزب توده ۳- اکثریت ۴- کارگر کارگریها . کارگر کارگری ها یا دنباله های آنها که امروز نام خود را جنبشی می گذارند چون اعتقاد دارند که تشکل های کارگری باید مستقل از حزب باشد در سالهای انقلاب کارگرانی را که در کارخانجات حضور فعال داشتند و طرفدار حزبی یا سازمان انقلابی بودند همه آنها را به ماموران جمهوری اسلامی لو دادند تا به خیال خود استقلال کارگران را حفظ کنند بنابراین باید مراقب دنباله روان کارگر کارگری ها (جنبشی ها) باشیم.) و بینا بینی و مخفیترین آنها (تروتسکیستها ، سوسیال دمکراتها ی وطنی ، احزاب خود خوانده ، علی رغم اینکه ظاهرا» همه ای این گرایشها، با تشکیل حزب طبقه کارگر اعلام موافقت می کنند اما در حین عمل برخی به تنهای افکار و گرایش خود را برای حزب کافی دانسته اعلام موجودیت می کنند و برخی دیگر به ظاهر از همه می خواهند که در تشکیل حزب طبقه کارگر شریک شوند اما در حین ایجاد با تمام توان و شگردها می خواهند اندیشه گرایش خود را تحمیل کنند که برعکس ادعاهای دمکرات منشانه گرایش خود را تنها مورد درست می دانند که اگر پذیرفته نشود نه تنها خود را کنار می کشند بلکه از هر طریق ممکن سنگ اندازی می کنند.) با نفی حزب انقلابی طبقه کارگر در شکل لنینی آن از طریق کتمان نفوذ آگاهی سوسیالیستی از بیرون در نتیجه نفی سازمان انقلابیون حرفه ای عملا» به سدی سر راه سازماندهی اراده سیاسی کارگران در حزب خودشان تبدیل شده اند. با توجه به ارتقاع روز افزون سطح مبارزات جنبش کارگری (که اعتصابات به امر روز مره تبدیل شده است) و عدم پیوند این جنبش با جنبش سوسیالیستی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر که به دلیل انحرافات گفته شده است. مبارزه با این انحرافات و سازماندهی فعالین سوسیالیستی در جهت اتصال ارگانیک با طبقه کارگر و سازماندهی اراده سیاسی آنها در حزب انقلابی طبقه کارگر از اهم وظایف کمونیستی است. تا از طریق تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر مبارزات پراکنده کارگران را یکدست و سراسری کرده و در پیوند با جنبش های اجتماعی دیگر تحت رهبری کارگران در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری حکومت کارگری هدایت کند.

نقطه ممیزه کمونیست ها با رویزیونیستها و تمامی اپورتونیستها ی اصلاح طلب در اعتقاد و عدم اعتقاد به سازماندهی سیاسی آگاهترین ، پیشرو ترین ، منظم ترین و متشکل ترین بخش کارگران در حزب خودشان به عنوان ارتش رهایی آنان برای نابودی ماشین دولتی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری می باشد.

برای مبارزه با انحرافات موجود و تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر باید به سوال زیر جواب داد.

ماهیت فعالیت کمونیستی بر کدام اصول قر ار دارد؟

از دید مارکس و لنین دو پایه اساسی فعالیت کمونیستی عبارتند از :

الف - انقلاب کار توده هاست.

ب - آگاهی سوسیالیستی خارج از مدار مبارزه کارگران وارد این مبارزه می گردد.

الف - انقلاب کار توده هاست : از دید ماتریالیسم تاریخی ، تاریخ را توده ها می سازند یا آزادی کارگران بدست خود آنها میسر است. این اصل نشان دهنده وجه اصلی فعالیت کمونیستی در پایه و اساس قراردادان سازماندهی نیروی طبقه کارگر بر محور اشکال حرکت، خواستها، اشکال تشکل و... و هدایت آن در جهت انقلاب سوسیالیستی می باشد. از این لحاظ ماهیت طبقاتی حزب به عنوان پیشروترین، آگاهترین ، متشکل ترین و جسورترین بخش طبقه کارگر ، اساسی ترین فاکتور موجودیت حزب می باشد. که بدون آن سخنی هم نمی توان از حزب به مفهوم لنینی - کارگری آن به زبان آورد. بنابراین هدف اصلی فعالیت کمونیستی برای پیشبرد اهداف و برنامه های سوسیالیستی فقط و فقط از طریق تجمع کارگرانی که به این ضرورت رسیده اند امکان پذیر می باشد. و تنها از طریق بخش رزمنده طبقه کارگر است که می توان بخشهای دیگر را به حرکت در جهت اراده سیاسی آنان سوق داد البته اگر به قول مارکس کسب قدرت سیاسی را قدم اول بدانیم. و تنها از این طریق است که مبارزه اقتصادی کارگران را از زیر نفوذ جناحهای سرمایه داری می توان بیرون آورد.

فعالیت کمونیستی بر اساس اعتقاد به تمام ابعاد فعالیت توده ای کارگران ، در عین حال چون هدف سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری را (که از ملزومات تاریخی آن می باشد) دنبال می کند بنابراین از دسته پیشاهنگ و آگاه شروع میکند و از این طریق کل طبقه را در تمامی مسیر های خود هدایت می کند. فی المثل کارگر سندیکالیست که در چهار چوب نظام سرمایه داری دنبال چانه زنی برای فروش بهتر نیروی کار خود می باشد ، و هنوز به نابودی نظام سرمایه داری و حکومت شورایی کارگری نرسیده است ، در عین رهبری از طرف حزب انقلابی طبقه کارگر نمی تواند داخل آن شود چرا که از این امر واهمه دارد چون هنوز به آن حدی که بتواند در حد حزبی هزینه پردازد نرسیده است.

ب - آگاهی سوسیالیستی خارج از مدار مبارزه کارگران وارد این مبارزه می گردد:

این اصل به این معنا است که اولاً « طبقه کارگر به خودی خود در جریان مبارزه فقط می تواند آگاهی تردیونی کسب کند و فقط با وارد شدن آگاهی سوسیالیستی به صورت ضرورت سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری به آگاهی سوسیالیستی می رسد. ثانیاً» آگاهی سوسیالیستی محصول و نتیجه جمع بندی و ادامه تکامل عالی ترین علوم در حوزه فلسفه ، اقتصاد و سوسیالیسم در بالاترین سطح تاریخ بشری می باشد که فقط از این طریق می توان به درک قوانین تکامل و راه حل نهایی رسید. بنابراین با توجه به پیچیدگی علمی در سطح عالی از عهده کارگر حتی پیشرو در محیط کار که با مسائل روز مره درگیر می باشد خارج است. بنابراین نمی تواند بطور ساده و خود به خودی به این علم دست یابد. لازم به تذکر است که برخی از اپورتونیست ها مانند گرایش تروتسکیستی علی رغم اینکه خود را ادامه دهنده لنینیسم و مارکسیست انقلابی معرفی می کنند اما در یک نا آگاهی تاریخی که ازسالیهای بروز اختلاف بین بلشویک ها با منشویک ها که تمام هم و غم خود را برای آشتی دادن صرف می کرد گیر کرده اند و برای اینکه مستقیماً با لنینیسم درگیر نشوند در مورد آگاهی سوسیالیستی دچار انحراف بینابینی ذاتی این گرایش شده است که اعلام می کند آگاهی سوسیالیستی به وسیله کارگران روشنفکر و روشنفکران کارگردر جنبش کارگری ایجاد می شود این تز آش شعله قلمکار را پیش می کشند تا بتوانند در گفته روشن و کاملاً « آشکار لنین خلطی ایجاد کنند چون این گرایش از بدو تولدش بینابینی بوده است که حتی لنین در مقاله تحت عنوان انحلال طلبان و... که به تاریخ ۱۹۱۴ نوشته است تاریخچه نوسانی بینابینی و دمسازانه تروتسکی را به صورت سال شمار می آورد. این گرایش بینابینی به عمد فراموش می کنند که تمامی جامعه بطور عام و محیط کار کارگر به طور خاص تحت تسلط شدید ایدولوژی سرمایه داری قرق است که کارگر هر آنچه از آن محیط یاد به گیرد هیچ چیزی جدا از اندیشه و تئوری های سرمایه داری نخواهد بود و باز به عمد خود را به ندانم کاری در بررسی تاریخی می زنند که تا به این روز طبقه کارگر فقط بر مبنای تئوریهای لنین توانسته است تسخیر قدرت بکند . اگر انحراف آنها را به پذیریم که آگاهی سوسیالیستی توسط کارگران روشنفکر و روشنفکران کارگر می تواند بوجود بیاید چرا تا به این روز بخصوص در کشور های بسیار پیش رفته سرمایه داری بوجود نیامده است؟ همین یک مورد نشان می دهد که هنوز هیچ تئور جز گفته لنین نتوانسته تسخیر قدرت به کند در حالی که مبارزات کارگران بطور مستمر و دائمی جریان داشته و دارد اگر صدور آگاهی از درون مبارزات کارگران به صورت بینابینی تروتسکیستی درست و علمی باشد باید تا به این روز صدها بار تسخیر قدرت اتفاق می افتاد نتیجه می گیریم این انحرافات جزئی از آگاهی و تئوریهای سرمایه داری است که در محیط کار تحت تسلط ایدولوژی سرمایه داری برای فریب و به شکست کشاندن طبقه کارگر و مخالفت با لنینیسم تماماً» در خدمت سرمایه داری قراردارند. در طول تاریخ گرایش تروتسکیستی موارد عینی بسیاری می توان یافت که تماماً» بینابینی و دمسازانه

عمل و ارایه شده است. از دیگر سو وقتی می گویم سوسیالیسم علم رهایی طبقه کارگر است باید قبول کنیم که علم را باید یاد گرفت و خود به خود نمی تواند از مبارزات اقتصادی کارگران و حتی مبارزات اقتصادی کارگران که به مبارزه سیاسی تبدیل می شود نمی توان از درون آن آگاهی سوسیالیستی بیرون آورد بلکه آگاهی سوسیالیستی از همان اول و بطور ذاتی قائم به تسخیر قدرت (سرنگونی سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا) است.

ثالثاً: « بنا به علمی بودن، مارکسیسم - لنینیسم پروسه ای سوای مبارزه کارگران را طی می کند واساساً» نضج یافته در سطوح علمی به عنوان تنها جوابگوی مسائل اجتماعی از دیدگاه علوم اجتماعی را دارد. بنابراین عالیترتبه ترین نواخ علمی - اجتماعی سرمایه داری وقتی پی می برند که سرمایه داری توان جوابگویی به مسائل و مشکلات اجتماعی را ندارد. ضرورت سوسیالیسم علمی را به عنوان تنها راه نجات جوامع بشری درک می کنند. سپس با پشت پا زدن به موقعیت اجتماعی خود در نظام ضد انسانی سراسر بحران زده که انسان ها را از خود بیگانه و به دشمن یکدیگر و ... تبدیل کرده است. در همین حین در می یابند که طبقه کارگر تنها طبقه ناجی بشریت است ضمن روی آوری به طبقه کارگر اقدام به ایجاد جنبش سوسیالیستی کرده سعی می کنند برای نجات خود و کل جامعه بشری با جنبش کارگری پیوند برقرار کنند. پروسه طی این مسیر و شرایط واجد عوامل مساعد از طریق پیوند جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی به تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر منجر می شود. (لازم به تذکر است که ضرورت ایجاد شدن جنبش سوسیالیستی دقیقاً» مانند ضرورت جنبش کارگری به خاطر موجودیت نظام سرمایه داری و وجود بحران ساختاری در نظام سرمایه داری اجتناب ناپذیر است ، و پیروزی هر کدام به تنهای و بدون تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر غیر ممکن است) برای درک بهتر این مسئله باید گفت تصادفی نیست که بزرگ ترین رهبران طبقه کارگر اساساً» از میان نواخ دوران خود(سرمایه داری) بوده اند مثل مارکس، انگلس، لنین، روزوالوگزامبرگ و... و همچنین تصادفی نیست که غالباً» جنبش سوسیالیستی از محیط های علمی و عموماً» دانشگاهها سر بر می آورند. رابعاً: « نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های بهره کشی قبلی که فقط شکل بهره کشی عوض می شدند سیستمی است علمی و آگاهانه که نقطه پایان تمام اشکال بهره کشی و نظام های طبقاتی و خود طبقات می باشد. به همین جهت شناخت دقیق علمی و برنامه ریزی جامع را طلب می کند. به همین دلیل با هر گونه خود به خودیسم سر ناسازگاری دارد. با توجه به موارد گفته شده حزب طبقه کارگر محصول پیوند ارگانیک آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری است. این وحدت و یکدستی یعنی مبارزات خود به خوری که فقط از طریق تلفیق با آگاهی سوسیالیستی از بیرون در جهت آگاهانه سوق می یابد و بدون هم به انحراف کشیده شده و یا در جا خواهند زد. و هیچ وقت منجر به تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر نخواهند شد. برای درک بهتر مسئله، نمونه های از جنبش کارگری و سوسیالیستی خودمان خالی از فائده نیست. نمونه اول در مورد اینکه جنبش کارگری بدون آگاهی سوسیالیستی بقول لنین کبیر نمی تواند از مبارزه اقتصادی بالا تر برود و در صورت اعتلایی سراسری هم به زائده بورژوازی تبدیل می شود: در انقلاب ۵۷ علی رغم جانفشانی های فراوان و نقش اساسی در سرنگونی رژیم سیاسی شاه و حتی تشکیل بیش از ۱۶۰ شورایی کنترل کارگری در شرکت نفت، پتروشیمی و کارخانجات بزرگ نتوانست به حاکمیت خود رسیده و نجات یابد. قابل توجه اکونومیست ها و کارگرکارگریها و کلیه جیره خواران مستقیم و غیر مستقیم سرمایه، که آیا تشکل کارگری بالاتر از شوراهای کارگری به عنوان عالیترین ارگان اعمال قدرت و کنترل چیزی داریم؟ پس چرا با وجود بیش از ۱۶۰ شورای کنترل کارگری، کارگران نتوانستند سرمایه داری را شکست به دهند؟ آیا غیر از این بود که به قدرت خود اعتماد نداشتند در همین حال به حاکمیت فاشیستی فقها به عنوان حاکمیت انقلاب توهم داشتند!! آیا غیر از این بود که در سازمان رزمنده سیاسی خود(حزب انقلابی طبقه کارگر) به عنوان سر کرده تمام اپوزسیون برای در هم شکست سرمایه داری و ماشین سرکوب جدیدش مجتمع نبودند؟ این که طبقه کارگر فقط با تجمع در حزب انقلابی خود با تکیه بر تئوری مارکسیسم - لنینیسم بعنوان علم رهایی کارگران می تواند برنامه، تاکتیک و استراتژی خود را در جهت کسب قدرت سیاسی و درهم شکستن ماشین دولتی تهیه و تدوین کند و با رهبری تمام اپوزسیون در جهت سرنگونی رژیم حاکم و برقراری حکومت خود اقدام نماید انکار ناپذیر است. این مورد در حوزه عملی نیز ثابت شده است که تسخیر قدرت فقط از طریق حزب لنینی ممکن است و لاغیر. همان گونه که لنین می گوید بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیر ممکن است. و بدون عمل انقلابی تئوری انقلابی کار ساز نخواهد بود.

گفتیم جنبش کارگری و سوسیالیستی لازم و ملزوم یکدیگرند و از پیوند آگاهانه و انقلابی آنها حزب انقلابی طبقه کارگر متولد می شود. اما هر کدام از این جنبش ها مسیر متفاوت و جداگانه ای را طی می کنند همچنین ملزومات جداگانه ای دارند در همین حال بوجود آمدنشان تاریخی - جبری است. بیان یک مثال از جنبش سوسیالیستی که هم اکنون در جریان است موضوع را روشنتر می کند: جمهوری اسلامی برای شکستن کامل انقلاب کارگری و تصرف کامل قدرت و نجات سرمایه داری در دهه ی ۶۰ تحت نام انقلاب فرهنگی چهار سال دانشگاه ها را بست و قلع و قمع عظیم کمونیستها را تا ریشه کن کردن ادامه داد، سپس دانشگاه ها را باز گشایی کرد که مملو از

عوامل خود، افراد دستچین شده تحت گزینش و فیلترهای بسیار دقیق و مدار بسیار بسته ادامه داد اما دیدیم که چگونه جوانه های جنبش سوسیالیستی از درون همین جو ترور، اختناق و تفتیش عقاید شخصی، خانوادگی و فامیلی قبل و بعد از ورود به دانشگاهها شروع به روئیدن کرد و همین که اندکی رشد کرد به مارکسیسم - لنینیسم به عنوان تنها تئوری نجات و جوابگوی بشریت رسید و از طریق مارکسیسم - لنینیسم پی برد که طبقه کارگر تنها طبقه مجری سوسیالیسم است بنابراین به ضرورت روی آوری به طبقه کارگر رسیده شروع به حرکت، سمت جنبش کارگری کرده است این است پروسه ضرورت تاریخی - جبری که به دنبال خود پیوند با جنبش کارگری و سپس تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر و در نهایت نابودی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری را اجتناب ناپذیر می کند. کل تاریخ جوامع سرمایه داری بر همین منوال بوده است. که تقریباً در همه موارد یکسان بوده است.

با توجه به رشد جنبش سوسیالیستی و همچنین خیزش جنبش کارگری در شرایط حاضر پیوند این دو بخش در جهت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر و برای این منظور مبارزه با انحرافات موجود سوسیال دموکراتیک، سوسیال رفرمیست، انحلال طلبی و فرقه گرایی از اهم وظایف اساسی کمونیستها است. بنا به شرایط فوق باید کارهای زیر را انجام داد: (هر کدام از رفا که فکر می کنند کمونیست واقعی هستند باید بدون ذره ای ائتلاف وقت با تمام توان و رعایت دقیق موارد امنیتی افشای جریانات سوسیال دموکراتیک، سوسیال رفرمیست، انحلال طلبی و فرقه گرایی و... شروع کنند. فقط با کار شبانه روزی و افشای بی وقفه توسط تمامی کمونیست ها که وظایف خود را به عهده رفیق دیگر نیاندازند می توان مبارزه با سوسیال دموکراتیک، سوسیال رفرمیست، انحلال طلبی و فرقه گرایی و دیگر عوامل سرمایه داری را با قدرت پیش برد.)

۱- کسانی که به :

الف - حکومت شورایی کارگران .

ب - سرنگونی انقلابی و قهر آمیز حکومت اسلامی از طریق انقلاب کارگری - توده ای.

ج - به تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر بر اساس معیار لنینی به عنوان اساسی ترین شرط پیروزی.

د - به مارکسیسم - لنینیسم بعنوان تنها گرایش اصولی علم رهایی کارگران اعتقاد دارند .

باید در جهت رسیدن به این اهداف متحد شوند.

۲- در جهت تشکیل حزب باید با انحرافات اپورتونیستی (سوسیال دموکراتیک در نفی مفهوم طبقاتی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد جبهه ها و تشکل های گوناگون به جای حزب) (اکونومیستی - انحلال طلبانه، کارگر کارگریها و علنی گرایی در حزبیت) (فرقه ای - اکونومیستی، فرقه ای - سوسیال رفرمیستی و احزاب خود خوانده) (سندیکالیستی) (تشکل های التقاطی (هم صنفی هم سیاسی که با خلط دو مضمون جز آوارگی نتیجه ای نمی دهند)) موجود در جنبش کارگری - سوسیالیستی دست زده و در جهت جمع آوری نیروهای رزمنده و کمونیست تحت معیارهای بند یک و تشکیل واحد ها و سلولهای کمونیستی با معیار لنینی (سازمان انقلابیون حرفه ای) در محیط های کار و زندگی کارگران و توده های زحمتکش برای ارتباط ارگانیک با آنان به جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و سازماندهی و ارتقاء تحرکات مبارزاتی در جهت اهداف برنامه ای دست یازید.

۳- انحرافات موجود علی رغم تفاوت در اشکال در ماهیت امر یکی می باشند. منحرفین هیچ اعتقادی به سازماندهی کارگران در سازمان سیاسی خود برای در هم شکستن ابزار سیادت سرمایه (ماشین دولتی) و برقراری حاکمیت شورایی کارگران نداشته و با تنزل از سطح کسب قدرت سیاسی باعث می شوند نیروی کارگران به عنوان عنصر اصلی سرکردگی و کسب قدرت و پایه اساسی سوسیالیسم عملاً خواسته یا ناخواسته به جریانات اصلاح طلب در چهار چوب نظام موجود (حفظ وضعیت موجود) تنزل کرده و با در جا زدن، علنی گرایی، محفلیسم و خرده کاری از تشکیلات مخفی و رزمنده کمونیستی متناسب با اهداف سرنگونی نظم موجود و برقراری نظم نوین (کمونیستی) دور شوند. چون تنها عامل مادیت بخشی چنین برنامه ای در این مرحله ایجا حزب انقلابی طبقه کارگر است.

۴- جنبش کارگری علی رغم رشد فزاینده خود بعزت نداشتن اهداف و برنامه انقلابی (آگاهی سوسیالیستی) و همچنین تشکیلات مستحکم و متناسب با این اهداف (حزب) نمی تواند از حدود مبارزات اقتصادی بالاتر رود و اگر هم در شرایط اعتدالی انقلابی مانند انقلاب ۵۷ سراسری و سیاسی شود مثل آن دوره به زائده افشار دیگر با رهبری همچون سوسیال دموکرات ها تبدیل شده انقلاب دو باره سیر باطل را طی خواهد کرد. بنا براین بر خلاف توهمات تکنوکرات ها و خرده بورژوازی شبه سوسیالیست و در ماهیت امر سوسیال دموکرات و سوسیال رفرمیست جنبش کارگری فقط و فقط در ارتباط با جنبش اصیل سوسیالیستی و تشکیل حزب خود برای در هم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و برقراری حاکمیت شورایی کارگری خود می تواند رهبری سیاسی خود را بر تمامی اپوزسیون تأمین کند و از این لحاظ خود را از زیر هژمونی سیاسی دیگر افشار بورژوازی و خرده بورژوازی در آورد. در غیر این صورت به زائده و دنباله

رو دیگران تبدیل خواهد شد، چرا که هویت طبقه کارگر در تحزب یابی و کسب قدرت معنا می یابد.

۵- با توجه به بحران عمومی سیاسی و در این رابطه عدم اعتقاد توده ها به رفرم پذیری رژیم اسلامی و در نتیجه استیلای وحشت بر رژیم اسلامی حتا از کوچک ترین حرکت و جرقه که به احتمال بسیاری سراسری شده طومار رژیم را در هم خواهد پیچید. بنابراین رژیم اسلامی سعی دارد هر حرکتی حتا صنفی را در نطفه خفه سازد از این لحاظ فاصله بین مبارزات صنفی و سیاسی کم شده یا حتا بر داشته شده است. بنابراین لزوم سازماندهی پیچیده ، مخفی یا حد اقل نیمه علنی در حرکات و تشکل های صنفی هم به یک ضرورت تبدیل شده است. در نتیجه ایجاد حزب رزمنده نه تنها به عنوان ارکان هدایت سیاسی مبارزات کارگری و دمکراتیک بلکه برای سازماندهی مبارزات صنفی نیز ضروری می باشد. اولاً رژیم با تاوان و هزینه های سنگینی که در مقابل مبارزات صنفی به کارگران تحمیل می کند کارگران عاجز از مبارزه را به تشکل های صنفی بد بین کرده از رهبری تشکل ها جدا می کند ثانیاً «بهترین رهبران کارگری را که می توانستند در فعالیت های مخفی صدها بار بیشتر نیرو داشته باشند علنی کرده با حرکات فرسایشی و در حصار محدود انرژی آنها را هدر می دهد ثالثاً» بدون رهبری معنوی و سیاسی حزبی این تشکل ها به آلت دست جناح های سرمایه داری داخلی و جهانی تبدیل شده و حتی در برخی موارد در مقابل جنبش سیاسی و سراسری کارگران قرار داده می شوند. در نتیجه بنابه موارد بیان شده در بالا فقط و فقط در سایه رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر است که تشکل های صنفی - توده ای می توانند مستقل بوده و در راستایی منافع کارگران قرار می گیرند. و در راه کسب قدرت سیاسی می توانند حرکت کنند..

۶- جنبش دویست ساله کارگری - سوسیالیستی از بدو تولد به همان اندازه که برای اشکال مبارزاتی (اعتصاب، تظاهرات ، تحصن ، قیام و...) و اشکال تشکل (تعاونی ها، صندوقهای همیاری ، سندیکا ، اتحادیه ، شورا و...) برای ارتقاء علم رهائی (مارکسیسم - لنینیسم) تجربه دارد به همان اندازه هم از آن بیشتر برای فعالیت مخفی در تمام اشکال قبلی و همچنین تشکیلات مخفی ، اشکال سازماندهی مخفی و... تجربه دارد . چیزی که اصلاح طلبان اکونومیست و رفرمیست در چهارچوب نظام سرمایه داری و تابع کردن اراده کارگران به تمکین در چهارچوب فوق نه تنها تجارب یاد شده را به دیده تحقیر می نگرند بلکه تا آنجائیکه امکان داشته باشند آن را کتمان می کنند. اما برای کمونیست ها و حزب انقلابی مارکسیسم - لنینیسم که در هم شکست ماشین دولتی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی را عاجلترین وظیفه خود می دانند (برای فعالین کمونیست این یک اصل پایه ای است که حتی در آزاد ترین کشور سرمایه داری نیز باید حزب واقعی طبقه کارگر فعالیت مخفی داشته باشد علنی شدنش باعث تعدیل وظیفه شده تبدیل به یکی از اشکال احزاب طرفدار سرمایه خواهد شد. صدها نمونه از این حزب ها ایرانی و خارجیش را می توان نام برد) حال چگونه می توان پذیرفت در کشوری چون ایران که مبارزه صنفی - سندیکایی جرم کبیره حساب می شود و حتی در رژیم اسلامی به جناحهای درون نظام (خودی) رحم نمی کنند در چنین شرایط فاشیستی چگونه می توان فعالیت اصولی و انقلابی را علنی به پیش برد؟ اصول سازماندهی انترناسیونالیسم سوم دارای سه اصل بوده و برای مبارزه کاملاً مخفی لازم و حتمی است. این اصول ناظر بر سازماندهی غیر متمرکز و پراکنده نیرو ها بر اساس اتصال به مرکزی غیبی قوی و نشریه مرکزی می باشد که عبارتند از:

- ۱- عدم تداخل
- ۲- عدم تمرکز
- ۳- عدم تسری اطلاعات

(توضیحات مفصل در این رابطه در جزوات و اسناد جنبش کارگری موجود است)

۷- رعایت اصول سه گانه فوق الذکر در ساختار تشکیلات های کمونیستی از واحد (هسته) و سلولهای کمونیستی گرفته تا کمیته های رهبری باید همراه با درک لنینی از حزب طبقه کارگر بر اساس اصول سانتالیسم - دمکراتیک بر پایه دو بخش سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمان کارگران استوار باشد. از این لحاظ سازمان انقلابیون حرفه ای به عنوان تشکیلات کسانی که به مخفی کاری، فن مبارزه با پلیس سیاسی ، اشکال مبارزه مخفی ، داشتن تحرک بالا... مسلط بوده از طریق نشریه سراسری مرکزی در جهت هدایت نیروهای موجود برای سازماندهی مبارزات توده ی بر اساس تبلیغ - ترویج - سازمانگری به سمت اهداف برنامه ای پیش می روند. لازم به ذکر است که نشریه مرکزی کل استخوان بندی سازمان (حزب) بوده کلیه نیروها را یکدست و همسو می کند. منظور از سازمان کارگران بخش های علنی ، نیمه علنی ، کارگران پیشرو ، توده ی کارگران و تشکل های موجود در محیط کار و زندگی کارگران و توده های زحمتکش می باشد. که در مبارزات جاری بر اساس تشکل ها و اشکال مختلف مبارزاتی و ارتقاء مبارزات فوق نقش کلیدی با حضور مداوم دارند. که سازمان انقلابیون حرفه ای از طریق آنها اتصال زنده با مبارزات داشته و در آن دخالت و سازماندهی می کند. در این جا منظور از اهداف برنامه ای اتصال خواستهای جاری و مشخص با خواست سرنگونی رژیم در جهت بر فراری حکومت کارگری است.

- ۸- نیروهای کمونیست باید با ایجاد سلولها و واحد های کمونیستی در میان تشکل های توده ای کارگران ، جوانان ، دانشجویان ، زنان ، ملیتهاو نیروهای بینابینی و ... علاوه بر سازماندهی خواستهای دمکراتیک و عمومی لایه های نامبرده را در جهت پیوند با برنامه ی فوری و انتقالی حزب طبقه کارگر به عنوان تنها آلترناتیو ممکن و پاسخگواستفاده کنند. و همچنین از نظر مبارزه با تزلزل سرمایه دارانه این جریانات و با اقدام به جذب نیروهای که به برنامه حزب و سوسیالیسم به عنوان تنها راه حل روی می آورند و هدایت آنها در سازمان انقلابیون حرفه ای به عنوان مبلغین یا مرویجین ویا سازمانگران حرفه ای به دامنه فعالیت مخفی و حزبی وسعت بدهند.
- ۹- هنر سازماندهی کمونیستی در تلفیق کار مخفی و علنی است. پایه و اساس این اصل بر این اصول مسلم قرار دارد که هدف کمونیست ها و حزب انقلابی طبقه کارگر در هم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری می باشد. و این هدف از طریق سازماندهی اراده کارگران و توده ها بر محور خواستها و تشکل های گوناگون آنان در جهت هدف گفته شده است. تجمع و تشکل کمونیست ها برای رسیدن به هدف شان یعنی سرنگونی نظم موجود و برقراری نظم نوین قسمت مخفی فعالیت ما(سازمان انقلابیون حرفه ای) را تشکیل می دهد. اما مبارزات توده ها در داخل چهار دیواری نمی باشد. بلکه مبارزاتی است که کارگران و توده ها در اشکال علنی از جمله اعتصاب ، تظاهرات ، یست راه ها و ... یا در درون تشکل های صنفی و ... از طریق سازمانی رهبران عملی آنان پیش برده می شود . همان گونه که گفته شد هنر فعالیت کمونیستی پیوند این دو یخش مبارزه است (تلفیق کار مخفی و علنی است) یعنی برقراری پیوند میان کار های گفته شده در بالا(که سازمان انقلابیون حرفه ای انجام می دهند با کار های که توده کارگران در سازمان کارگران یعنی تشکل های علنی پیش می برد) است. هر واحد کمونیستی مستقر در محل کار و زندگی کارگران و توده ها وظیفه دارد علاوه بر سازماندهی خواست های جاری و تشکل های موجود صنفی ، رفاهی ، ورزشی و ... از طریق پیشروان آن محیط و استتار خود در میان تشکل ها و افراد پیشرو در مبارزات روز مره شرکت کند و از طرفی با سازماندهی فعالیت مخفی در حوزه تبلیغ و ترویج بر اساس اهداف برنامه و اتصال خواست های موجود با اهداف سراسری عمومی (تحریم انتخابات ، سرنگونی قهر آمیز رژیم و ...) نیز فعالیت کند. و همچنین در صورت مساعد بودن شرایط اقدام به ارتقاع تحرکات (اعتصاب و تظاهرات و...) و خواستهای جاری (از سطح یک محل یا یک کارخانه به سطح منطقه ای یا سراسری) در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه داری و شعار های ثباتی (برقراری حکومت کارگری) به عنوان تنها آلترناتیو و جایگزین ممکن به جای رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری حرکت کند.
- ۱۰- رفقای شناخته شده و علنی با حفظ حضور خود در فعالیت های علنی نیرو های غیر علنی و مساعد را جذب کرده و بدون علنی کردن آنها و بارعایت کامل امنیت کار مخفی نیروهای جذب شده را برای کار کمونیستی و مخفی کاری تربیت کرده سپس به تشکیلات مخفی متصل کنند.
- ۱۱- با توجه به پتانسیل عظیم جنبش کارگری و تحرکات و اعتصابات هر روزه آنان نیرو های جسور و پیشرو براحثی در این محیط ها رو آمده شناسایی می شوند از این جهت دسترسی به آنان ساده است البته کمونیست ها باید قبل از پلیس آنها را شناخته و جذب و تربیت نمایند قبل از اینکه به مهره سوخته تبدیل شوند. و همچنین یکی از وظایف مهم نیروهای کمونیست و انقلابیون شناسایی و سازماندهی ارتباط مخفی و سازمانیافته با این نیروها و تلاش برای ایجاد سلولهای کمونیستی صد در صد مخفی در کارخانجات می باشد. لازم به تذکر است که کارگران پیشرو با توجه به محیط پادگانی کارخانجات با هر گونه علنی گری محفلی رایج در تشکل های علنی موجود شدیداً مخالف بوده و از آنها فرار می کنند. از این لحاظ باید سعی نمود از شخصیت سازی اینترنتی دوری کرده و از علنی کردن نیرو های رزمنده در این محیط ها از لحاظ فعالیت کمونیستی اجتناب کرد. و سعی نمود در جهت ایجاد و رشد تشکیلات پیش رفت. پس از ایجاد تشکیلات (هسته و یا سلول کمونیستی) و متصل کردن آن به مرکز تشکیل دهنده چه باشد یا نباشد کار ها بدون وقفه از طریق تشکیلات متصل به مرکز قوی به طور اصولی، سازمانیافته، مداوم و مستحکم به پیش خواهد رفت.
- ۱۲- با توجه به ابعاد گسترده استفاده از تلفن همراه و حتی تلفن ثابت شناخته شده در محل کار و زندگی و اینترنت رژیم اسلامی در رد یابی ، سرکوب و همچنین استفاده در بازجویی ها رعایت مسائل امنیتی در این موارد و برقراری ارتباط بسیار مهم و حیاتی است رفقا زمان را از دست ندهیم و برای جلوگیری از فاجعه شکست انقلاب ۵۷ و ظهور دیکتاتور دیگر ، برای سازماندهی اراده واحد کارگران و توده ها در جهت سرنگونی قهر آمیز نظام سرمایه داری اسلامی برای دست یابی به آزادی و سوسیالیسم، تنها و یگانه وسیله تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر با شکل لنینی آن است.

تشکلهای مبارزاتی طبقه کارگر

امروز پس از گذشت بیش از ۱۶۰ سال، تدوین تئوری علمی طبقه کارگر تمام شواهد عینی و ذهنی بر این حکم می کنند که طبقه کارگر بالقوه به آن حد از رشد کمی، آگاهی انقلابی و طبقاتی رسیده است که جامعه بشری را به سوی محو استثمار انسان از انسان هدایت نماید و این مهم بدون تشکل و آگاهی طبقاتی انجام نمی گیرد.

طبقه کارگر امروز با برخورداری از تجارب مثبت و منفی مبارزاتی خود از کمون پاریس به این نتیجه رسیده است که در مبارزه سخت طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت کارگری، باید سازماندهی عملی خود را در مقابله با ماشین سرکوب سرمایه داری و غلبه بر آن بر اساس تئوری، برنامه، سبک کار، اصول تشکیلاتی و تاکتیکهای پرولتری پی ریزی کند.

از این منظر همانطوریکه رفیق زنده یاد شاهرخ زمانی بیان کرده احتیاج مبرم به تشکل سراسری کارگری و حزب انقلابی دارد.

من سعی خواهم کرد تا حد ممکن بطور مختصر وظایف تشکلهای مطالباتی و رفاهی طبقه کارگر و تشکل سیاسی و یا حزب انقلابی طبقه کارگر را تا آنجائی که به نظرم می رسد مطرح کنم. با امید به اینکه مفید واقع شود.

۱ - تشکلهای مطالباتی و رفاهی طبقه کارگر و وظایف آن

جنبش کارگری ایران و جهان در طول تاریخ، فراز و نشیب های فراوانی داشته است. از مبارزه برای ۸ ساعت کار تا کسب قدرت سیاسی توسط شوراها در شوروی، از شرکت در انقلاب مشروطیت تا برپائی جمهوری سوسیالیستی گیلان و بگور سپردن نظام ۲۵۰۰ ساله استبداد سلطنتی. امروز با تجربه آموزی از مبارزات گذشته و کسب آگاهی طبقاتی و سیاسی در یک سطح بالاتری که در آن نطفه های جدیدی از تشکل یابی طبقه کارگر دیده میشود، در مبارزه با رژیم جهل و سرمایه جهت تحقق خواسته هایش به مبارزه مرگ و زندگی با مشکلات فراوان ادامه می دهد.

در برخورد به تشکلهای مطالباتی و رفاهی کارگری باید علاوه بر اهداف و وظایف آنها به تفاوتهاشان از زاویه کارکرد آنان در زمانها و شرایط مختلف فرق گذاشت. مثلاً در کشورهای امپریالیستی و ممالک جهان سومی تفاوت فاحشی بین تشکلهای کارگری موجود است. در کشورهای امپریالیستی تشکلهای کارگری به دلیل حاکمیت سیاست رفرمیستی و سازشکارانه بر رهبری آنان، رفرمیسم و سندیکالیسم عمدتاً نهادینه شده اند و رهبران این تشکلهای کارگری در زد و بند و سازش با دولتهای سرمایه داری به خواب کردن طبقه کارگر مشغولند اما در کشورهای عقب مانده و استبداد زده جهان سومی بعلت استثمار و ستم شدید و عدم وجود شرایط دمکراتیک حتی در ابتدائی ترین شکل خود، مبارزات مطالباتی و رفاهی طبقه کارگر به علل مختلف از جمله بکار برد زور و سرکوب، بازداشت و شکنجه از جانب حاکمیت ضد کارگری بسرعت رادیکال شده و تبدیل به مبارزات سیاسی میشود. این رادیکالیسم در کشورهایی مثل ایران با جنبش همه جانبه طبقه کارگر همخوانی زیادی دارد. نمونه بارز آن در انقلاب ۵۷ بود که کارگران کارخانجات بزرگ صنعتی با پیوستن به مبارزات مردم و بخشا با پشتیبانی از جنبش های مترقی و انقلابی با تشکیل شوراها کارگری بویژه در موسسات صنعتی بزرگ و دولتی از جمله در کارخانجات وابسته به سازمان گسترش صنایع، ذوب آهن، صنعت نفت و... تولید، عزل و نصب مدیریت کارخانه ها را بدست گرفتند. تجارب تاریخی بوضوح نشان داده است که در هر شرایطی و با وجود جو سرکوب و قوانین ارتجاعی تشکلهای رفاهی و مطالباتی کارگران در اشکال مختلف و در قالب سندیکاها، کمیته های کارگری، صندوقهای تعاونی، تیمهای ورزشی و... میتوانند بوجود آیند. و کاملاً طبیعی است که در وضعیت خراب اقتصادی، طبقه کارگر هر چه بیشتر متمایل به مبارزه اقتصادی و

رفاهی جهت رهایی از گرسنگی شود. در وضعیت خراب اقتصادی و تورم لجام گسیخته، امروز فقر و فلاکت تا بدان حد دامن طبقه کارگر و زحمتکشان را گرفته که مجبورند برای تهیه کردن مایحتاج حداقل خود شغل دوم و سوم انتخاب کنند، از این منظر طبقه کارگر برای رهایی از چنین وضعیت اسفباری ناچارا به مبارزه اقتصادی با سرمایه داری روی می آورد و در حله اول بخاطر رسیدن به خواسته‌های رفاهی اقدام به ایجاد تشکلهای مستقل خود می کند که نمونه های مشخص و علنی آن وجود « کمیته پیگیری»، « کمیته هم‌اهنگی»، « سندیکای شرکت واحد»، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و غیره می باشد. در وضعیت خراب اقتصادی علاوه بر شناخت دقیق از مطالبات و خواسته‌های رفاهی کارگران، باید با هر گونه گرایش بی تفاوتی سیاسی آنها با کار توضیحی و پرحوصله برخورد کرد. واقعیت عینی در جنبش طبقه کارگر این است که در مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی، کارگران متشکل در تشکلهای عمومی کارگری وظیفه دارند در هم بستگی با تشکل سیاسی طبقه کارگر و در نبود آن با فعالین سیاسی که در تدارک ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر هستند، برای براندازی سلطه سرمایه داری تلاش و همکاری کنند. هرگونه بی تفاوتی و یا عدم موضوع گیری در این زمینه بدون شک کارگران متشکل در تشکلهای عمومی را از قبیل سندیکا، اتحادیه و کمیته ها و... تبدیل به سیاهی لشکر بورژوازی خواهد کرد.

امروز مهمترین و اساسی ترین خواست کارگران، دریافت حقوق عقب افتاده، جلوگیری از اخراجها، برگشت به کار کارگران اخراجی، آزادی کارگران زندانی، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بستن قرارداد رسمی و جلوگیری از خصوصی سازی می باشد.

بنابراین اولین شکل از اشکال مختلف مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داری مبارزه اقتصادی است که در نوع خود یک مبارزه انقلابی و عادلانه و در جهت رفاه عمومی کارگران می باشد و این امر مهم در برابر توده وسیع کارگر خارج از تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک آنان قرار دارد و باید تلاش شود تا اکثریت کارگران به دور از هرگونه تنگ نظری و گروه گرایی در این مرحله با متشکل شدن در تشکلهای عمومی فعالانه در مبارزه برای حقوق حقه خود شرکت کنند. در این مرحله ضروری و لازم است، اکثریت کارگران به این نکته آگاه شوند که این شکل از مبارزه به تنهایی قادر نیست استثمار را از بین ببرد و فقط کمی آن را محدود می سازد. علیرغم تمام محدودیت موجود در این شکل از مبارزه باید قبول کرد، این شکل از مبارزه نقش بسزائی در رشد و گسترش جنبش طبقه کارگری دارد، و باعث همبستگی و رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران می شود.

در پروسه این مبارزه است که کارگران در کل بویژه کارگران بخش تولیدی با تاثیر پذیری از خصلت اجتماعی تولید در واکنش به عملکرد سلطه سرمایه در پراتیک روزانه در می یابند مبارزه با سرمایه داران، تنها محدود به زمینه اقتصادی و رفاهی نمی شود بلکه آنان باید جهت بدست آوردن یک زندگی بهتر و انسانی به مقابله سیاسی با سرمایه داران پردازند. در این مرحله از مبارزه لزوم تدارک برای ایجاد تشکل سیاسی طبقه کارگر عینیت می یابد و از بالقوه به بالفعل تبدیل می شود که با آگاهی طبقاتی و تشکل پذیری پیشروان طبقه کارگر همراه است.

بنابراین می توان گفت قدرت طبقه کارگر در آگاهی و تشکل اوست. اما امروز به علت حاکمیت انحرافات سیاسی و طبقاتی، تشلت فکری و عملی بر جنبش طبقه کارگر مسلط شده است. متأسفانه مهمترین آن منتقل شدن انشعاب و انحرافات تشکلهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر به جنبش مطالباتی کارگران است (از طریق ایجاد و یا وابسته کردن تشکلهای عمومی کارگری به زایده تشکیلاتی خود) که به سدی در مقابل متشکل شدن کارگران در یک تشکل سراسری شده است.

بطوریکه امروز علیرغم اینکه در سراسر ایران دهها اعتصاب و اعتراض کارگری صورت می گیرد، طبقه کارگر فاقد تشکل سراسری اقتصادی و رفاهی و تشکل سیاسی کارگری یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر است. بدون تشکل نه میتوان ادامه مستمر مبارزه را در شرایط سخت و ضد دمکراتیک تضمین کرد و نه می توان دستاوردهای کسب شده را که به قیمت بس گران بدست آمده اند، حفظ نمود.

برای غلبه بر چنین وضعیتی بایستی موقعیت و میزان تاثیر گذاری طبقه کارگر را بر روند اجتماعی سنجید. برای درک بهتر این مسئله ضروری است در مرحله اول جنبش طبقه کارگر، خصوصیات و کاربری تشکلهای آن را بررسی کرد.

۱ - خصوصیات و اصول حاکم بر تشکلهای عمومی طبقه کارگر، چگونه مشخص می شود و چه نتایج عملی دارد؟

اصولا جنبش عمومی و یا توده ای طبقه کارگر بطور خودجوش از یک ضرورت یعنی دفاع و بدست آوردن منافع آئی و رفاهی کارگران بوجود می آید و درست بخاطر همین خصلت است که نمی توان به از بین بردن سرمایه داری و به استثمار نقطه پایانی بگذارد. بلکه تنها می تواند استثمار را کمی رقیق تر کند. علیرغم اینکه این جنبش خود جوش است ولی ادامه کاری آن مستلزم داشتن اصول راهنما می باشد. قدرت تشکل مطالباتی کارگران در توده ای و علنی بودن آن نهفته است. از اینرو باید شرایطی فراهم کرد تا کارگران بتوانند بدون قید و شرط به عضویت تشکل مطالباتی و رفاهی محل کار خود درآیند تا بدینوسیله تشکل خصلت توده ای و عمومی بخود بگیرد. چونکه نیرو و قدرت تشکلهای اقتصادی و رفاهی کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی بستگی مستقیمی با همبستگی و اتحاد سراسری آنان در بوجود آوردن تشکل سراسری دارد.

با ایجاد تشکل سراسری بصورت «اتحادیه مرکزی کارگران ایران، کنفدراسیون کارگران ایران، شورای متحد سراسری کارگران ایران و یا فداسیون سراسری کارگران» جنبش کارگریقادر میشود بطور طبیعی اولین گام اساسی کارگران را بصورت یک طبقه برای خود در مقابل سرمایه داران بر دارد.

کارگران در تشکلهای اقتصادی و رفاهی فقط از نظر اقتصادی دارای منافع مشترک هستند نه از نظر سیاسی، مذهبی و..... پس بستن درهای تشکل صنفی بروی هر قشری از طبقه کارگر و یا تبدیل اینگونه تشکلهای به زائده تشکیلاتی احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی، همچون گذشته خطر تشلت و پراکندگی را در جنبش کارگری افزایش داده و مانع متحد شدن آنان برای دستیابی به خواستههای رفاهی شان در مقابل سرمایه داران میشود. احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی موجود که خود رادفاع منافع آئی و آئی طبقه کارگر می دانند، وظیفه دارند از جنبش مطالباتی کارگران و تشکلهای موجود بدون در نظر گرفتن گرایشات درونی آن دفاع کنند. کار برد چنین شیوه ای ضمن اینکه به کارگران فرصت می دهد آزادانه و به دور از فرقه گرائی تشکلهای کارگری مستقل محلی خود را از ارگانهای سرمایه داری بوجود آورند. این امر در عمل منجر به ایجاد یک تشکل سراسری میشود.

تشکل سراسری کارگران به گواهی تاریخی در دو دوره مشخص مبارزاتی کارگران در دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۲۰ در عمل می تواند در جامعه منشاء تغییر و تحولات اساسی شود.

تشکلهای توده ای در سازماندهی عملی خود با بکارگیری و رعایت نکات عام حاکم بر مبارزه اقتصادی و رفاهی پتانسیل دارند که :

الف - بنابر خصلت توده ای، هر کارگر را با هراندیشه و تفکر، در محل کار خود آزادانه به عضویت تشکل محل کار خود درآورد. از این طریق کارگران را به منظور دستیابی به یک زندگی رفاهی بهتر متحد و متشکل سازد.

ب- با استفاده از فرصت های بدست آمده فرا قانونی و امکانات قانونی با برپائی اعتصابات و حرکات اعتراضی به خواستههای خود برساند و باید با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، امکانات لازم را برای حفاظت از رهبران عملی، عمدتا با تکیه به نیروی خود فراهم کند.

پ - تشکل سراسری کارگران در پروسه مبارزاتی خود در صورت جمع بندی از شکستها و پیروزیها به رشد و آگاهی طبقاتی کارگران کمک کند و در عمل به کارگران نشان دهد که نقطه پایان گذاشتن به تمام بدبختی های موجود و از بین بردن استثمار انسان از انسان، در گرو استقرار سوسیالیسم است. در این پروسه است که رهبران عملی و پیشروان جنبش کارگری با عضویت در سازمان سیاسی اصولا بایستی تبدیل به رهبران سیاسی شوند.

ت - فدراسیون سراسری و یا هرتشکل عمومی و سراسری کارگری در هر شکلی با عطف توجه به زندگی کارگران بیکار و کارگران مهاجر به اتحاد طبقه کارگر در مصاف با سرمایه داری کمک کند و مانع شکاف بین کارگران شاغل و بیکار و مهاجر شود. و از این طریق ایده انترناسیونالیستی خود را بیان کند.

ج - این جنبش با دفاع از دیگر جنبشهای اجتماعی (جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش جوانان، جنبش معلمان و...) وسیعترین جبهه را در مقابل حاکمان بوجود میآورد و بدین ترتیب به خواستهای بحق خود خصلت اجتماعی بدهد.

چ - جنبش توده ای کارگری در شکل تشکل سراسری در هم سوئی با شیوه تفکر سو سیالیسم علمی وظیفه دارد با دفاع قاطعانه از حق ایجاد تشکلهای مستقل از نهادهای دولتی و سرمایه داری از آزادی مطبوعات و قلم و برچیده شدن بساط سانسور، از آزادی اندیشه و بیان و ممنوع شدن تفتیش عقاید، از آزادی کلیه زندانیان سیاسی، از لغو مجازات اعدام و شکنجه، از آزادی اعتصابات و اجتماعات، پایبندی و تعهد اصولی بی چون و چرای خود را به حفظ آزادیهای اجتماعی و حفظ حرمت انسانی تمام احاد مردم بدون تمایز به عقاید سیاسی، مذهبی و نژادی آنان بروشنی اعلام کند.

۲ - تشکل سیاسی یا حزب انقلابی طبقه کارگر و وظایف آن

جنبش کارگری و کمونیستی جهان بعد از درگذشت مارکس و انگلس دچار رکود و وقفه شد. دستاوردهای اولین انقلاب کارگری در فرانسه - کمون پاریس - مبنی بر خورد کردن ماشین دولتی و اعمال حاکمیت کارگری بدست فراموشی سپرده شد. انترناسیونال دوم نتوانست از شرایط مناسب دو دهه اول قرن بیستم بخوبی استفاده کند. در اثر حاکم شدن سیاستهای رفرمیستی و پارلمانتاریستی بر رهبران انترناسیونال دوم، در حرکت انقلابی طبقه کارگر و پیشروان آن برای کسب قدرت سیاسی موانع و مشکلات بسیاری بوجود آمد. بروز رویزیونیسم کهن - برنشتاین و کائوتسکی - اولین انشعاب بزرگ را به طبقه کارگر تحمیل نمود و بخش قابل توجه ای از آن را به حمایت از رفرمیستها و سازشکاران طبقاتی کشاند.

در این میان تنها حزب بلشویک بمثابه حزب انقلابی طبقه کارگر روسیه تحت رهبری اصولی و انقلابی لنین، توانست در پروسه ی یک مبارزه نفس گیر علیه انحرافات انترناسیونال دوم، انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ را به پیروزی برساند. شلیک توپهای انقلاب اکتبر نوید آزادی را به ملل تحت ستم روسیه و جهان داد، تحرک نوینی را در میان کارگران، مردم زحمتکش و خلقهای استعمارزده در سراسر جهان برای رهائی از یوغ امپریالیسم، استثمار، استعمار و ارتجاع بوجود آورد. اما شکست انقلابات کارگری در سایر نقاط اروپا (مجارستان و آلمان)، طبقه کارگر روسیه را در تنگنا و محاصره دول سرمایه داری قرار داد. گرچه انترناسیونال سوم (کمونیست) با شرکت احزاب کمونیست کشورها در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد اما کشور شوراهای در محاصره کشورهای امپریالیستی به علل مختلف از جمله بعلت عدم گسترش انقلاب در دیگر کشورهای اروپائی نبود تجربه درزمینه ی ساختمان سوسیالیسم، در اثر فشار خارجی و عمدتاً بعلت اشتباهات رهبران حزب کمونیست شوروی در کم رنگ کردن نقش توده ها و شوراهای کارگری در اداره امور جامعه، عدم موفقیت در مهار بوروکراسی به ارث رسیده و رشد متعاقب آن ناشی از وجود اقشار وسیع خرده بورژوائی و نتیجتاً جدائی تدریجی حزب کمونیست از طبقه کارگر و توده های مردم، ارائه ی تحلیل نادرست از روند مبارزه طبقاتی در درون حزب و جامعه در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰، و بدنبال آن جانباختن کادرها، اعضاء و کارگران انقلابی در جریان نبرد با فاشیسم هیتلری و... با ورود رفیقان نیمه راه و مهمانان ناخوانده و فرصت طلب به صفوف حزب و ارگانهای رهبری ماهیت طبقاتی، حزب تغییر کرد.

نمود هرچه بیشتر افکار خرده بورژواری و بورژواری در حزب وریشه گرفتن شیوه تفکر بورژواری در رهبری حزب، رویزیونیسم این بار برخلاف گذشته در اثر اشتباهات عملی و نظری رهبران در درون حزبی که قدرت سیاسی را در دست داشت پدید آمد و ریشه گرفت و پس از درگذشت استالین در موقعیت مناسب از درون ارگانهای رهبری حزب سربلند کرد و با تسلط کامل بر حزب و رهبری، یک شکست ناخواسته را به طبقه کارگر روسیه تحمیل نمود. رویزیونیسم مدرن به رهبری خروشچف گرچه از نظر محتوا چیزی جز کشاندن

طبقه کارگر شوروی به زیربالم بورژوازی نداشت و دنبالچه رویونیسم کهن در شرایط جدید در درون کشوری سوسیالیستی بود ولی در عمل به مراتب خطرناکتر از رویونیسم کهن بود. به جهت اینکه تأثیرات انقلاب کبیر روسیه و حزب بلشویک از اعتبار قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران و زحمتکشان و احزاب کمونیست جهان برخوردار بود، از این منظر تغییر ماهیت طبقاتی تأثیر بلا واسطه‌ای در به انحراف کشیده شدن احزاب کمونیست سراسر جهان گذاشت. قریب به اتفاق احزاب کمونیست به تقلید از حزب رویونیست شوروی، راه رفرمیسم و سازش طبقاتی را در پیش گرفته و تدریجا به احزابی از قماش احزاب سوسیال دموکرات و سازش کار اروپای غربی تبدیل شدند.

در شرایط کنونی برخورد همه جانبه به عملکرد احزاب و شیوه رهبری آنها در تمام زمینه‌ها می‌تواند در مشخص کردن علل پیروزی و شکست انقلابات کارگری به کارگران و کلیه انسانهایی که در موضع طبقاتی کارگران قرار دارند، کمک کنند تا دید روشنتری به مسایل و وظایف جنبش طبقه کارگری بویژه به شکل سیاسی پیشرو آن - حزب کمونیست - رابطه و مناسبات آن پیدا کنند.

از منظر سوسیالیسم علمی مبارزه طبقاتی عامل اساسی در مبارزه جنبش طبقه کارگران علیه سرمایه داریست. این مبارزه هدرسه زمینه صورت می‌گیرد:

الف - مبارزه اقتصادی

ب - مبارزه سیاسی

پ - مبارزه ایدئولوژیک

الف - مبارزه اقتصادی: خطوط کلی مبارزه اقتصادی همانطوریکه قبلا گفته شد، عبارت اند از مبارزه برای درآوردن هرچه بیشتر ثمره کار خود کارگران از حلقوم سرمایه داران و کسب سایر حقوقهای از طریق تحمیل حرکت‌های فرا قانونی و قانونی، مبارزه اقتصادی جنبش طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی، یعنی در فاز اول انقلابات کارگری بعلت اینکه طبقه کارگر همچنان ارزش اضافی می‌آفریند، مبارزه اش برای از بین بردن امتیازات بورژوائی در زمینه دستمزدها، بالا بردن قدرت خرید از طریق بالا بردن میزان دستمزدها و پائین آوردن هزینه‌های خدماتی تا حد مجانی کردن آنها، از بین بردن تفاوت و امتیازات کار فکری با کاریدادامه می‌یابد تا جامعه از سیاست «به هر کس به اندازه کارش» به «به هر کس به اندازه نیازش» گذر کند.

ب - مبارزه سیاسی: این شکل از مبارزه عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی است که بین طبقات متخاصم جامعه جهت کسب قدرت سیاسی و حفظ آن صورت می‌گیرد. در جوامع سرمایه داری پیش شرط غلبه بر دشمن طبقاتی متشکل شدن کارگران در یک تشکل سراسری مستقل از نهادهای دولتی و ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر است.

پروسه ایجاد و رشد و تکامل حزب همچون هر پدیده مادی، تابع قانون دیالکتیک است. هیچ حزب و پدیده‌ای مادی در تاریخ بشر هرگز یک شبه متولد نشده و رشد و تکامل نیافته و از بین نرفته است. بنابراین همانطوریکه که طبقه کارگر در کشور ما از لحاظ کمیت و کیفیت بصورت فعلی یکشبه بوجود نیامده است، خود بخود هم از یک طبقه درخود به یک طبقه برای خود متحول نمی‌شود. لازمه متحول شدن طبقه کارگر بمثابه یک طبقه برای خود وجود حزب انقلابی طبقه کارگر است. حزب بمثابه سازمانده و رهبری کننده انقلاب کارگری، پروسه ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر بمثابه اهرم مبارزه طبقاتی آن، از زمان بوجود آمدن نطفه‌های اولیه تا نفی دیالکتیکی آن در جامعه کمونیستی تابع قانون تکامل دیالکتیکی تمام پدیده‌ها مادی است که بر اساس علم رهایی کل بشریت - سوسیالیسم علمی - سازمان می‌یابد. این تشکل نیروی خود را از طبقه کارگر و کل احاد زحمتکش جامعه می‌گیرد، با اتخاذ مواضع درست در رابطه با مشکلات و مسائل جامعه و با ارائه راه‌حلهای مشخص و اصولی جهت رفع و حل آنها، صفوف و نفوذ خود را در تمام ابعاد جامعه گسترش میدهد و با آزاد کردن تمام بشریت در مصاف با سرمایه داری خود را نیز آزاد می‌کند.

از این رو نخستین هدف حزب طبقه کارگر در جهت کسب قدرت سیاسی، مسلط شدن به علم رهایی طبقه کارگر یا کمونیسم علمی است که توسط مارکس و انگلس براساس جمع‌بندی از سه پراتیک عمده انسانها

- مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی - پایه گذاری شده و از سه بخش : ماتریالیسم تاریخی - ماتریالیسم دیالکتیک و تئوری انقلاب کارگری تشکیل میشود.

ماتریالیسم تاریخی تکامل جوامع بشری را از لحاظ اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیکی بررسی میکند. و ثابت میکند توده ها سازندگان تاریخند.

ماتریالیسم دیالکتیک بیان علمی حرکت و تکامل طبیعت و تمام پدیده های مادی موجود و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر است.

ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بمثابة جهان بینی و فلسفه طبقه کارگر دارای دو مشخصه استثنائی میباشد:

(۱) - خصلت طبقاتی : که بر مبارزه طبقاتی بمثابة محرکه تکاملی تاریخ جوامع بشری تا محو طبقات و دولت تاکید دارد و عدول از آن دردوران گذار به معنی نفوذ افکار بورژوازی در طبقه کارگر و فراهم شدن شرایط بازگشت سرمایه داری به حاکمیت است.

(۲) - خصلت عملی (پراتیک اجتماعی) جهان بینی طبقه کارگر تنها به تفسیر جهان اکتفا نمی کند بلکه تغییر جهان و رهانیانسان ، از خود بیگانگی را هدف قرار می دهد.

چرا ایجاد حزب بمثابة ابزار تحقق انقلاب کارگری لازم و ضروری است و مشخصات آن :

از آنجائیکه کارگران در شرایط و رشته ها مختلف تولید اشتغال دارند و تحت تاثیر عملکرد عوامل گوناگون از قبیل ساعات کار طولانی، شدت و سنگینی کار، مشکلات مالی و خانوادگی، نگرانی از آینده نامعلوم، نداشتن امکانات آموزشی، نگرانی از سرنوشت فرزندان و از همه مهمتر فرهنگ مسلط بر جامعه و تخریب افکار انحرافی و... از رشد ناموزون سیاسی و طبقاتی رنج می برند. مثلا چون دید و شیوه تفکر کارگری که در بخش صنعتی و تولید انبوه کاری کند و دارای منشاء کارگریست با دید کارگران ساختمانی، فصلی، کشاورزی و خدماتی فرق میکند، در نتیجه مجموعه طبقه کارگر نمی تواند و قادر نیست بطور هم زمان به آگاهی طبقاتی و سیاسی برسد. این ناموزونی و ناهم آهنگی در رسیدن به آگاهی طبقاتی، و در یک کلام - آگاهی سوسیالیستی - اساسی ترین و مهمترین دلیل برای ایجاد حزب انقلابی طبقه در جامعه است تا طبقه کارگر را از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود بمثابة یک آلترناتیو بالفعل در اجتماع، جهت کسب قدرت سیاسی تبدیل کند. لذا از این منظر سازمان یابی طبقه کارگر بمنظور از بین بردن سلطه سرمایه بدون حضور حزب و رهبری آگاه و منظم او در کسب قدرت سیاسی ناممکن و یک توهم بیش نیست .

رفقا حتما قبول دارند در هر عملیات نظامی هر نیروئی به فرماندهی عملیاتی و ستاد رهبری احتیاج دارد. یک ارتش بزرگ بدون وجود یک فرماندهی متحد، مجرب ، منضبط و آگاه بتمام جوانب استراتژیک و تاکتیک جنگی، در نبرد با ارتشی کوچک که دارای نقشه، برنامه و فرماندهی متحد و آگاه به مسائل مقطعی و دراز مدت است، قطعاً شکست خواهد خورد.

بنابراین در مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی که عالی ترین و شکل نهائی مبارزه طبقاتی است ارتش کارگران در مقابل ارتش سرمایه داران صف آرائی میکند. جهت غلبه بردشمن طبقاتی در این جنگ اجتناب ناپذیر، مسئله برسر ساختن بهترین و موثرترین ابزار پیشبرد مبارزه توسط کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و تمام انسانهایی است که در موضع طبقاتی طبقه کارگر قرار دارند، می باشد.

بدین منظور بایستی در عمل شرایطی فراهم کرد که حزبی ساخته شود که قادر باشد:

اولا- بر اساس خط مشی سیاسی و تشکیلاتی پرولتری از منافع روزمره و بلند مدت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان قاطعانه دفاع کند و یکی قربانی دیگری نگردد.

ثانیا- در برخورد به نیروهای اجتماعی و افراد، بمنظور جذب به صفوف انقلاب، به منشاء و موضع طبقاتی آنان در رابطه بامالکیت را معیار قرارداد و ارزیابی کرد تا از ورود رفیقان نیمه راه و مهمانان ناخوانده به حزب جلوگیری کرد.

ثالثا- رابطه خود را با طبقه و توده های مردم تحت هر شرایطی حفظ نمود.

رابعاً- در سخت ترین و عالی ترین مرحله مبارزه طبقاتی یعنی مرحله مبارزه قهرآمیزتوده ای، تلاش کرد، کمترین آسیب به مردم و محیط زیست برسد.

خامساً- تا محو طبقات در جامعه قادر شود در مقابله با عوامل مختلف بورژوازی و ارتجاعی، ماهیت طبقاتی خود را حفظ نماید. مبارزه طبقاتی را در تمام دوران تدارک کسب قدرت سیاسی و سپس ساختمان سوسیالیسم در درون حزب و جامعه در دستور کار خود قرار دهد و لحظه ای از این مسئله مهم غافل نشود.

پ- مبارزه ایدئولوژیک: ایدئولوژی انعکاس هستی اجتماعی است و ایده های سیاسی، فلسفی، هنری، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی را شامل میشود. تمام این عوامل بر روی یکدیگر تاثیر می گذارند. از این منظر آگاهی اجتماعی تابعی از هستی اجتماعی است. اما با انتشار مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس و تدوین تئوری انقلابی، رشد نیروهای مولده و انجام انقلابات پرولتری از کمون پاریس گرفته تا انقلابات اکتبر روسیه و چین امروزه آگاهی اجتماعی با استقلال بیشتری از هستی اجتماعی در تغییر و تحولات اجتماعی عمل میکند. بطوریکه در زمان حال طبقه کارگر با آموختن سوسیالیسم علمی مسلح به یک ایدئولوژی اجتماعی نوین و پیشرو می شود که بر آن مهر طبقاتی خورده و بطور دائم در جوامع طبقاتی در تضاد آشتی ناپذیر با ایدئولوژی ارتجاعی طبقات حاکم در جامعه است. پیشروان طبقه کارگر در صفوف حزب برای واکسن شدن در برابر نفوذ افکار خرده بورژوازی و بورژوازی برای تولید و باز تولید جریان خود بطور دائم به مبارزه ایدئولوژیک در درون حزب و جامعه دامن می زنند، و بدینوسیله با جذب خون تازه و دفع خون کثیف همیشه سلامت و شفافیت صفوف رزمنده طبقه کارگر را تضمین می کند.

همانطوریکه گفته شد جنبش طبقه کارگر در دو شکل عمده یعنی مطالباتی و سیاسی صورت می گیرد. این دو شکل رابطه دیالکتیکی با هم دارند و بر روی هم تاثیر مستقیم دارند. هر یک بدون دیگری بی محتوا و محکوم به نابودی است. جنبش سیاسی طبقه کارگر بطور مجرد و جدا از کل طبقه، قادر به باز تولید خود و جذب خون تازه و دفع خون کثیف نیست. در نتیجه محکوم به شکست و فاسد شدن است. جنبش اقتصادی طبقه هم نمی تواند بی هدف و بی هویت باشد. این جنبش دو راه بیشتر پیش رو خود ندارد: یا در سطح مطالباتی باقی مانده و از فرمیسم پا فراتر نمی نهد و بصورت آلت دست هیئت حاکمه در خدمت سرمایه داران قرار می گیرد و یا با استقلال کامل از نهادهای دولتی و سرمایه داری در همسویی با جنبش انقلابی طبقه کارگر جهت نقی استثمار و ستم به مبارزه ادامه می دهد.

جمع بندی

امروز دانستن کافی نیست، باید ببینیم که با دانسته هایمان چه کار می کنیم. کارگران تا زمانی که فاقد تشکلهای مستقل از پول و کنترل سرمایه داری هستند قادر نخواهند بود پیروزی های اساسی به دست آورند. امروز وظیفه اصلی فعالین جنبش طبقه کارگر (جنبش کارگری و جنبش کمونیستی) ایجاد سازمان سراسری اقتصادی - اجتماعی و سازمان سیاسی خود یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر می باشد. حزبی که برآمده از درون خود و سایر جنبشهای اجتماعی موجود باشد می تواند قدرت سرمایه را درهم شکند.

امروز طبقه کارگر ایران با کوله باری از تجربه و با درس آموزی از تاریخ پرافتخار مبارزاتی خود از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۵۷ و مهم تر از همه با برخورداری از اندوخته بیش از ۳۷ سال مبارزه خونین علیه رژیم سرمایه داری مذهبی، حرکت درآمده، پرچم مبارزاتی اش را برافراشته و با دفاع از جنبشهای اجتماعی موجود و حق ایجاد تشکلهای مستقل از نهادهای دولتی می رود در عمل نشان دهد که تنها طبقه انقلابی است که می تواند با مستقر کردن سوسیالیسم آزادی و بهی روزی را برای اکثریت جامعه فراهم کند.

مسیر رشد پر پیچ و خم تاریخ طبقات در ایران!

تاریخ حضور طبقات مختلف در ایران در سطح داشتن نقش درجه ی اول و حاکم در قرن اخیر، روندی کاملاً خطی و راست نبوده است. گرچه تکامل نظام سرمایه داری حاکم به جز بزرگ وابسته به امپریالیستها بلا واسطه در صد سال اخیر به صورت مستحکمی صورت نگرفت، بررسی سیر تحولی حرکت این سرمایه داری و طبقات مختلف می توانند دید بهتری را نسبت به آینده ی مبارزات طبقاتی به ما نشان دهد. نقش حاکمیت بلا منازع سرمایه داری بوروکراتیک بزرگ وابسته به امپریالیسم و یا نقش طبقاتی بینابینی ها را در حضور در بخش این حاکمیت دیده و در نتیجه مبارزه علیه طبقه ی حاکم، توسط تلاشهای طبقاتی استثمارگر متوسط و کوچک، و همچنین ابعاد مبارزه طبقات مورد استثمار و ستم را در سطوحی که قرار داشته اند بشناسیم. در این بررسی مختصر، حاکمیت ایده نولوژی طبقه یا طبقات و اقشار حاکم و اعمال نفوذ آنها را به بینیم و در عین حال نوسانات موجود را در هر مرحله از حاکمیت طبقاتی نه به دقت ریاضی بلکه در حدود نسبی بررسی کنیم.

۱- دوره حاکمیت بلا منازع طبقات فئودال - کمپرادور در دو دهه ی اول ۱۳۰۰ شمسی.

در این دوره ضمن رشد لاک پشت و ارسرمایه داری بوروکراتیک دولتی تعیین کننده و سرمایه داری خصوصی (بزرگ و متوسط) بودن، از دیاد طبقه کارگر با آهنگی نه بسیار سریع ولی به هر حال به طور مداوم با مبارزه برای تامین حقوق پایمال شده اش، پیش رفت. ضرب آهنگ کند برقراری مناسبات سرمایه داری ضد دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم و سرکوب تشکل یابی طبقه کارگر در کسوت سندیکائی و یا سیاسی - کمونیستی و مبارزات حق طلبانه کارگران، این سرمایه داری بوروکرات با برقراری «مدرنیسم بوروکراتیک» توسط حاکمان به ضرب شلاق نظیر دستور تعویض چادر زنان با توسل به زور و نه دنباله روی از کشورهای پیشرفته ی امپریالیستی اروپائی، و با توسل به سرکوب به صورت « پوست خر در هیبت پوست شیر»، ظاهر شد. در یک کلام ستایش کور کورانه از کمپرادوریسم و مدرنیسم و ایده نولوژی آن، این سرمایه داری در مرکز فعالیتهای طبقه حاکم سرمایه داری وابسته قرار گرفت. در عین حال فئودالیسم در این دوره از نقش برجسته بزرگی برخوردار بود و علاوه بر آوردن قبایل پرنفوذ به زیر سلطه ی حاکمان، این بخش از مناسبات نیز ضمن تضعیف شدن ادامه یافت. بنابراین حاکمیت جناح وابسته به سرمایه داری کمپرادوری

در این دوره، مشخصه‌ی رشد آن می باشد. روستا نشینان که اساساً تولید کننده گان فقیر بودند تعداد تقریباً اکثریت ساکنان کشور را تشکیل داده و در اثر عدم آگاهی و تشکل منسجم، نقش قابل ملاحظه‌ای در مبارزه علیه حاکمان و فنودالها در این دوره نشان ندادند.

۲- دوره ضربه خوردن این نظام حاکم و

فرصت یابی سرمایه‌های متوسط خصوصی و دست‌یابی به حاکمیت در ۲ سال اول دهه ۱۳۳۰ در کسوت جبهه ملی

نه در مبارزه قاطع همه جانبه با وابستگی سرمایه بزرگ به امپریالیسم و مبارزه قاطع نکردن با براندازی فنودالیسم هر چند که ماده افزایش ۲۰٪ تقسیم تولید در کشاورزی به نفع دهقانان را پیش برد. نبریدن کامل از کمپرادوریسم و فنودالیسم و عدم قاطعیت در مبارزه علیه مداخلات امپریالیستی به خاطر ترس از رشد مبارزه طبقه کارگر و طبق دیدگاه آنان «خطر کمونیستی» شدن ایران در شرایطی که ایران توسط ارتشهای انگلیس و آمریکا در جنوب و غرب و ارتش سرخ شوروی در شمال ایران در هنگام جنگ دوم جهانی - برای جلوگیری از ورود ارتش فاشیسم آلمان به ایران در سال ۱۳۲۰، قبل از خروج ۱۳۲۵ این لشگرهای متجاوز- از این کشور را که به زیر اشغال خود درآورده بودند، جنبش کارگری به ویژه در شمال، مرکز و جنوب غربی ایران رشد یافته و سازمان یابی سندیکائی از وزنه قابل توجهی برخوردار گردید. تحزب یابی در سطوح مختلف سوسیال دموکراتیک چپ توانست با اعتصابات و مبارزات در تحمیل برخی خواسته های اقتصادی و حقوق مدنی کارگری به دولت سرمایه داری وابسته و دادن قربانیان زیادی در مبارزات خود به عنوان طبقه ی مدافع حقوق دموکراتیک، سیاست رفرمیستی و دموکراتیک خود را پیش برد. درحالی که تحزب یابی کاغذی وابسته به حاکمان و فنودالها برای ممانعت از نفوذ حزب چپ تشکیل شدند. اما ملی گرائی متکی بر «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» به صورتی میانه روانه به خصوص با ترس از رشد جنبش کارگری و کمونیستی حتا در قبال همین شعار پافشاری جدی و کاملی نکرد و تاثیر مشخصی در ایجاد خیال واهی به خصوص در میان اقشاری از خرده بورژوازی گذاشت که گویا مدافع منافع ملی و سرمایه های کوچک می باشد. بخشی از جناح خرده بورژوازی روشنفکر درامید بیرون راندن نفوذ امپریالیستها از ایران در کمک و دفاع از ملی گرایان متزلزل، باقی ماندند و جناحهای لومپنی دست در دست سلطنت طلبان و کودتاگرایان زیر هدایت امپریالیستها، جناح ملی گرایان را زیر سرکوب نظامی تحت رهبری سلطنت و امپریالیستها و همچنین سرکوب به مراتب شدید جناح چپ سوسیال دموکرات توسط حاکمیت سرمایه داری کمپرادور پشتیبانی نمودند. تلاش ملی کردن صنعت نفت در عرض دو تا سه سال قرار داد ملی کردن نفت از امپریالیسم انگلستان دوام نیاورد. با باز شدن پای شرکتهای نفتی آمریکا به ایران و بستن قرارداد کنسرسیوم چند شرکت امپریالیستی با دولت ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و افتادن تدریجی حوزه ی نفت خیز خلیج فارس به دست آمریکا در رقابت با امپریالیسم انگلستان بیش از پیش به اجرا درآمد. بدین ترتیب ایده ثلوثی سرمایه داری ملی نیز در کسب قدرت و حفظ استقلال ایران ناتوان از آب درآمده و قدرت در دست حاکمیت سرمایه داری بزرگ دولتی و فنودالها در هم کاری فشرده تر با امپریالیسم آمریکا شدت گرفت. با ضربه خوردن فنودالیسم در آذربایجان توسط فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ و تصمیم دولت موقت جبهه ملی در افزایش ۲۰٪ تقسیم تولید کشاورزی به تولید کننده گان کشاورزی، شروع به ضعف هرچه بیشتر نموده، و نظام کمپرادوری در زمینه مداخلات سیاسی و نظامی هرچه بیشتر آمریکا را فراهم آورد. در دو دهه ی اخیر ۱۳۴۰-۱۳۵۰ روند ترک برداشتن روستاها به سوی شهرها به مثابه نیروی کار ارزان سرعت بیشتر گرفت. قشر دهقانان تمرکز یافته در اطراف شهرها نیروی بالقوه بی کاران و استثمار شده گان تبدیل به نیروی قابل توجهی در اطراف شهرها مبدل شدند که خصلت ناثابتی داشته و از اشغال به کار دائم محروم باقی ماندند.

۳- دوره توسل به رفرم ارضی در دهه ی ۱۳۴۰ و رشد بازهم بیشتر سرمایه دولتی و کمپرادوری و نیاز

به نیروی کار در تولیدات شهری، ممانعت از انقلابات دموکراتیک و ضربه خوردن مناسبات فئودالی مبارزات دموکراتیک با تکیه به دهقانان و حرکت استقلال طلبانه درجهان و خطر بروز آن در ایران، در شرایط فقدان سازمانهای متشکل و به خصوص پیشرو در رهبری سندیکائی و سیاسی طبقه کارگر و از جمله حزب کمونیست و در نتیجه تقویت حاکمیت بورژوائی وابسته سرعت بیشتری گرفت. تشدید تنگ شدن فعالیت اقبال خرد بورژوازی و ورشکسته گی آنان توسط سرمایه بزرگ وابسته به امپریالیسم با مخالفت نیروهای مذهبی با تقسیم ارضی و قوانین مربوط به زنان و شروع فعالیت مذهبیین در سطحی وسیعتر با تکیه به خرد بورژوازی که در جمع شدن در حومه شهرهای بزرگ جهت یافتن کار چهره مشخصی در رشد نظام سرمایه داری وابسته عیان شد. در شرایط کشیده شدن این اقبال به کار مزدی و فقر و فاقه و نظام دستگاه مذهبی در ظاهر مخالفت با رفرمهای ارضی شاه و غیره به جذب نیروهای فقیر و خرد بورژوا به سوی خود پرداخت و حتا در وجهه ی مبارزه مسلحانه مثل مجاهدین خلق تضاد با رژیم سلطنتی را آشکار نمود و با رشد جنبش کارگری با اعتصاب در کارخانه ها و در صنعت نفت و در عین حال با زمینه ای که در کشیدن پرده و دیوار محاصره ی کشور شوروی توسط امپریالیستها به وجود آمده بود، زمینه برای به قدرت رساندن دارو دسته ی خمینی در بسیج نیروهای خرد بورژوا که تلاش چندانی در مبارزه برای براندازی نظام حاکم سلطنتی وابسته به امپریالیسم نکرده بودند با بروز جنبش توده ای در راس آن و سرکوب شدید نیروهای چپ در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با اعتصابات فراگیر و از جمله در بخش نفت و توافقات پشت پرده امپریالیسم آمریکا با دار و دسته خمینی، حتا ارتش نظام پادشاهی در برابر مقابله با حرکت مبارزاتی در این انقلاب تا حدی علیه نظام سلطنتی پاسیو مانده و برای جلوگیری از رشد جنبش چپ کارگری قدرت را به نیروهای مذهبی دادند که با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را در سیاست در عمل به سود خود به پیش کشیدند تا خود را «ضد امپریالیست» و «مستضعف خواه» بودن به مردم معرفی نمایند و بدین ترتیب با تکیه به نیروهای خرد بورژوائی و با سیاستهای در پشت پرده جهانی با امپریالیستها در راس قدرت قرار گرفتند و در تمامی سیاستهای خود جز در سرکوب و «ضد امپریالیست نمائی» و ایجاد تفرقه و به عقب بردن دستاوردهای جامعه در وضعیت حاکمیت خونین خویش عمل نکردند. ایجاد فقر و فاقه و انباشت قدرت مالی آقا ها و آقا زاده ها و انجام قلدری قرون وسطائی در ایران شدیداً مانع حاکمیت دموکراتیکی شدند که به اقبال وسیع خرد بورژوائی جواب مناسب اقتصادی - سیاسی بدهند. در این دوره ۲۰ ساله ایده نولوژی خرد بورژوائی و فئودالی در مناسب بودن با حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و سرکوب همه جانبه در پوشش مذهبی جا افتاده ایرانیان را در ایجاد بدبینی هرچه بیشتری را ایجاد نمود. اندیشه های فرقه گرائی، ضدیت با اصول کمونیستی، انحلال طلبی در تشکل یابی و ناپیگیری برخاسته از دیدگاه اقبال خرد بورژوائی بسط و توسعه ی فراوانی یافت و حتا نفوذ دادن آن در میان طبقه کارگر چه نظری و چه با حضور مادی و عملی ایده نولوژی و افراد خرد بورژوازی وضعیت به غایت ضد مارکسیستی و بی تفاوتی را در میان نیروهای چپ به وجود آورده است. ضربه خوردن روستاها نقش دهقانان را تقلیل داد. حرکت های ملی گرائی در عرصه ی «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» در مقابل «زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحت رهبری طبقه کارگر» ناموفق ماند و در آن جاهائی نظیر کردستان عراق قدرت به دست حاکمیت ملی کرد افتاد، استثمار و ستم اکثریت خلق کرد و اعمال سرکوب و حتا رفتار بسیار خشن در برابر زنان با دیدی عقب مانده بدتر از قبل ادامه یافت و تا حد همکاری با امپریالیستها پیش رفت!! ولی تحریک خواست ملی توسط احزاب و گروه های سیاسی در تمایل به دست آوردن امکانات رشد به سوی دراز کردن دست به امپریالیستها و رژیم های ارتجاعی در اطراف ایران آشکار شد.

۴- نقش کنونی تعیین کننده در حل معضلات ایران

در این مختصر دیدی کلی از حرکت طبقاتی در ۱۰۰ سال اخیر تاریخ مبارزاتی نشان دادیم که نه سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم، نه زمین داران وابسته به فئودالیسم، نه نظام ایلیاتی قرون وسطائی، نه سرمایه

متوسط درکسوت جبهه ملی، نه نیروی اقشاردهقانی، نه نیروهای مذهبی اعم از شیعه و سنی و دیگر فرقه های مذهبی، نه اقشار خرده بورژوائی و کلیه طبقات و اقشار استثمارگر و ستمگرو ارتجاعی و حتا استثمارشده و ستمدیده مایل به دفاع و پشتیبانی از اکثریت کارگر و زحمت کش نبوده و در عمل ماهیت ارتجاعی و متزلزل خود را نظیر جبهه ملی و خرده بورژوازی از ترس کمونیسم و وفا دار به نظام سرمایه داری نشان داده و حتا سپردن امکانات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران را به سرمایه داری بزرگ و امپریالیسم ترجیح داده و دولت مذهبی بزرگترین جنایت کار و ارتجاعی ترین جناح نابود کننده حتا ابتدائی ترین حقوق کارگران، زنان، معلمان، بازنشسته گان، دانش جویان، پرستاران، حقوق ملیتها و معتقدان به مذهب غیر شیعی را به شدید ترین نوعی زیر پا گذاشته و در شرایطی که چهره ی پلید تمامی این طبقات و اقشار و معتقدان به مذهب کاملا هویدا شده و حتا برخی به دنبال بقایای نظام پادشاهی در سطحی جدید غلط انداز «دموکراتیک» باشند که به قدرت برسند، جزو افرادی اصلاح ناپذیر و برخی ضدانقلابی می باشند که چشمهای خود را به خون صدها و هزاران و میلیونها انسانهای مبارز شکنجه و اعدام شده بسته و قصد باقی نگه داشتن مردم ایران در چنین وضع فقر و فاقه و دیکتاتوری ضد انسانی در دست سرمایه دارن می باشند که در تمامی کشورهای جهان دربه در با تحقیر رو به رو بوده و میلیونها نفر نیز آرزوی برگشتن به کشور و خانوادههای خود دارند. در چنین شرایطی سرتسلیم نهادن به ایده ئولوژی خرده بورژوائی در فرقه گرائی آن و تداوم وجود فرقه های چپ به ظاهر مدافع کمونیسم و سوسیالیسم و طبقه کارگر نشانه ی بی تفاوتی نسبت به تئوری کمونیسم علمی بوده و در تداوم یابی به حکومتهای جبار اسلامی ناخواسته هماهنگ می باشند! اگر انسانهای آزادی خواه و ضد امپریالیسم و ضد استثمار و ستم و ضد مالکیت خصوصی بروسایل تولید و توزیع بوده و مایل به دیدن روزی باشند که مردم ایران سربلند در جهان از امکانات موجود در ایران بهره مند شده سوسیالیسم را برقرار ساخته و نفس راحتی بعد از ۲۵۰۰ سال دیکتاتوری سلطنتی، مذهبی و سرمایه داری را برای همیشه به دور ریخته و با مناسبات حسنه ای با کشورهای اطراف ایران برقرار نموده و برای همیشه زندانها و شکنجه گرها و شکنجه دادنها و اعدامهای و گرسنه گان سراسری در ایران برچیده شوند که بدتر از رفتار وحشیان است، پایان داده و سربلند باقی بمانند، به طبقه کارگر بگروند و ایران را به بهشتی روی زمین و نه درخیالهای باطل و ناموجود تبدیل کنند و به این ۸۰ میلیون نفر از هم وطنان و در راس مبارزاتی آنان، به طبقه کارگر رهبری کننده بپیوندند .

هم اینک نظام سرمایه داری حاکم درجهان اعم از سرمایه داری بزرگ و متوسط برای حفظ حاکمیت خود تنها اقشار وسیع خرده بورژوازی را کتل گارگران یقه سفید به سوی خود جلب کرده اند که نه تنها نظام سوسیالیستی را از جمله با کمک کم و بیش نامرئی این اقشار سرنگون ساختند، امروز تا آنجا که طبقه کارگر و پیشروان آن با خطر این اقشار آگاهی لازم را نیابند قدرت خود را در عرصه تئوریک، ایده ئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و استواری مبارزه مرگ و زنده گی و استراتژیک پیدا خواهند کرد و در رفرمیسم اپورتونیستی، فرقه گرائی، انحلال طلبی و تشتت فکری و نظری باقی خواهند ماند و منافع شخصی و تشکیلاتی خود را بر منافع جمعی ترجیح داده و از قافله پیشرو تغییر دهنده ی جهان عقب خواهند ماند.

ک. ابراهیم - ۲ سپتامبر ۲۰۱۶

مبارزات جاری را به امر انقلاب باید پیوند داد.

کمونیستها در مبارزات جاری کارگران و کلیه ی اقشار و گروه های اجتماعی رنج و ستم دیده شرکت می کنند و می کوشند در پیشاپیش صفوف آنها قرار گیرند. این امر از جهانی بینی ، مکتب علمی آنها و تجربه ی تاریخی مبارزات پرولتاریای ایران و جهان ناشی می شود : تاکید دارد توده ها سازنده ی تاریخند و امروز هم تغییر دنیا به دست آنها صورت می گیرد. مهمترین و برجسته ترین نکته در این آموزش انقلاب کردن است، باید انقلاب کرد تا پرولتاریا و کل بشریت آزاد شوند ، راه میان بری موجود نیست. جهانی بدون استثمار انسان از انسان ، بدون امپریالیسم و جنگ تنها با انقلابی که نظام سلطه گر کنونی را براندازد ، میسر است. بر پیشروان جنبش کارگری است هوشیارانه و طبق شرائط مشخص کنونی با حرکت از کل ، از جهانی بینی و تجارب طولانی طبقه خود در برابر لایحه ی اصلاحی قانون کار جاری قرار گیرند و کلیه ی عناصر آگاه کارگری ، چپ و کمونیست ضمن شرکت فعال در مبارزه ی جاری دورنمای انقلابی پرولتاریایی را در مد نظر داشته باشند.

بگذارید به چند نکته در این زمینه اشاره کنیم :

یکم

تاریخ تکامل سرمایه داری مهر تائید به آموزش های داهیانہ کمونیسم علمی زده است .: طبقات و مبارزه ی طبقاتی واقعی است و در نظام سرمایه داری صف آرائی طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی مناسبت طبقاتی را عریان تر و شفاف تر و ساده تر در مقایسه با نظام های ما قبل به معرض نمایش گذاشته است. امروز در ایران پانزده میلیون نیروی کار در محیط اجتماعی سلطه گر قدرت سیاسی بورژوازی ، استثمار می شوند و در مقابل هر روز تمرکز سرمایه بیشتر و مشت زالوان بورژوا که به مکیدن خون زحمتکشان مشغولند فشرده تر می گردد. تمام دین و مذهب ولایت و فرقه ها و خرافات و امام و امامزاده ها در کارند تا این نظام بورژوازی همچنان بر سر قدرت باقی بماند و ستم و استثمار به اکثریت عظیم مردم همچنان گسترش یابد. چنین است تاریخ تکامل سرمایه داری در ایران و با تمام ویژگی هایش چه در زیر سلطه ی شاهان و چه در زیر سلطه ی فقها همین مسیر را طی کرده است و امروز دو صف کاملن مشخص بین کارگران و سرمایه داران موجود است.

دوم

بورژوازی از زمان انتشار مانیفست حزب کمونیست تابحال تمام تلاش خود را کرده است تا چنین جلوه دهد که طبقه کارگر و متحدانش توانایی ارائه ی بدیل اجتماعی را ندارند. کلیه ی تلاش های بزرگ و تاریخی این طبقه را که با زور و قهر و یا با حیله و نفوذ از درون به شکست کشانده اند را از طریق رسانه های عظیم تبلیغی به پای نارسائی بدیل سوسیالیستی کارگری گذاشته اند. آنها با هر پیروزی خود در شکستن اعتصابات کارگری و بخون کشیدن مبارزات توده های انقلابی تا فروپاشیدن دیوار برلین شیپور پیروز مند ابدیت نظام سرمایه داری را به صدا در آورده اند.

اما کدام انسان آگاهست که نداند در این دوران چه مصیبت هائی را ناشی از این نظام مردم جهان تحمل کرده اند.

کدام کارگر زحمتکش است که هر روز بردگی مزدوری را با گوشت و پوستش حس نکند
کدام انسان آزادی خواه است که نبیند سرمایه داری دنیا را به حصاری بسته با پایگاه های بی شمار نظامی مسلح به سلاح های نابود کننده ی بشریت تبدیل کرده است ،
کدام شهروند با وجدانی یافت می شود که طاعون همه جاگیر محیط زیست را که سرمایه داری بوجود آورده است لمس نکند.

امروز با اینهمه درد ورنج تولید شده توسط نظام سرمایه داری و اینهمه جنگ که ناشی از رقابت انحصارات و صاحبان سرمایه بوده و هست تبلیغات سلطه گر جهانی، پرولتاریا را بدون آینده گری جلوه می دهد ، بدیل سوسیالیستی طبقه کارگر را حتی در میان کارگران نا کار آمد می خواند و چنان جا انداخته که سرمایه داری و نظام بردگی مزدوری کنونی ابدیست. متأسفانه این تبلیغات در درون جنبش چپ هم بی تاثیر نبوده و اپورتونیست هائی را بوجود آورده که همدم مبلغان ضد کمونیست شده و به نفی دستاوردهای گذشته ی جنبش کارگری و چپ می پردازند.

سوم

در مقابل، پرولتاریا و گرایش های انقلابی کمونیستی در طول این سالها همچنان به تمام این دروغ ها و سلطه گری ها نه گفته است و از دستاوردهای بزرگ طبقه دفاع کرده و بدیل سوسیالیستی را بعنوان تنها راه نجات بشریت عرضه داشته است. در ایران ما هیچگاه این مبارزه توقف نکرده است ، با تمام خشونت ها مقابله کرده و پیشروان کارگری تا حد مرگ از پرچم پر افتخار طبقه کارگر و بدیل سوسیالیستی آن دفاع کرده اند. امروز در ادامه ی همین مبارزه است که باید برکه ها را به دریا رسانیم ، مبارزات روزمره را با مبارزات آتی پیوند دهیم. شاهرخ زمانی برای رسیدن به این هدف و در دفاع از طبقه کارگر و مبارزات پر افتخار آن از درون زندان وزیر تیغ دشمن رو به کارگران و فعالین کارگری یاد آور شد وقت آنست که فدراسیون سراسری را سازمان دهید تا مبارزات جاری کارگری را با پیوند با میلیون ها انسان زحمتکش شکست ناپذیرسازید. حزب کمونیست را سازمان دهید تا راه انقلاب را ترسیم نماید ، پلی باشد میان مبارزات جاری و مبارزات استراتژیکی آینده که اکثریت عظیم مردم را برای نبرد نهائی با سازماندهی به مبارزه هدایت کند و امر انقلاب سوسیالیستی را عملی سازد.

در رابطه با نتایج نشست چهارم نیروهای چپ و کمونیست!!!

چهار سال پیش تعدادی از سازمانها و احزاب و محافل، کار بزرگی را شروع کردند، و البته کاری را که بسیار سخت بود و هست، بخاطر دارم که بسیار خوشحال شدم، حتی مطلبی در جهت حمایت و ارایه پیشنهاد نوشتیم که هم اکنون مطلب فوق در آدرس زیر موجود است و البته در انتهای همین مطلب حاضر می توانید آن را بخوانید.

<http://melimazhabi.com/maghalat/%D9%A7%85-%A7%D8%A7%BE-%D9%D9%A6%A8C-%DA%A8C%DB%DB%A7%D8%B1%DA%AF%D8%85%D8%A7%D9%84%D9%A2%D9%A7%AF%D8%AD%D8%A8C-%D8%DB%A8%D9%B1%D8%A7>

من در نوشته خود به رفقا پیشنهاد داده بود که پلاتفرمی تهیه کنند و به مباحثات بپردازند و اختلافاتشان را برسمیت بشناسند، اما تا رسیدن به این موضوع چهار سال طول کشید، در نشست چهارم موضوع مباحث ایدو لوژیک را در دستور کار خود قرار دادند، و پلاتفرمی هم تهیه کردند هنوز هم راه زیادی در پیش است، هر چند ممکن است این نوشته نشان بدهد که امیدواری چهار سال پیش را امروز ندارم، کمتر شدن امید واری دلایل بسیاری دارد اما دو دلیل عمده است، که اینجا بیان خواهم کرد، شاید بیان آنها باعث شود رفقا بر طرف نمایند. آن دو عبارتند از :

- ۱- دو فرمول آلترناتیو حکومتی که در گزارش نشست چهارم منتشر کردند.
- ۲- اعمال برخی از اعضا و مسئولین تشکیلات های عضو در این نشست در تورنتو که عملاً « نشان دادند گفته هایشان با اعمالشان تضاد دارد.

۱- دو فرمول آلترناتیو حکومتی که در گزارش نشست چهارم منتشر کردند.

دو فرمول بیان شده چندان تفاوتی ماهوی با هم ندارند، هر دو زیبا نوشته شده اند، تنها تفاوت مهم آنها اینکه اولی بسیار دلربا تر از دومی نوشته شده است. این دو فرمول آنقدر انشای شاعرانه و عاشقانه و دراماتیک

دارند، که خواننده با خواندن آنها وضعیت طبقه کارگر و مبارزه بکش تا زنده بمانی نبرد طبقاتی را فراموش می کند، حتی ظهور ترامپ و داعش و نبرد خونین جناح های مختلف سرمایه داری که بی وقفه دودش چشمانمان را اشک آلود می کنند را نیز فراموش می کنیم، از این لحاظ خود به خود از هر روزنه ای ابریشمین این پرده که در پشت آن سازش طبقاتی نور افشانی می کند، اگر دقت کنیم دیده می شود، این دو فرمول ویتزین زیبای است که در پشت خود هیولای سرمایه داری را پنهان کرده است، یا ماسک دلفریبی است که نیاز ها و طرح های سرمایه داری در پشت آن کمین کرده اند، در واقع عبارات و جملات این دو فرمول نشان می دهند نویسندگان آنها هیچ ارتباط واقعی با مبارزه طبقاتی ندارند. این دو فرمول مشخص نمی کنند، آلترناتیو مورد نظر در کدام جامعه ساخته خواهد شد، آیا در جامعه فوق طبقات وجود دارند؟ اگر ندارند چه شده اند؟ و یا چگونه از بین رفته اند؟ حکومتی که با این فرمول ها طراحی شده است نماینده کدام طبقه است؟ آیا نماینده طبقه سرمایه داری است؟ آیا نماینده خرده بورژوازی است؟ آیا نماینده طبقه کارگر است؟ یا نماینده همه طبقات است؟

وقتی افراد حاضر در این نشست بعد از سه روز که حاصل چهار سال است، مشخص نمی کنند حق رای عمومی، خود حکومتی، دموکراسی مشارکتی، ... و کلمات و عبارات زیبای دیگر را کدام نیرو (کدام طبقه) عملی خواهد کرد و اگر طبقات نابود شدند مشخص نمی کنند طی چه روند و پروسه نابود شدند؟ و اگر هنوز طبقات وجود دارند چه چیزی باعث شده که طبقه سرمایه داری از خواست باز گشت منصرف شود؟ یا چه نیروی مجبورش می کند که نتواند به حاکمیت باز گشت کند؟ آیا با وساطت نویسندگان این دو فرمول طبقات باهم مذاکره کردند و به توافق رسیدند که نبرد طبقاتی را کنار بگذارند؟ ...

عدم مشخص کردن موارد گفته شده در بالا در بهترین بر داشت تنها دو دلیل می تواند داشته باشد، یا نویسندگان در تخیلات سیر می کنند، یا اینکه به نابودی سرمایه داری به شکل خود به خودی اعتقاد دارند. معلمان تاریخی طبقه کارگر به ما یاد دادند، که به خاطر راضی نگهداشتن بقیه طبقات و توده مردم، نباید واقعیت ها را پنهان کنیم، (آنها گفته اند کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند،) نویسندگان دو فرمول فوق ضرورتاً باید مشخص کنند، حکومت آلترناتیو مورد نظر آنها را کدام طبقه بر علیه کدام طبقه تشکیل داده و اعمال قدرت خواهد کرد؟ هر گونه تصمیم بعدی به مشخص شدن این مورد بستگی دارد. در نوشتن این دو فرمول هدف راضی نگهداشتن طبقات مختلف و رعایت اصول لیبرالیسم مد نظر بوده در نتیجه ناچار شدن به جای تکیه بر واقعیات جان سخت عینی به ذهنیات، آمال و آرزوها و رویاها تکیه کنند.

بعد از خواندن این دو فرمول کمی به فکر فرو رفتم، به نظرم رسید نوجوانی هستم که در ویلای دو طبقه پدرم که در دامنه جنگل کوهستانی سرسبزی قرار دارد، و در پایین آن دره عمیق و سرسبزی که رودخانه ای هم در جریان است و آبشار بلندی هم غرش می کند ، و مانند آبشار نیاگارا آبرای پودر کرده به اطراف می پاشد و در بالای آن هم، رنگین کمانی تشکیل شده است، وسط ظهر است من در بالکن مشرف به رودخانه نشستم آفتاب ملایمی می تابد، نسیم خنک همراه خود ذرات آب را آورده صورتم را نمناک می کند، فقط در چنین حالتی می شود با این فرمول ها ارتباط بر قرار کرد، اما پدر من ویلا نداشته و ندارد، هیچ کدام از کارگران ویلا ندارند، نوع دیگر آسایش و آرامش خاطر هم ندارند که بتوانند نبرد خونین طبقاتی را فراموش کرده با چنین فرمول های ارتباط بر قرار کنند. با چنین تصوراتی نمی شود مبارزه طبقاتی را پیش برد، میشود از رویا هایمان سخن بگویم، اما در نبرد طبقاتی باید واقع گرا باشیم، قرار است طبقه کارگر سرمایه داری را زمانی که هر دو طبقه به منافع طبقاتی خود آگاه هستند، سرنگون کند، و بعد از سرنگونی سرمایه داری برای نگهداری قدرت بدست آمده و جلوگیری از باز گشت سرمایه داری که به منافع خود آگاهی دارد، حکومتی تشکیل بدهد، و طبق اصول و منطق نبرد طبقاتی می دانیم سرمایه داری بعد از این که قدرت سیاسی را از دست داد، صد ها بار هارتر می شود، (اکنون ببینید سرمایه داری چقدر هار است ، هاری کنونی آن را ضربدر صد کنید، آنوقت معلوم می شود که این دو فرمول چقدر رویایی هستند.) این را هم تاریخ به اشکال مختلف ثابت کرده است، چنین کارهای واقعی را با رویا ها و سازش طبقاتی نمی توان انجام داد. بهتر است

کارگران و فعالین و انقلابیون بدانند، به این رویا پردازیهایی نمی شود امید وار بود. این نیروها نبرد و ستیز طبقاتی را با تعطیلات تابستانی در جزایر هاوایی اشتباه گرفتند، طبقه کارگر به شما در مقابل چنین فرمول های می گوید: «برای شما سفر خوشی را آرزو می کنیم، خوش بگذره» همان گونه که تاکنون گفته است.

۲ - اعمال برخی از اعضا و مسئولین تشکیلات های عضو در این نشست در تورنتو که عملاً نشان دادند هایشان با اعمالشان تضاد دارد.

(آنچه در رابطه با نیروهای حاضر در تورنتو در زیر می نویسم ، از این بابت نیست که چنین رویه ای فقط در تورنتو صورت می گیرد، نمونه هایش در شهر ها و کشور های دیگر نیز دیده شده است، منتها چون من در تورنتو شاهد بودم، از رخ داد آنها اطمینان و سند درام به این دلیل از تورنتو صحبت میکنم.)
 با توجه به اینکه رفقای حاضر در نشست چهارم در گزارش خود بیان کردند که می خواهند مباحثی را راه انداخته و برای حصول مشترکات پیش ببرند، از این بابت هنوز می شود امید وار بود، مواردی که در زیر بیان میشود بابت این است که یک بار دیگر مشکلات گفته شوند، شاید این بار مقبول افتاده دیگر خطاهای گذشته تکرار نگردند، تا بتوانیم بیشتر در نقاط مشترک همکاری کنیم، در رابطه با این مورد از نوشته رفیق هلمت احمدیان استفاده می کنم، رفیق هلمت مطلبی با عنوان «پیرامون برگزاری نشست چهارم» دارند، در مجموع خوب بوده و برخی از مسائل را روشن کرده است، آنچه رفیق هلمت نوشته اند که البته در صورت اجراء شدن آنها بسیار مثبت خواهند بود، اما اگر اعمال منطبق با گفتار باشند، که متأسفانه آنچه طی سه سال گذشته در تورنتو از برخی نیروها دیدم هیچ کدام از اعمال منطبق با چنین نوشته ای نبودند، (این تناقض به فرد رفیق هلمت ربطی ندارد، بلکه به جمعی تشکیلات ها مربوط است، بحث من در این نوشته نقد نوشته رفیق هلمت نیست، فقط کمک گرفتن از نوشته ایشان است برای روشن شدن موضوع که اگر نیروها طبق نوشته رفیق هلمت وظایف خود را انجام بدهند، به اهداف خواهیم رسید، و اگر طبق روند و روال گذشته که ۱۸۰ درجه با این نوشته زاویه داشتند، ادامه بدهند، نشست نیروهای چپ و کمونیست شکست خواهد خورد.)
 نیروهای که عضو نشست فوق هستند و تعدادی از آنها در تورنتو حضور دارند، تا کنون نه تنها حاضر نشدند در بحث و گفتگو های کاملاً آزاد و برابر بین نیروهای چپ شرکت کنند، بلکه برای پیش برد نظرات خود، مستقیم یا به حمایت از بقیه اقدام به حذف گرای، بایکوت، سانسور با نام جدیدش (بازنگری) و تخریب بقیه کرده اند.

رفیق هلمت در انتهای نوشته خود گفته اند: « این پلاتفرم و بیانیه که در هم تنیده شده اند، هنگامی می تواند از یک سند صرف فراتر رود، که به پرچم مبارزاتی تبدیل شود و این امر جز با دخالت گری و فعالیت میدانی و عمل جمعی همه نیروها ممکن نیست. ما در آغاز این کار دشوار هستیم ولی به حقانیت و لزوم آن باور کامل داریم»

پس از تصمیمات نشست چهارم نیروها، تشکیلات های عضو و بخصوص تشکیلات مطبوع رفیق هلمت باید ثابت کنند، که نیروهایشان حداقل در تورنتو روال قلبی خود را تغییر خواهند داد، در آن صورت می شود قبول کرد که واقعا می خواهند پلاتفرم فوق را با دخالت گری و فعالیت میدانی و عمل جمعی همه نیروها به پرچم مبارزاتی تبدیل کنند، و زمانی می توان قبول کرد که رفقا در تشکیلات خود واقعا به حقانیت و لزوم آن باور کامل داشتن، را عملاً ثابت کنند. که حذف گرای ها ، بایکوت و تخریب گرای های گذشته را تکرار نکنند و از این پس تغییر رویه بدهند. تا کنون بسیاری از این نیروها حاضر در تورنتو پرچمی که بر افراشته بودند، (و با اسناد واقعی می توان اثبات کرد) پرچم حذف گرای، سانسور و تخریب و بایکوت بود، حال باید دید از این پس چه می کنند.

بیش از سه سال است ما می گوئیم رفقا بیاید در نقاط مشترک همکاری عملی مشترک انجام بدهیم و در نقاط اختلاف به بحث و گفتگو بپردازیم، اما تا کنون جوابی که ما گرفتیم، حذف، بایکوت، سانسور و تخریب بود، حتی شخصا» به صورت خصوصی از طریق یکی از اعضای کمیته مرکزی یکی از نیروهای فوق بخشی از اعمال انجام شده اعضای آن نیرو در تورنتو را کتبا» برای کمیته مرکزی همان نیرو ارسال کردم ، و از او خواهش کردم، در کمیته خودشان بیان کند، که با این اعمال اعتبار آنها بیش از پیش در تورنتو زیر سوال می رود، ولی نتیجه ای نداد، به نظرم نیروهای عضو این نشست قبل از دعوت به همکاری بهتر است، دوباره اعتماد سازی کنند، تا گذشته خود را جبران نمایند. شاید رفقای بخوانند بدانند چگونه اعتبار یک تشکیلات زیر سوال می رود، جواب اکنون حی و حاضر است، طی ۲۰ سال اخیر تشکیلات ها سرمست بودند به اطرافیان خود و حتی به اعضای خود توجه نکردند، در گذشته هر کدام می توانستند از ۵۰ تا ۱۰۰ نفر را بسیج کنند، اما اکنون قویترینشان ۵ نفر می تواند بسیج کند، و حال به این نتیجه رسیده اند که باید با جمعی تشکیلات ها اقدام به اجرای تصمیمات کنند، نتایج حذف گرایی ها به جای رسیده است که برای یک اعتراض، ۷ تشکیلات فراخوان می دهند، ۲۱ نفر جمع می کنند، باز هم تجربه نمی شود علیه برخی از همان ۲۱ نفر هم خراب کاری می کنند، آیا تصمیمات بزرگ را می توان با چنین جمعی تشکیلات ها عملی کرد؟ و اکنون وقتی فراخوان به همکاری در بولتن می دهند، از جمله من به روند اعمال سه سال گذشته را که با خود من داشتن توجه می کنم، و به این فراخوان با شک و تردید نگاه می کنم ، این شک و تردید را اعمال رفقای حاضر در تورنتو در من ایجاد کردند ، زیر سوال رفت اعتبار یعنی همین، کسی که در بدر دنبال هم‌رزم می گردد، به فراخوان همکاری باشک و تردید نگاه می کند و یا بسیج نیرو از ۵۰ تا ۱۰۰ نفر اکنون به ۵ نفر تقلیل یافته است، به این جهت است که باید اول اعتماد سازی کنند، در غیر این صورت آب در هاونگ کوبیدن است. رفقا اگر من هدف والا و آگاهی نسبت به هدف خود نداشتم و اگر سمج نبودم در مقابل حذف گرای، سانسور و تخریب که طی دو سال گذشته علیه من در تورنتو شده است، تا کنون چندین بار خانه نشین و پاسیو می شدم، اما خودم را برای چنین روزهای آماده کرده بودم، ولی به جرات می توانم بگویم در مقابل اعمال گفته شده صد ها نفر از مبارزه و تشکیلات ها بریده و پاسیو شدند. در این رابطه نیروها باید خود را نقد کنند، و رویه خود را تغییر بدهند. (در این بحث خودم را بعنوان نمونه مثال آوردم، بسیاری از اعضا و نیروهای اطراف تشکیلات های فوق گرفتار حذف ، بایکوت ، سانسور و تخریب شدند.)

اگر رفیق هلمت بخواند، می توانم، برای اثبات گفته های خود اسنادی ارائه بدهم. شاید بشود اشتباهات را جبران کرد.

مطلبی که در تاریخ ۱۷ / ۴ / ۱۳۹۱ در رابطه با نشست نیروهای چپ و کمونیست نوشته بودم در زیر می اورم تا موضوع بهتر قابل لمس باشد.

محمد اشرفی

۱۳۹۵ / ۹ / ۷

هم گرایی چپ ها روی حداقل ها

پس از سالها احساس ضرورت بالاخره در روزهای ۲ الی ۴ / ۴ / ۱۳۹۱ تعدادی از احزاب و سازمانهای مختلف چپ به خود قبولانند که جهت پیدا کردن راه حل های مورد نیاز برای خروج جنبش کمونیستی از بن بست باید به یکدیگر روی آورند ، به خود قبولانند که کارزار امروزی در مقابل سرمایه داری و عوامل آن از عهده هیچ کدام به تنهایی بر نمی آید.

عینا” و تلویحا” به خود قبولانند که موجودیت خودشان به صورت پراکنده نه تنها سودی برای جنبش کمونیستی و کارگری ندارد، بلکه خود مانع رشد و گسترش این دو جنبش شده اند.

خروج این ۲۵ تشکیلات و نهاد از توهم خود محور بینی بسیار مثبت است، هر چند هنوز تعدادی دیگر تشکیلات در طیف چپ وجود دارند، که همچنان در دریای توهم خود غوطه ورنند، اما به نظر می رسد، جرقه فروریزی این توهم در طیف چپ زده شده است، اگر دست اندرکاران امروزی این نشست با موضوع علمی برخورد کنند، به زودی شاهد فروریزی کامل توهم در کلیت طیف چپ خواهیم بود. یک بار دیگر می خواهم تأکید کنم ، حرکت های اعتراضی و اعتصابات خود به خودی کارگران طی حدود ده سال گذشته، مبارزات دامنه دار سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت تپه، کارگران پتروشیمی ها ، نساجی ها ، لاستیک سازی ها و غیره و به خصوص جنبش اعتراضی ۱۳۸۸ بدون شک نشان داد که هیچ کدام از احزاب و سازمانهای موجود آن چیزی که طبقه کارگر می خواهد نبوندند، نیستند و با توجه به ساختارهای آنها پتانسیل شدن نیز در آنها نیست، مگر با برقراری ارتباط میان آنها و کنکاش برای یافتن راه حل، مانند همین نشست هر چه بیشتر و مستمر صورت بپذیرد. همچنین تذکر سه نکته بسیار مهم است.

نکته اول

ممکن است تعدادی از رفقا در اشتباه باشند و بگویند طی ۳۳ سال گذشته بارها از این نشست ها انجام شده است و به نتیجه نرسیده اند، قبول دارم بارها اتفاق افتاده و شکست خورده است، ممکن است، این دوره هم شکست بخورد، ولی به یاد داشته باشیم خروج از این بن بست، یک ضرورت است، در انجام شدن ضرورت، شکستهای زیادی ممکن است، اما نهایتاً پیروزی اجتناب ناپذیر است . حسن شرایط امروز این است که بستر و زمینه جهت برقراری همگرایی ها تحت فشار نیاز های جنبش کارگری و کمونیستی و جوشش داخلی و بیرونی که جامعه را به سمت اعتلای می راند نیاز به نیرویی دارد که لازمه ایجاد شدن توازن قوا، در واقع مکمل و ضرورت اعتلایی انقلابی است، همچنین به دلیل رشد مبارزات طبقاتی بسیار آماده تر از گذشته است، شاید در گذشته جمع شدن بر مبنای تشخیص درست فعالین و انقلابیون بوده است ولی زمینه همگرایی وجود نداشت، بنا براین با شکست مواجه می شد، اما اکنون با توجه به عبور از هجمه ای تحمیلی شکست کمونیسم و انواع تبلیغات ضد مبارزه طبقاتی زمینه و بستر همبستگی هر چه بیشتر خود را نشان می دهد. تعداد شکست ها بستگی به میزان برخورد علمی با موضوع توسط بازیگران آن دارد که اگر تحلیل مشخصی از شرایط مشخصی نداشته باشند و نیازها و تواناییهای خود و دشمن را دقیقاً بررسی نکرده باشند و همچنین از توهم خودمحوری عبور نکرده باشند، پیروزی بدست نمی آید. بارها دیده شده است یک ورزشکار ممکن است در ده مسابقه شکست بخورد و بالاخره بار یازدهم پیروز شود، این پیروزی نتیجه تجربیات و تلاش طی ده بار شکست است. همیشه شکست ها بیشتر از پیروزی است چون در مسیر انقلابی پیروزی یک بار است اما شکست می تواند دهها بار اتفاق بیفتد، راه درست برای رسیدن به یک هدف فقط و فقط یک راه می تواند باشد، اما راه های انحرافی می توانند هزاران راه باشند. یک مورچه وقتی از ارتفاعی بالا می رود ممکن است ده بار به پایین بغلطد، ولی فقط یک بار پیروز می شود که دیگر به پایین نمی غلطد.

نکته دوم

باید، تمامی وارد شدگان در درون این نشست از هم اکنون بپذیرند که شاید در طی مباحثات و مذكرات در نشست های آتی نیاز به انحلال خود در درون یک ظرف بزرگ و جدید باشد، اگر امروز همگی اصل را بر پیروزی جنبش کمونیستی بگذارند، از خودمحوری عبور کرده اند و اگر فردا نیاز به انحلال خود در درون ظرف جدید باشد، بدون مکث این کار را خواهند کرد . نمی توانم بگویم این نیاز چه زمانی و چگونه با چه شرایطی و تحت چه نامی احساس خواهد شد، اما به جرئت می گویم، ضرورت آن اجتناب ناپذیر است، پس

باید تمامی رفا ضمن به رسمیت شناختن اختلافات کنونی و برخورد دقیق علمی و برابر دانستن یکدیگر چنین رویکردی را نیز در روند و پروسه نشست ها به عنوان یک راه حل در نظر داشته باشند.

نکته سوم

در این رابطه روی سخن با هواداران و بدنه تشکیلات ها است، آنها باید خود را در این روند بسیار محق و تاثیر گذار بدانند و اگر تشکیلات را به عنوان یک ابزار برای رسیدن طبقه کارگر به اهدافش می دانند، هدفشان از پیوست به تشکیلات مورد نظر خود استفاده از ابزاری برای پیروزی طبقه است، باید روند نشست ها را با دقت دنبال کنند و هر زمانی لازم دانستند، تشکیلات مورد علاقه خود را وادار به انجام وظیفه ابزاری بودن خود نمایند، اگر تشکیلات فوق زیر بار ابزار بودن نرفت و در جهت منافع طبقه حرکت نکرد، آن را تنها بگذارند. این روش تنها و بهترین راه برای حرکت کردن در مسیر اشتراکات و حذف موانع سر راه مبارزات طبقه کارگر و خروج جنبش کمونیستی از بن بست است. و صد البته پیش برد چنین روشی وظیفه انقلابی تمامی هواداران است که اگر به این وظیفه عمل نکنند، نمی توان نام آنها را انقلابی گذاشت.

باید دقت کرد، با توجه به اینکه باید افق و کلیت خروج جنبش کمونیستی از بن بست در نظر گرفته شود، اما چون فعلا از آن کلیت بسیار زیاد فاصله داریم، بهتر است، با دو دید کوتاه مدت و بلند مدت به نتایج این نشست ها توجه کنیم، بلند مدت را به عنوان راه حل برای افق و چشم انداز آتی و نهایی در نظر بگیریم و نتایج کوتاه مدت را به عنوان ایجاد توان و توازن جهت کسب حداقل ها مد نظر داشته باشیم. در این صورت حتی اگر در چشم انداز و افق دور به پیروزی نرسیم، یا بسیار دیرتر برسیم، حداقل توانستیم، منافع طبقه کارگر را در مواردی حداقلی تا حدودی به دست آوریم.

حداقل ها همانهایی هستند که امروز طبقه کارگر به صورت پراکنده ولی با تمام وجود برایش تلاش می کند، یعنی حداقل های امروزی همانهایی هستند، که عرصه فعالیت های عملی امروز را تعیین می کنند، بنابراین اگر عملا به صورت مشترک وارد عرصه های عملی حداقل ها شویم، بدون شک به اشتراکات بیشتری دست خواهیم یافت، این اشتراکات در عمل سکوی پرتاب برای رسیدن به اصول مشترک به صورت اجتناب ناپذیری خواهند شد. چرا که مبارزه در عرصه آنچه که طبقه کارگر امروز برای رشد در آینده لازم دارد، عملکرد سازمان یافته در رابطه با حداقل های امکان پذیر امروزی با دیدگاه و قبول چشم انداز و افق رشد یابنده، برنامه ریزی و سازمان یافتگی فردا است.

در واقع به دلیل پراکندگی امروزی است که دست یابی به حداقل ها نیز میسر نمی شوند، حداقل های امروزی سنگ بنای مطالبات مهم و بزرگ طبقاتی کارگران در فردا هستند. البته این دو طیف مطالبه جدایی نا پیوسته بینشان نیست، بلکه دلیل عمده پراکندگی است که نقاط اشتراک را در حداقلها قرار داده است و در همین حال هر کدام از تشکیلات ها نیز به تنهایی کارساز نیستند، بنابراین ناچاراً از حداقل ها شروع می شود.

باز تکرار می کنم حداقل های مطالباتی طبقه کارگر نقاط مشترک تمامی سازمانها، احزاب و نهادها هستند، برای رسیدن به اشتراک در حداکثرها ناچاریم از اشتراکات حداقلی شروع کنیم.

از جمله دفاع از حداقل های امروزی برای سازمانها و احزاب و خود طبقه کارگر حفظ تمامیت زندگی از سقوط طبقه محسوب می شود که عبارتند از :

سازماندهی نیروهای کارگری و انقلابی در جهت فعالیت عملی برای جلوگیری از اخراجها، افزایش دستمزدها، مقابله با حذف خدمات عمومی، مقابله با دستگیریها و محاکمه و زندانی کردنها، کسب آزادی های مدنی و سیاسی، ... مهمتر از همه تلاش بسیار زیاد جهت متشکل شدن و متشکل کردن در اشکال متنوع و گوناگون که باز بدلیل پراکندگی، همه انواع متشکل شدن مکمل یکدیگر خواهند بود، هر شکلی از متشکل شدن در حوزه خاصی مورد نیاز و ضرورت پیدا می کند، که مجموعه ی آنها در جهت سراسری شدن و تکمیل یک

دیگر ضرورت بلا منازع دارند. به فراخور وجود تنوع اندیشه ها و اختلاف کیفی میزان آگاهی طبقاتی در درون طبقه و گرایشات گوناگون در درون جنبش کارگری و جنبش کمونیستی و همچنین وجود سرکوب ددمنشانه هر گونه تشکل یابی، عوامل مهمی هستند که حکم می کنند به جهت عبور از این بن بست همه اشکال تشکل یابی در کنار هم و همزمان مورد نیاز است، که باید مورد عنایت واقع شوند. مثلاً در جای از کشور سندیکا از جهت مقبولیت توده ای شکل غالب است، در جای دیگر شکل غالب کانون یا انجمن صنفی می تواند باشد، و در جای دیگر شورا ها شکل غالب به خود می گیرند. حتی در نقاطی مجموعه ای از اینها می توانند باشند، و دقیقاً در حینی که از نظر خواستگاه توده ای اشکال نامبرده هر کدام با درجاتی مورد استقبال هستند، که مجموعاً تمامی اندیشه ها و مناطق را پوشش می دهند، اما جهت امکان پذیر شدن هر کدام از آنها نوع دیگری از متشکل شدن و سازمان دادن همه امکانات در جهت وادار کردن دشمن به پذیرش تشکل یابی توده ای کارگران مورد نیاز صد در صدی است، آن سازمان یابی و سازماندهی مخفی انقلابی در قالب هسته ها و کمیته ها در محل کار و زندگی است که اگر این نوع متشکل شدن مورد عنایت واقع نشود، نمی توانیم جمهوری اسلامی را وادار به قبول انواع دیگر تشکل های توده ای نماییم. متشکل شدن در سه شکل علنی، نیمه علنی و مخفی ضرورت اجتناب نا پذیر امروزی ما است، البته همه این اشکال ابزار هستند تا طبقه کارگر بتواند به اهدافش برسد. با توجه به موارد بیان شده همه تشکیلات های طرف مذاکره باید به پذیرند که پافشاری برای قبولاندن نوع تشکل یابی مورد نظر خود به بقیه، به عنوان شکل غالب ادامه و دامن زدن به پراکندگی بیشتر است.

مورد دیگر که نیاز به دقت دارد، این است که سازمان سیاسی کارگران در به کار بردن تاکتیک ها، باید چنان انعطاف پذیر باشد که انرژی و پتانسیل لازم در جهت سازماندهی همزمان تمامی اشکال نامبرده تشکل یابی را با خود داشته باشد، فقط یک همچنین سازمان سیاسی می تواند، در شرایط کنونی ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر باشد. توانایی دیگری که سازمان سیاسی طبقه کارگر باید داشته باشد، این است، که بتواند کار کردن در میان توده ها، حتی در درون تشکل های تحت سلطه دشمن را نیز سازماندهی نماید، یعنی هر جایی که کارگران حضور دارند باید به صورت تشکیلاتی وارد شده، فعالیت انقلابی (ترویج، تبلیغ و سازماندهی) را پیش ببرد.

رفقای شرکت کننده در نشست ۲ تا ۴ تیر ماه فعلاً خواست ما از شما دو مورد زیر است.

۱- در پایان نشست باید یک پلاتفرمی ولو بسیار کوچک و جزی بدست بیاید تا آن دست مایه و پیش زمینه ای برای ادامه روند و دلیلی جهت برقراری نشست های بعدی باشد، همچنین همین دست مایه اولیه باید در نشست های بعدی قوی تر و قویتر شود.

۲- مشخص کردن تاریخ دقیقی برای ادامه نشست ها یا حداقل نشست بعدی.

در این صورت می توانید روی بسیاری از رفقا در داخل و بیرون حساب باز کنید، فکر می کنم در حرکت امروز اگر زمینه ادامه و رشد روند در آن با دقت در نظر گرفته شده باشد، باید از آن با تمام وجود حمایت کرد.

به امید چنان روزی - ۱۳۹۱/۴/۱۷

محمد اشرفی

از کمونیست ها متنفرم

از کمونیست ها متنفرم
از آنها متنفرم، نفهمیدم آنها چگونه انسان هایی هستند
آنها همواره از برابری، عدالت و آزادی سخن می گویند
از تمام هستی شان برای رسیدن به اینها می گذرند
آنها برای اینکه همه ی انسانها امنیت شغلی، حقوق و دستمزد برابر، آینده ای روشن و امن داشته باشند می جنگند
آنها می گویند در دنیا ثروتمند و فقیری وجود نداشته باشد، طبقات در جامعه از بین برود و همه برابر باشند
آنها می گویند در سرمای زمستان هیچ خانواده ای از سرما نلرزد
آنها می گویند کسی گرسنه نماند
آنها می گویند کسی در لا به لای آشغال ها ن خوابد

از کمونیست ها متنفرم
آنها می گویند کودکان نباید کار کنند
آنها می گویند کودکان نباید به زور ازدواج کنند

از کمونیست ها متنفرم
آنها درمقابل استثمار مبارزه می کنند
آنها برای اینکه کارگران حق شان را بگیرند شانه به شانه کارگران می جنگند
آنها بخاطر آزادی دیگر انسان ها جانشان را فدا می کنند
آنها برای همه خدمات درمانی رایگان می خواهند
آنها می گویند آموزش و تحصیل باید رایگان شود

از کمونیستها متنفرم
آنها بین انسان ها فرقی قائل نیستند
ترک، کرد، بلوچ، عرب، فرانسوی،
امریکایی، سیاه، سفید، سرخ پوست، مسلمان، مسیحی، یهودی و ... هیچ فرقی از دید آن ها ندارد
همه را به یک اندازه دوست دارند و برابری را برای همه می خواهند
آنها برای انسان بخاطر انسان بودنش ارزش قائلند

از کمونیست ها متنفرم

طبیعت را دوست دارند، حتی برای طبیعت نیز مبارزه می کنند
آنها در مقابل کسانی که بخاطر پول و ثروت طبیعت را از بین می برند ایستادگی می کنند
آنها هوا و طبیعت پاک را برای تمام انسان ها می خواهند

از کمونیست ها متنفرم

آنها در مقابل دزدی، سوء استفاده های دولت ها، رشوه و غارت حق مردم توسط صاحبان قدرت، مبارزه می کنند
آنها در مقابل ظلم به مردم، جبهه می گیرند
دشمن مردم هرچقدر هم که قوی باشد، آنها بدون هیچ ترسی در مقابل شان می ایستند
اگر حتی به قیمت جان شان باشد
آنها مردم را دوست دارند

از کمونیست ها متنفرم

آنها به جنگ «نه» می گویند و مخالف هرگونه دخالت نظامی در کشورها هستند
آنها دشمن سرسخت امپریالیسم هستند
آنها می گویند جنگ را سرمایه داران به راه می اندازند
ولی در جنگ ثروتمندان، مردم فقیر و زحمتکش جانشان را از دست می دهند
آنها به جنگ «نه» می گویند چون در جنگ سرمایه داران، کودکان قتل عام می شوند
آنها خواهان یک دموکراسی واقعی، صلح در جهان، دوستی و آشتی مردم دنیا و یک زندگی انسانی برای تمام مردم دنیا هستند

از کمونیست ها متنفرم

آنها برای تبدیل جهنمی که سرمایه داران برای مردم کارگر و زحمتکش درست کرده اند به بهشتی انسانی می جنگند
آن ها می گویند ثروتمندان با استثمار مردم زحمتکش، دنیا را بر مردم جهنم کرده اند
و با حاصل دستمزد مردم جهان برای خود بهشت ساخته اند
آنها می خواهند دنیا برای همه ی انسان ها بهشت باشد

از کمونیستها متنفرم

آنها می گویند همه ی ما برابریم

بیایید متحد شویم

آنها می گویند بیایید همه باهم دنیایی نوین بپا کنیم

آنها می گویند آینده ای عاری از گرسنگی و ستم داشته باشیم

آنها می گویند جهانی بسازیم که زنان بخاطر سیر کردن شکم شان مجبور به تن فروشی نباشند

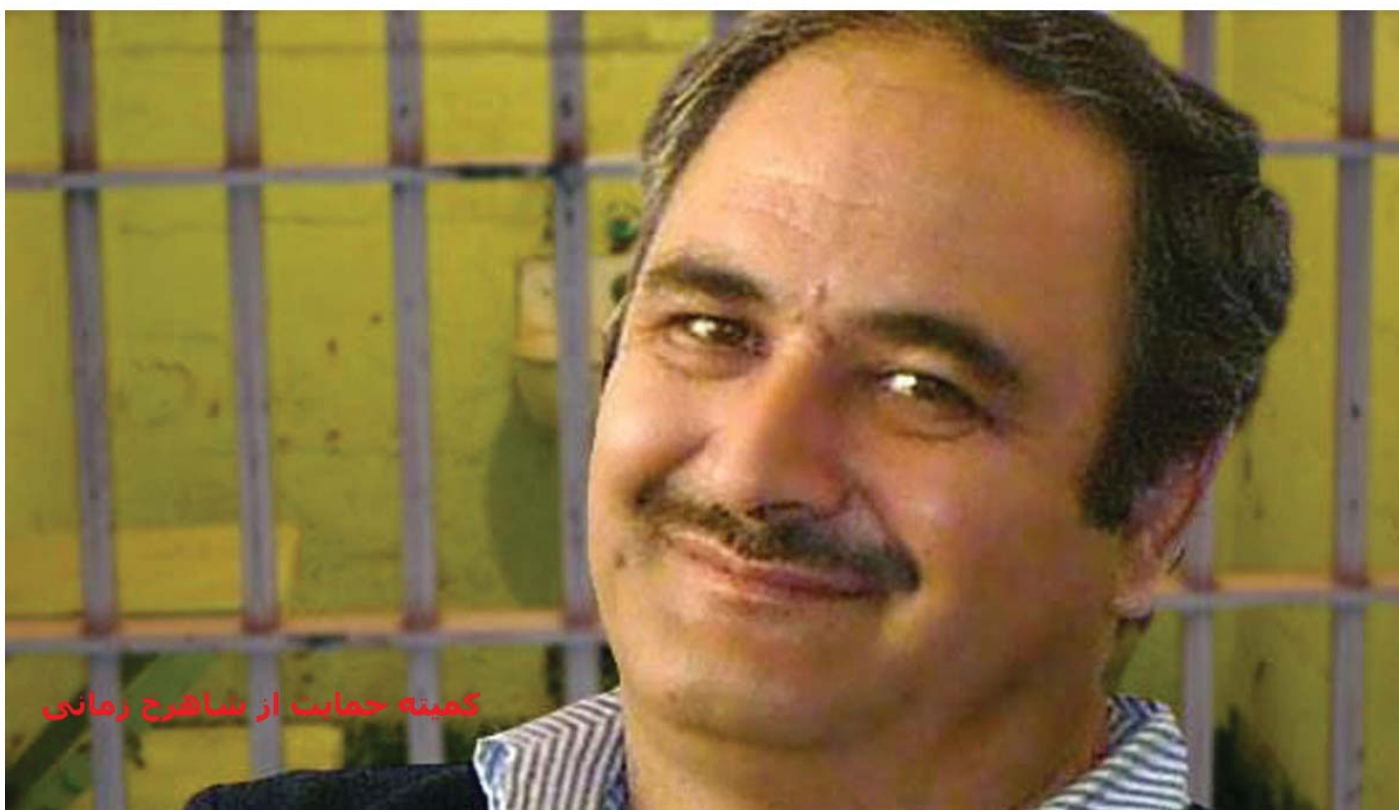
آنها می گویند حکومت خدمتگذار مردم باشد
و دولت خود مردم باشند
آنها می گویند مردم باید برای آینده شان تصمیم بگیرند
آنها می گویند زن و مرد باید برابر باشند

از کمونیست ها متنفرم
برخی می گویند سوسیالیست ها وطن فروشند

از کمونیست ها متنفرم
آنها می گویند اگرخواستن کار، نان، آزادی و برابری برای مردم وطن فروشی است،
ما خائنین وطنیم،
ما وطن نداریم ،
تمام دنیا وطن ماست،
برای همه اینها از کمونیستها متنفرم.

این قطعه از تلگرام اقتباس شده ، و نویسنده آن ناشناس است.

علیه قاتلین شاهرخ زمانی اعلام جرم می کنیم!!!



کمیته حمایت از شاهرخ زمانی